

## مسح شدگان در زمان آخر

با عرض صبح به خیر خدمت حاضران. بیابیم اکنون با خداوندمان صحبت کنیم. خدای بزرگ، آفریدگار آسمان‌ها و زمین؛ برحسب اراده‌ی الهی خود، این ساعت و صبح را برای ما چنین مقرر داشتی که تو را عبادت کنیم. خداوندا باشد که قلب‌هایمان را کاملاً تسلیم اراده‌ی الهی تو و عمل روح القدس در وجودمان کنیم تا آنچه که مایلی بدانیم را به ثمر بنشانند. مراد دل ما این است که برایت مسیحیان و نمایندگان بهتری باشیم. درحالی که به انتظارت نشسته‌ایم، می‌خواهیم که امروز صبح آن را عطا فرمایی، درنام عیسی مسیح. آمین.

بفرمائید بنشینید. [کسی می‌گوید، «البسه دعا را درمی‌آورید؟» - گروه تألیف] بله.

۲. بسی خوشنودیم که امروز صبح بار دیگر در اینجا و در خدمت پادشاه اعظم هستیم. بازهم متأسفیم که جای کافی برای همه نداریم، اما فقط... حداکثر تلاش خود و بهترین کاری که بتوانیم را تحت شرایط کنونی خواهیم کرد.

۳. باری، عده‌ی بسیاری دستمال‌ها و درخواست‌هایی که اینجا قرار دارد را آورده‌اند تا برای آنها دعا شود و من آنها را این گوشه می‌گذارم؛ نه به این خاطر که آنها را نادیده بگیرم، بلکه به این منظور که امشب برای آنها دعا کنم یعنی پس از اینکه، اغلب... من امروز صبح و همین طور امشب این کار را خواهم کرد، هنگامی که... سپس دعا خواهم کرد و برای شفا منتظر روح خدا خواهم ماند، و این همان موقعی است که دوست دارم برای دستمال‌ها و این قبیل موارد دعا کنم.

۴. و بیلی تک تک درخواست‌های ویژه را به من رسانده است. تعدادشان حدوداً به سیصد مورد می‌رسد و این مربوط به وقتی بود که مکان را ترک کرده بودم. می‌بینید، من با حداکثر سرعتی که برایم مقدور باشد، هر یک از آنها را که بتوانم، خواهم گرفت. و آنها را در سریعترین زمانی که برایم ممکن و مقدور باشد خواهم گرفت. اما موفق به گرفتن همه‌ی آنها نخواهم شد. فقط باید همین طوری یکی را بردارم و بگویم: «خداوندا آیا/این همان است که باید، آیا/این یکی همان است؟» دقیقاً به همین شکل، چرا که همه‌ی آنها نیازمندند و درخواست‌هایی جدی دارند؛ شکی در این نیست که در این خصوص باید با یکدیگر گفتگو کنیم. و من... گاه روح القدس چیزی می‌گوید که آن را باید مرور و تعقیب کنم، [مسئله‌ای] در قلبم می‌ماند؛ و بعد [از مدتی] دوباره سراغ آن برمی‌گردم و آن را بررسی می‌کنم تا بالاخره آن را متوجه شوم. در غیر این صورت بر حسب تصادف به پاسخ آن دست می‌یابم.

۵. باری، همچنین ما قصد داریم تا امروز صبح به کسانی که خارج از اینجا یا در سایر نقاط کشور هستند، سلام بگوییم. امروز قصد داریم از طریق تماس تلفنی

برقرار شده، به عزیزی که به ما وصل شده‌اند سلام کنیم [مخاطبانی در] شهر نیویورک؛ شهر بومانت تگزاس؛ پرسکت در آریزونا؛ توسان آریزونا؛ سن‌خوزه در کالیفرنیا؛ کنتیکت؛ گینس ویل؛ جورجیا؛ و نیوآلبانی در ایندیانا و سراسر کشور. به همه‌ی شما در نام خداوند عیسی سلام می‌کنیم.

۶. امروز صبح در ایندیانا هوا مساعد و مطبوع است. شب گذشته باران بارید و هوا را خنک کرد. و ما... خیمه چنان پر شده که جای سوزن انداختن نیست و همه با اشتیاق فراوان منتظر مدرسه‌ی یکشنبه و درس مربوطه هستند. اطمینان دارم که قدرتمندترین و غنی‌ترین برکات الهی شامل حال شما خواهد شد.

۷. و امیدواریم، در نزدیکترین زمان ممکن، راهی پیدا کنیم تا بتوانیم همه‌ی ما در یک جا جمع شویم، شاید در یک چادر بزرگ، چون به راستی حس می‌کنم هدایت شده‌ام راجع به این هفت پیاله‌ی واپسین که در کتاب مقدس از آن یاد شده است، موعظه کنم.

۸. بنابراین اکنون، امروز صبح مدت زیادی را برای پرداختن به یک درس بزرگ اختصاص نخواهیم داد... خداوند را طلبیدم و با خود اندیشیدم که: «چه می‌توانم بگویم؟» آن هم وقتی می‌دانم که شاید این آخرین باری باشد که چنین جلسه‌ای برگزار می‌کنیم. زیرا بازگشت خداوند بسیار نزدیک است و چیزی به آن نمانده است!

۹. پس از اینکه در کالیفرنیا از پیش، از اموری اخبار کردم، آنجا خانه‌ها و مکان‌هایی را مشاهده می‌کنم که به اندازه‌ی سی اینچ در ساعت فرو می‌روند، تیر و تخته‌ها ترک برداشته و می‌شکنند. آنها نمی‌دانند چه عاملی این وضعیت را به وجود می‌آورد. ما درانتهای راه هستیم. خانه‌های صد هزار دلاری نشست کرده و فرو می‌روند. تعدادی عناوین اصلی روزنامه‌ها و تصویر دارم که امیدوارم امشب آنها را بیاورم، چون قصد دارم امشب در این خصوص اظهاراتی داشته باشم.

۱۰. و بعد هم اینکه امشب برای بیماران دعا می‌کنیم. همین عصر، ساعت پنج یا شش یا هر زمان که باشد، تشریف بیاورید. به گمانم قرار است زودتر شروع کنیم تا مردم هم بتوانند زودتر مرخص شوند کارت‌های دعای خود را نیز دریافت کنید. و اگر خدا بخواهد امشب برای بیماران دعا خواهیم کرد.

۱۱. باری، پس از آن که در دعا با خود اندیشیدم که «چه کار باید بکنم؟» و با دانستن این نکته که روزی باید پاسخگوی آنچه اینجا می‌گویم، باشم... برآن شدم یا در واقع حس کردم از جانب روح‌القدس هدایت شدم تا امروز صبح درباره‌ی نبوت سخن بگویم، تا به نوعی مطلع و با خبر شویم. ملاحظه می‌کنید؟ این چیزی است که ما... اگر در بی‌اطلاعی باشیم و چیزی فقط بر حسب تصادف رخ دهد، باید درباره‌ی آن بدانیم. روح‌القدس به ما نبوت را بخشیده تا از این طریق مردم را در خصوص وقایع آینده انداز داده و مطلع کند، می‌دانید،

کتاب مقدس گفت: «زیرا خداوند بیهوش کاری نمی‌کند جز این که سرّ خویش را به بندگان خویش انبیا مکشوف می‌سازد.» و به همین شکل عیسی مردم را از آنچه قرار بود واقع شود، مطلع می‌کرد؛ به همین شکل انبیا به مردم هشدار می‌دادند و آنها را از آنچه قرار بود واقع شود، مطلع می‌کردند. و اینک بر ماست تا در این زمانه‌ی شگرف، تشخیص دهیم که در چه عصر و دورانی روزگار می‌گذرانیم و چه اتفاقاتی در حال وقوع و رخ دادن است و قرار است چه اتفاقاتی در این دوران رخ دهد. بنابراین، این یکی از آن موضوعات غریبی است که شاید بارها در باره‌اش خوانده‌ام، و در قلبم گذاشته شده که امروز صبح راجع به این موضوع با جماعت صحبت کنم.

۱۲. حال سراغ کتاب مقدس‌هایمان برویم و نگاهی به متی ۲۴ بیندازیم و بخشی از کلام را بخوانیم. [برادر برانهام سرفه می‌کند - گروه تألیف] عذر می‌خواهم. این کار در واقع به منظور مشخص کردن بستر و پس زمینه‌ی متن و موضوع مورد بحث ماست.

۱۳. حال یادتان باشد که قرار است این موارد را به آهستگی و در مقام یک کلاس کتاب مقدس تعلیم دهیم. قلم و کاغذهای خود را آماده کنید. من نگاشته‌های کتاب مقدسی بسیاری را مکتوب و یادداشت کرده‌ام که شاید شما هم بتوانید آنها را یادداشت کنید. تا سپس به خانه رفته و آنها را مطالعه کنید، چون این جلسه دقیقاً همانند یک کلاس مدارس یکشنبه است، و قرار است بفهمیم و مطلع شویم و برای ساعاتی که در آن به سر می‌بریم، آماده شویم.

۱۴. در کتاب متی [برادر برانهام سرفه می‌کند - گروه تألیف] عذر می‌خواهم، آیه ۲۴... یا در واقع باب ۲۴، قصد دارم خواندن این قسمت از کلام را از آیه ۱۵ شروع کنم.

پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس برپا شده ببینید هر که خواند دریافت کند؛

آنگاه هر که در بیهودیّه باشد به کوهستان بگریزد

و هر که بر بام باشد، به جهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید

و هر که در مزرعه است به جهت برداشتن رخت خود برنگردد.

لیکن وای بر آبیستان و شیردهندگان در آن ایام!

پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت نشود،

زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تا کنون نشده و نخواهد شد!

و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن به خاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد شد.

آنگاه اگر کسی به شما گوید "اینک، مسیح در اینجا یا در آنجاست" باور مکنید،

زیرا که مسیحان کاذب و انبیا کذب ظاهر شده و علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند. اینک شما را پیش خبر دادم.

پس اگر شما را گویند، اینک، در صحراست، بیرون مروید، یا آن که در خلوت است، باور مکنید.

زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.

و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آنجا جمع شوند... [ این آیه با توجه به برخی ترجمه‌های انگلیسی و با استناد به فرازهای بعدی این موعظه، باید به این شکل خوانده شود: هر جا که لاشه‌ی تازه ای باشد، عقاب‌ها در آنجا جمع می‌شوند- گروه تألیف]

۱۵. حال، مایلم مضمون محوری را از آیه ی ۲۴ گرفته و برای درس امروز صبح مدرسه‌ی یکشنبه‌مان تأکیدم مشخصاً روی این آیه باشد. و در حالی که مجدداً آن را می‌خوانم با دقت تمام گوش کنید:

زیرا که مسیحان کاذب و انبیا کذب ظاهر شده و علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند.

۱۶. و اینک مضمون امروز صبح، یا در واقع موضوع مورد نظرم "مسح شدگان در زمان آخر" است. این مضمون یا موضوعی است که علاقمندم درباره ی آن سخن بگویم؛ مسح شدگان در زمان آخر.

۱۷. معتقدم که در زمان های آخر روزگار می‌گذرانیم. فکر می‌کنم اکثر آنها که... یک خواننده‌ی کلام یا حتی یک - یک ایماندار این را می‌داند که اکنون در انتهای تاریخ جهان هستیم. نیازی به نگارش آن نخواهد بود، زیرا کسی نخواهد بود تا آن را بخواند. این مربوط به پایان زمان است. نمی‌دانم که وقتش چه زمانی فرامی‌رسد. اینکه چه مقدار دیگر به درازا خواهد کشید... حتی فرشتگان آسمان هم از آن دقیقه و ساعت بی‌اطلاعدند. اما خداوند عیسی به ما گفته است که وقتی آن امور که اکنون شاهدش هستیم، واقع می‌شوند آنگاه می‌توانیم سرهای خویش را بالا بگیریم زیرا رستگاری ما نزدیک است. باری، معنی و چیستی «نزدیک بودن» را نمی‌دانم. معنی آن می‌تواند...

۱۸. دانشمندان آن روز در تلویزیون داشتند از آن شکاف عظیم چند هزار مایلی زمین که در حال فروکشیدن آن است سخن می‌گفتند. از یکی از دانشمندان سؤال شد، «آیا احتمالش هست که آنجا فرو رود؟» منظور اُس آنجلس و ساحل غربی بود. و بسیاری از شما شاهد بودید که چطور آنها به کمک رادار حرکت آن را تعقیب کردند و بالا و بالاتر رفتند... از جایی پایین تر از سن خوزه تا خود آلاسکا امتداد یافته بود و از آنجا به بیرون تا محدوده‌ی جزایر آلوشن گسترش می‌یافت و از خشکی خارج می‌شد تا دویست مایل از دریا را دربرگیرد و از

آنجا برمی‌گشت و به پایین پیچیده و تغییر مسیر داد تا از سن دیگو عبور کند و به جایی در آن حوالی و چسبیده به پشت لُس آنجلس منتهی شود، نوعی گودال عظیم.

و همهی آن زمین لرزه‌هایی که تجربه کردیم ناشی از تکانه‌های آتشفشانی و فعل و انفعالاتی است که در اعماق آن شکاف‌ها و آن گودال عظیم جریان دارد. نمی‌دانم به چه نامی آن را می‌خواندند. با این حال وقتی آن [شکاف] دچار تکانه شود این زمین لرزه‌ها را به دنبال دارد که طی سالیان متمادی در ساحل غربی تجربه کرده‌ایم. و سراسر آن پهنه و اطراف آن ترک برداشته است. دانشمندان گفته‌اند که...

۱۹. یکی از آن آقایان از دیگری پرسید، «آیا باید فرو رفتن آنجا را واقعه‌ای محتمل دانست؟»

گفت: نه «محتمل»، بلکه «حتماً» فرو خواهد رفت.

گفت: «اما شاید نه در نسل ما؟»

گفت: «ظرف پنج دقیقه یا پنج سال آینده. وقت دقیقش را نمی‌دانیم.»

۲۰. این هفته عناوین روزنامه‌ها را برایم فرستادند که حاکی از این بود که خانه‌های صدهزار دلاری در حال ترک برداشتن و تخریب شدن هستند و مردم از آن محل نقل مکان می‌کنند. و آنها نمی‌دانند که چطور متوقفش کنند. راهی برای توقف آن وضعیت نیست. ملاحظه می‌کنید، خدا قادر است هر کاری که دلش می‌خواهد، انجام دهد و احدی نیست که به او بگوید چگونه باید این کار را بکند.

۲۱. شما خانه‌ها می‌سازید و قادرید به یاری علم چیزهایی درست کنید، اما خدا خالق علم است. چگونه می‌توانید او را متوقف کنید؟ اگر اراده کند، می‌تواند همین امروز صبح، زمین را به وسیله‌ی کک‌ها نابود کند. آیا متوجه‌ی این نکته هستید، او... او می‌تواند کک‌هایی را بیافریند که در عرض نیم ساعت زمین را حفر کنند و به عمق چهل مایلی برسند و... کاری کند که زمین، مردم را فرو ببرد. او خداست. او کاری را می‌کند که اراده فرماید، او خود حاکم مطلق است.

۲۲. حال، نظر به همهی آن قرائن و شواهد انبوه مربوط به زمانه‌ای که در آن به سر می‌بریم، به گمانم خوب است که این امور را دوره و مرور کنیم و آنها را بیرون بکشیم، و از آنجا که مَهرها گشوده شده‌اند، پی به حقیقت این امور ببریم، از آن جهت که خدا چنین با ما صادق بوده و ما را از فیض خود بهره‌مند کرده است و این امور را به ما نمایانده است.

۲۳. مایلم توجه کنید که اینجا در متی ۲۴، عیسی اصطلاح «مسیحان» را به کار می‌برد، م-س-ی-ح-ا-ن، «مسیحان»، نه مسیح، بلکه «مسیحان»، صورت جمع به کار رفته و نه مفرد. «مسیحان». واژه‌ی مسیح یعنی «مسح

شده». با این حساب اگر منظور «مسح شده» باشد نه فقط یک مورد بلکه تعداد بسیاری برخوردار از این ویژگی، و مسح شده خواهند بود، آنها «مسح شدگان» هستند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۴. در غیر این صورت اگر قصد داشت مطلب را چنان بشکافد تا برای ما کما بیش قابل فهم تر شود می‌گفت: «در آیام واپسین آنها که به دروغ، مسح شده خوانده می‌شوند، خواهند برخاست.» چنین چیزی به نظر ناممکن می‌رسد، می‌بینید، یعنی ترکیب و اصطلاح «مسح شده». اما به واژه‌هایی که بلافاصله پس از آن می‌آید توجه کنید، «و انبیا کذبه»، «ا-ن-ب-ی-ا، صورت جمع.

۲۵. حال مسح شده یعنی «کسی که حامل یک پیغام است.» تنها راه نشر پیغام، ارائه‌ی آن توسط کسی است که مسح شده است، و این شخص یک نبی خواهد بود، یک مسح شده. «معلمان مسح شده از نوع کذب‌اش ظهور خواهند کرد.» یک نبی چپستی پیغام خود را تعلیم می‌دهد. معلمان مسح شده، در واقع مردمان مسح شده با تعالیم کاذب. مسح شده‌ها، «مسیحان»، شاهد صورت جمع واژه هستیم؛ «انبیا»، اینجا نیز واژه صورت جمع دارد. و اگر چیزی به عنوان مسیح در صورت مفردش وجود دارد، پس در نتیجه آنها هم «مسح شده‌ها» خواهند بود که نبوت آنها و آنچه تعلیم می‌دهند وجه تمایز و تفاوت آنها خواهد بود، چون آنها در ردیف مسح شدگان هستند، مسح شده.

۲۶. حال این یک درس مدرسه‌ی یکشنبه است، قصد داریم به واسطه‌ی این نگاه‌ته‌های کتاب مقدسی و نه به واسطه‌ی مطالبی که کسی دیگر در این خصوص گفته باشد، بلکه تنها به واسطه‌ی خواندن نگاه‌ته‌ها، این موضوع را به یک نقطه‌ی حقیقت برسانیم.

شاید بگویید: «چگونه چنین چیزی ممکن است؟ آیا مسح شدگان...»

۲۷. آنها چه کسانی بودند؟ «مسیحان»، م-س-ی-ح-ا-ن، کسانی که مسح شده‌اند. «مسیحان و انبیای کذب». کسانی که مسح دارند اما جزء انبیای کذب هستند!

عیسی گفت: «باران بر عادلان و ظالمان می‌بارد.»

۲۸. حال، ممکن است کسی به من بگوید: «آیا معتقدی که منظور از مسحی که بر چنین فردی قرار دارد، همان مسح روح القدس است؟» بله، آقا، مسح حقیقی روح القدس خداست که بر یک شخص قرار گرفته است، اما با این حال، این افراد در زمره‌ی کذب‌ها به شمار می‌روند.

حال به دقت گوش کنید و توجه کنید که او چه گفت: «علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.» و آنها توسط روح القدس حقیقی مسح شده‌اند. می‌دانم که این حرف بسیار جاهلانه و جنون آمیز به نظر می‌رسد، اما وقت لازم را صرف خواهم کرد تا از طریق

کلام، این مسئله را تبیین کنم و معلوم شود که **خداوند چنین می‌فرماید** و این حقیقت است.

۲۹. حال برای یک دقیقه به کتاب مقدس‌هایمان رجوع کنیم، به متی باب ۵ و از آیهی ۴۵ شروع کنیم و ضمن آنکه برای لحظاتی مشغول خواندن این نگاهشته‌ها هستیم، نگاهمان را به مسئله معطوف کنیم. و سپس وقتی به آن قسمت رسیدیم، چیزی به شما خواهیم داد... بنابراین اگر موفق به خواندن کل فراز مورد نظر نشویم می‌توانید کتاب مقدستان را برگزید و - و پس از آن که این محل را ترک کردیم و به خانه رفتید این مطالب را بخوانید، یعنی آنچه کتاب مقدس در این مورد می‌گوید.

۳۰. حال وقت لازم را صرف می‌کنم تا به نکته‌ای اساسی برسیم، زیرا آنچه که اینجا اظهار و بیان می‌کنم بهت‌انگیز و تکان‌دهنده است. چگونه روح‌القدس می‌تواند یک معلم کذب را مسح کند؟ اما این اتفاق است که به گفته‌ی عیسی مسیح واقع خواهد شد.

حال، آیهی ۴۵ از باب ۵ کتاب متی را بخوانیم. اجازه دهید از کمی قبل‌تر یعنی از آیهی ۴۴ شروع کنیم.

*اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت‌نماید و برای لعن‌کنندگان خود برکت بطلبید؛ و به آنانی که از شما نفرت کنند احسان کنید و به هر کس به شما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید،*

*تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیرا که آفتاب خود را بر بدن و نیکان طالع می‌سازد... و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند.* (باران بر بدن و نیکان به یکسان می‌بارد)

۳۱. حال برای دنبال کردن همین مطلب، در نبوتی متفاوت و در عین حال مرتبط با این مسئله می‌توانیم به عبرانیان باب ۶ رجوع کنیم تا به آیهی بعدی مورد نظر برسیم که همین بحث را دنبال کرده است، آنجا که پولس درصدد است عین همان نکات که عیسی گفت را مجدداً ملکه‌ی ذهن‌ها ساخته و خاطر نشان کند. اینجا پولس است که سخن می‌گوید. در حالی که مشغول پیدا کردن هستید... شما که اینجا به واسطه‌ی گیرنده‌های پخش در حال گوش دادن هستید، کتاب مقدس‌هایتان را نزدیک خود بیاورید، [قلم] و کاغذ بردارید و به این مطالب توجه کنید. در عبرانیان باب ۶ پولس به عبرانی‌ها می‌نویسد و سایه‌ها و تمثیل‌هایی را به آنها نشان می‌دهد تا آنها را از یهودیت به مسیحیت هدایت می‌کند، او به آنها نشان می‌دهد که چطور همه‌ی آن امور کهنه در حکم سایه‌ها و پیش‌نمونه‌هایی از اموری بودند که قرار بود واقع شوند. حال از زبان خود پولس در عبرانیان ۶ چنین آمده است.

*بنابراین، از کلام ابتدای مسیح (م - س - ی - ح، در صورت مفرد) درگنشته، به سوی کمال سبقت بجوئیم، و بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده ننهیم.*

و تعلیم تعمیدها و نهادن دست‌ها و قیامت مردگان و داوری جاودانی را. و این را به جا خواهیم آورد هر گاه خدا اجازت دهد. زیرا آنان که یک بار متور گشتند و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک روح القدس گردیدند.

می‌خواهم برای یک دقیقه توجه تان را [ به نکته‌ای] جلب کنم. آیا دقت کردید که اینجا از «عطا» سخن به میان آمده و نه از «عطایا»، نه لذت «عطایای سماوی»؟ بلکه «لذت عطای سماوی» یعنی شکل مفرد؛ «مسیح» در صورت مفرد ذکر شده است؛ «عطا» در صورت مفرد آمده است.

... لذت عطای سماوی را چشیدند و ... شریک روح القدس گردیدند.

و لذت ... ( لذت چه چیز را چشیدند؟) لذت کلام نیکوی خدا ... کلام نیکوی خدا و قوت عالم آینده را چشیدند،

اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند، در حالی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی حرمت می‌سازند. زیرا (گوش کنید) زمینی... که بارانی را که بارها بر آن می‌افتد، می‌خورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود می‌رویند، از خدا برکت می‌یابد.

لکن اگر خار و خشک می‌رویند، متروک و قرین به لعنت و در آخر، سوخته می‌شود.

۳۲. و حال همین را بار دیگر با متی ۵ : ۲۴ مقایسه کنید. دقت کنید، عیسی گفت که آفتاب بر زمین طالع و باران نیز بر آن می‌بارد، و خدا آنها را به زمین می‌فرستد تا خوراک مردمان روی زمین شود و نیاز آنها تأمین گردد. و باران فرستاده می‌شود تا گیاهان را تغذیه کند. اما خار و خس و علف هرز کشتزار نیز، از همان [ باران] تغذیه می‌شوند. همان باران که گندم را می‌رویند، عامل رویش و نمو علف‌های هرز نیز هست.

۳۳. وقتی برای نخستین بار با پنطیکاستی‌ها آشنا شدم، در این رابطه درس بزرگی گرفتم! و برایم از درس‌های بزرگ محسوب می‌شود. من دو آقا را دیدم، یکی ... پیش از این ماجرا هرگز به زبان‌ها سخن گفتن را نشنیده بودم. یکی به زبان‌ها سخن می‌گفت و دیگری ترجمه می‌کرد و بالعکس. و چیزی که می‌گفت جامه‌ی عمل می‌پوشید، وقتی می‌گفت: «عده‌ی بسیاری امشب توبه خواهند کرد در میان آنها هم زن هست و هم مرد.» مردم هم بلند می‌شدند و به سوی مذبح می‌رفتند.

با خود اندیشیدم: «چقدر با شکوه!»

۳۴. و سپس به پستوانه‌ی عطای به ظاهر کوچکی که از روح القدس یافتم با آن دو مرد هم صحبت شدم. می‌دانید که چگونه، به کمک عطای تمییز ارواح، متوجه‌ی چیزی شدم و یکی از آن دو نفر یک مسیحی حقیقی بود. او خادم



راستین مسیح بود، اما دیگری رباکار بود. و یکی از آنها، یعنی آن که رباکار بود، با یک زن مو مشکی زندگی می‌کرد و در عین حال با یک زن موطلائی رابطه داشت و از آن زن، صاحب فرزندان شده بود. خوب، تمام اینها در رؤیا نمایان شده بود و قابل انکار نبود. و من در این باره، با او حرف زدم. او نگاهی به من انداخت و راه خود را گرفت و قدم زنان از اطراف ساختمان دور شد.

۳۵. حال حسابی گیج شده بودم. فکر می‌کردم به جمع فرشتگان آمده بودم اما بعد از خود می‌پرسیدم که نکند در جمع شیاطین هستم. چگونه چنین چیزی ممکن بود؟ نمی‌توانستم درک کنم. و تا سال‌ها به این مسئله نزدیک نشدم، تا این که یک روز...

دیروز همراه جورج اسمیت، آقای که قرار است با دخترم ازدواج کند، آن بالا رفتیم. همانجایی که آن آسیاب قدیمی قرار گرفته است و قبلاً برای دعا به آنجا می‌رفتم.

و پس از چند روز اقامت در آنجا، روح القدس این نگاشته را به خاطرم آورد: «زیرا زمینی که بارانی را که بر آن می‌افتد، می‌خورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود می‌رویاند، از خدا برکت می‌یابد. لکن اگر خار و خشک می‌رویاند، متروک و قرین به لعنت و در آخر سوخته می‌شود». و [نباتات نیکو و خار و خس هر دو] به همان منبع زندگی بخش خدا زیست کرده و وابسته‌اند. و آنگاه این مسئله را درک کردم. عیسی گفت: «از میوه‌های ایشان، ایشان را خواهید شناخت.»

۳۶. حال، به این ترتیب، بارانی که بر گیاهان و پوشش گیاهی طبیعی زمین می‌بارد تمثیلی است از باران روحانی که حیات جاودان می‌بخشد و بر کلیسا می‌بارد و برای همین است که آنها را باران اولین و باران آخرین می‌خوانیم. و این بارانی است که از روح خدا بر کلیسایش می‌ریزد.

۳۷. دقت کنید. اینجا نکته‌ای بس غریب به چشم می‌خورد. ملاحظه می‌کنید؟ وقتی آن بذرها وارد زمین شدند، هر چند به آنجا رسیده باشند، اما از همان بدو رویش، خار بودند. همین طور گندمی که وارد زمین شد. علف‌ها از همان ابتدا و بدو رویش علف بودند. هر گیاهی خودش را به بار می‌آورد و مجدداً نشان می‌دهد که در ابتدا و آغاز چه بوده است.

۳۸. «و اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی» زیرا آنها از همان باران تغذیه می‌شوند، همان برکت را دریافت می‌کنند، همان آیات و معجزات را ظاهر می‌کنند. می‌بینید؟ «اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.» حال، خار نمی‌تواند چیز دیگری غیر از خار باشد و گندم هم نمی‌تواند جز گندم بودن، چیز دیگری باشد؛ این چیزی است که خالق هر دو، از ابتدا تعیین کرده است. این همان برگزیدگی است. از همان باران!

۳۹. خورشید صبح برمی‌آید و بر سراسر زمین گسترده می‌شود، چنان که گویی همین زمین و روزی که در آن به سر می‌بریم را داشته است. و آفتابی که در

مشرق طلوع می‌کند، همان است که در مغرب افول می‌کند. و خورشید به این دلیل فرستاده می‌شود تا بذرها را بر روی زمین رسانده و به عمل آورد، آنچه بدن ما را تشکیل می‌دهد.

۴۰. ما به واسطه‌ی مواد مرده، زندگی می‌کنیم. این تنها راهی است که می‌توانید زندگی کنید. اگر چنین است که هر روز باید چیزی بمیرد تا شما از نظر طبیعی زنده بمانید، پس آیا این طور نیست که... بدن شما برای زنده ماندن و برای آنکه زندگی طبیعی [جسمانی] شما برقرار بماند نیاز به مواد مرده دارد، پس با این حساب، نیاز بود که موجودی را داشته باشید که بمیرد تا زندگی شما از جنبه‌ی روحانی محفوظ مانده و نجات یابد پس خدا قالبی مادی اختیار کرد، جسم شد و مُرد تا ما بتوانیم زنده بمانیم. نه کلیسا و نه هیچ چیز دیگری در دنیا جز خدا، نمی‌تواند شما را نجات دهد. این تنها چیزی است که به واسطه‌ی آن می‌توان حیات داشت.

۴۱. حال گشتی در نگاشته‌های مقدس بزنید. عیسی کلمه است. «در ابتدا، کلمه بود. و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد. در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود. و کلمه جسم گردید و او که زنده است در میان ما ساکن شد.» «انسان به نان فقط زیست نمی‌کند»، یعنی برای جنبه‌ی جسمانی، «بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.» بنابراین همان طور که می‌بینید، ما به کلام زیست می‌کنیم و آن، یعنی کلام، خداست.

۴۲. باری، خورشید برمی‌آید و بذرها را به عمل می‌آورد. حال، خورشید نمی‌تواند همه‌ی آنها را به یک باره به بار بنشانند. همان طور که پیش می‌رود رشد می‌کنند و [این رشد] استمرار می‌یابد تا به شکل یک خوشه‌ی کامل درآید. و امروز، حکایت کلیسا شبیه آن است. کودکی‌اش و نقطه‌ی آغاز آن، به عصر ظلمت (قرون وسطی) بازمی‌گردد. جایی که در اعماق خاک مدفون بود. و نمو کرد و به مرحله‌ی بلوغ رسید. و این را می‌توانیم به کامل‌ترین شکل ببینیم که چگونه خدا همواره از طریق طبیعت...

۴۳. شما نمی‌توانید طبیعت را به هم بریزید. و این مسئله، معضل امروز است. در هوا بمب‌ها را رها می‌کنیم، در اقیانوس بمب‌های اتمی را منفجر می‌کنند که بر اثر آن، اقیانوس‌ها شکافته می‌شود. شما با این کار و هر بار که چیزی داخل آن پرتاب می‌کنید، لایه‌های گلی بیشتری را می‌شکافید. درختان را قطع می‌کنید و گرفتار طوفان خواهید شد. اگر راه رود خانه‌ها را ببندید، طغیان خواهند کرد. شما باید راه و رسم خاص خدا در انجام امور را بیابید و در همان چهارچوب بمانید. ما مردم را در قالب کلیساها و تشکلهای منقسم و متفرق کرده‌ایم؛ و ببینید چه نصیبمان شده است! در همان مسیر که خدا آماده کرده است، بمانید.

۴۴. ببینید، پیرو صحبت‌مان؛ او باران را «بر نیکان و بدان می‌باراند.» عیسی اینجا در متی ۲۴ به شما می‌گوید که این نشانه‌ای در زمان‌های آخر خواهد بود.

حال، چنانچه قرار باشد این نشانه در زمان‌های آخر دیده شود، پس [زمانش] باید بعد از گشایش مَهرها باشد. ملاحظه می‌کنید؟ این نشانه‌ی انتهاست. چنین باید باشد که وقتی آن امور واقع شدند، زمان آخر خواهد بود. و این یک نشانه خواهد بود تا برگزیدگان در مورد این امور، دچار گمراهی و سردرگمی نشوند. می‌بینید؟ پس باید این ماجرا را افشا و برملا کرد.

۴۵. توجه کنید، گندم و علف هرز هر دو به واسطه‌ی یک منبع واحد مسح کننده‌ی آسمانی زیست می‌کنند. هر دو از آن، به وجد می‌آیند.

یاد ماجرای افتادم، اشاره‌ام به ماجرای است که آن روز در گریزمیل رؤیت کردم. من آن رؤیایی که شکل گرفت را دیدم. آنجا یک زمین بزرگ دیدم که کاملاً مسطح بود. و سپس ابتدا یک بذرافشان الهی از راه رسید. می‌خواهم این مطلب را خوب در برابرتان به تصویر بکشم تا ببینید که ابتدا چه اتفاقی رخ می‌دهد و چه چیز می‌آید و سپس چه چیز پشت سر آن می‌آید. و وقتی آن مرد سفید پوش گام به پیش برداشت و گشتی در زمین زد و بذرها را افشاند، پشت سر او مردی با رخت‌هایی تیره بر تن، از راه رسید و به نظر بسیار پنهانی و بی سر و صدا از عقب وی [آن شخص الهی] می‌آمد و به کاشت علف‌های هرز مشغول بود. و وقتی چنین شد، آنگاه شاهد سربرآوردن هر دو محصول بودم. و وقتی سربرآوردند، یکی گندم بود و دیگری از جنس علف هرز.

تا اینکه آنجا خشکسالی شد و آنگاه چنین می‌نمود که هر دوی آنها با سرهای پایین و به زیرافکنده درطلب باران، زار می‌زدند. و سپس ابری بزرگ بر فراز زمین پدیدار شد و باران بارید. و گندم سربرافراشت و گفت: «خدا را شکر! خدا را شکر!» علف‌های هرز نیز قامت راست کرده و فریاد شادمانی سر داده و گفتند: «خدا را شکر! خدا را شکر!» نتایج همان بود. هر دوی آنها در حال هلاکت بودند، هر دوی آنها درحال از میان رفتن بودند. و سپس گندم سربرآورد و تشنه شد. از آنجا که [آنها] در همان کشتزار بودند، یعنی در همان باغ و همان مکان و از همان منبع آبیاری می‌شدند، بنابراین گندم سربرآورد و درست از همانجا، کرکاس‌ها نیز سربرآوردند. دقت کنید، همان آب مسح کننده که گندم را ثمر داد، علف هرز را نیز به بار آورد.

۴۶. همان روح القدس، که کلیسا را مسح می‌کند و میل نجات جان‌ها را به آنها می‌بخشد، و به آنها قدرت صدور معجزات عطا می‌کند؛ وقت باریدن، برعادلان و ظالمان به یکسان می‌بارد. دقیقاً همان روح است! حال، نمی‌توانید از راهی متفاوت پیگیر این موضوع شوید و متی ۲۴ : ۲۴ را درک کنید. او فرمود: «مسیحان کذب ظهور خواهند کرد»، یعنی مسح شدگان کذب مسلک. آنها هر چند از مسیحی اصیل برخوردارند ولی در عمل انبیا و معلمین هستند.

چه چیز می‌تواند باعث شود تا کسی به این سمت سوق یابد که دلش بخواهد معلم کذب‌ی چیزی شود که حقیقت است؟ حال، تا دقایقی دیگر به بحث نشان وحش هم خواهیم رسید و خواهید دید که پای [روح] فرقه [گرایی] در میان است. التفات

دارید؟ معلمین کذب، مسح شدگان کذب روش. مسیحان برخوردار از مسح، لیکن معلمان و تعلیم دهندگان به کذب. تنها از همین راه می‌شود به ماجرا نگریست و آن را درک کرد.

۴۷. دقیقاً نظیر آنچه که چندی پیش اینجا نقل کردم. این نکته را قبلاً نقل کردم. دلیل اینکه قصد دارم دوباره آن را نقل کنم این است که با شنوندگانی از سراسر کشور در ارتباط هستیم. روزی در آریزونا مشغول صحبت با یکی از دوستانم بودم، امروز نیز مردم از آنجا و از طریق ارتباط تلفنی، موعظه را دنبال می‌کنند. او مالک یک باغ مرکبات بود. یک درخت هم داشت که در اصل یک درخت پرتقال بود که گریپ فروت، نارنگی و تانجولو [نوعی نارنگی] را هم بار داده بود. یادم رفته که چند نوع میوه‌ی متفاوت روی همین یک درخت به عمل آمده بود. و به آن آقا گفتم - گفتم: «قضیه چیست؟ این چه جور درختی است؟»

گفت: «خود درخت، یک درخت پرتقال است.»

گفتم: «پس چرا روی آن گریپ فروت روییده است؟ چرا روی آن لیمو عمل آمده است؟»

گفت: «اینها را به آن پیوند زده‌اند.»

گفتم: «حالا متوجه شدم»، گفتم: «پس با این حساب سال آینده وقتی آن درخت بار دیگر محصولات میوه‌ای بیاورد» که زمان رسیدن آنها تقریباً یکسان است، «همه‌ی شاخه‌ها پرتقال خواهند آورد، چون اگر میوه‌ی اصلی این درخت پرتقال تامسون است پس در نتیجه پرتقال تامسون خواهد آورد، مگر نه آقا؟»

گفت: «نه آقا. هر شاخه‌ی پیوندی، میوه‌ای همسان با خود را ثمر خواهد داد.»

گفتم: «منظورتان این است که این [شاخه‌ی] لیمو قرار است میوه‌ی لیمو را از دل آن درخت پرتقال به بار بیاورد؟»

گفت: «بله آقا.»

«آیا [شاخه‌های] گریپ فروت هم از بطن آن درخت پرتقال، گریپ فروت خواهند آورد؟»

گفت: «بله، آقا. این طبیعت شاخه‌ای است که به آن پیوند زده‌اند.»

گفتم: «خدا را شکر!»

گفت: «منظورتان چیست؟»

گفتم: «یک سؤال دیگر دارم. آیا این درخت پرتقال باز هم میوه‌ی پرتقال خواهد آورد؟»

گفت: «وقتی شاخه‌ای دیگر از آن سبز شود و بروید»، وقتی [خودش] شاخه‌ای دیگر برویاند و نه وقتی که شاخه‌ای را به آن پیوند بزنند. اما همه‌ی آنها از خانواده‌ی میوه‌های مرکبات هستند و همه‌ی آنها از حیاتی که در درخت مرکبات جریان دارد به حیات خود ادامه می‌دهند.

۴۸. گفتیم: «همین است! هر بار از متدیست‌ها، متدیست‌هایی دیگر به ثمر خواهد رسید، از باپتیست‌ها همواره باپتیست‌هایی دیگر خواهد روید، کاتولیک‌ها در هر مرحله، کاتولیک‌ها را خواهند آورد. اما کلیسای خدای زنده هر بار از خود ریشه‌ی درخت، مسیح یعنی کلام را باز تولید خواهد کرد، یعنی هرگاه که قرار باشد [خودش] شاخه‌ای الهی مختص به خویش را برویاند.»

۴۹. باری، شما می‌توانید چیزی را به آن پیوند بزنید، می‌بینید. گریپ فروت، لیمو، تانجولو، نارنگی، از هر نوع میوه‌ی مرکباتی که باشند تک تک آنها قادرند روی آن درخت زندگی کنند؛ اما ثمره‌ی آنها شاهدانی دروغین برای آن درخت محسوب خواهند شد، در حالی که زیست و حیات‌شان از همان درخت است. متوجه می‌شوید؟ آنها به واسطه‌ی حیاتِ اصلِ جاری در آن درخت، زنده‌اند و شکوفا می‌شوند.

باری، در متی ۲۴:۲۴ نیز به همین شکل است یعنی آنها به واسطه‌ی همان حیات زیست می‌کنند اما از همان ابتدا در راستی نبودند. آنچه آنها ثمر می‌دهند در حکم شاهدانی دروغین برای آن درخت است! این یک درخت پرتقال است، با این حال یک درخت مرکبات هم هست. و آنها می‌گویند: «این کلیسا، این فرقه از عیسی شهادت می‌دهد» و پایبند یک تعمیم غلط هستند و شاهدان دروغین کلام هستند و می‌کوشند بگویند که قدرت خدا تنها برای شاگردان بوده است.

عیسی خودش گفت که: «در تمام عالم بروید و انجیل را موعظه کنید به جمیع شاخه‌هایی که... از آن درخت خواهند روید، به هر شاخه‌ای که روی آن درخت خواهد بود. و این آیات همراه شاخه‌های حقیقی خواهد بود.» تا کجا؟ تا هر زمان که آن درخت الهی هست و مادامی که شاخه‌هایی می‌رویند یعنی تا انقضای عالم. «به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبان‌های تازه حرف زنند و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند، ضرری به ایشان نرساند و هرگاه دست بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت.» می‌بینید درچه زمانه‌ای روزگار می‌گذرانیم؟ آیا می‌بینید عیسی چه گفت؟

۵۰. به یاد داشته باشید که این امور، مربوط به زمان‌های آخر می‌شد و نه به روزگار و سلی یا آن روزگار. حال، این امور باید در زمان‌های آخر واقع شوند. اینک به نگاشته‌های مقدس بنگرید؛ بگذارید آنها شهادت دهند. عیسی گفت: «کتاب را تفتیش کنید زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنهاست که به من شهادت می‌دهد.» به بیان دیگر، اگر این درخت شاخه‌ای بیاورد... «من تاک هستم، همان درخت اصلی؛ شما شاخه‌ها هستید. هرکه به من ایمان آرد، کارهایی که من می‌کنم او نیز خواهد کرد.» یوحنا ۱۴: ۱۲.

۵۱. حال، «آنکه در من بماند، او... از همان ابتدا به ریشه‌ی من تعلق داشته است.»

و از همین روست که عیسی در آن واحد، ریشه و نسل داود بود. او پیش از داود، در داود و پس از داود بود، هم ریشه و هم نسل داود بود؛ ستاره‌ی

درخشنده‌ی صبح، رز شارون، سوسن درّه، الف و یا؛ پدر، پسر و روح‌القدس. «در وی از جهت جسم، تمامی پری الوهیت ساکن است.» در آن واحد ریشه و نسل داود.

«او که همان حیات برگزیده است یعنی همان حیات از پیش تعیین شده‌ای که در من قرار گرفته است» و او (عیسی کلام) است، «از همان ابتدا و از زمانی که سرمی‌رسد میوه‌های من را به ثمر خواهد نشانند.» یوحنا ۱۴:۱۲.

اما دیگران نیز به واسطه‌ی همان حیات زندگی خواهند کرد و خود را مسیحی و ایماندار می‌خوانند. «نه هر که مرا خداوند، خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد.»

حال، این امور باید واقع شوند و در روزهای واپسین آشکار گردند «زمانی که باید اسرار خدا به اتمام برسد»، چنان که تا چندی دیگر به این موضوع خواهیم رسید.

۵۲. این درختان، تاک حقیقی و تاک دروغین! موعظه‌ام در این باره که مربوط به سال‌ها قبل می‌شود را شنیده‌اید، این که چگونه [آن دو] در کنار هم و با هم رشد کردند. [این حکایت] در سطح افراد، در قالب ماجرای قائن و هابیل جلوه گر می‌شود، دو تاک که در یک مذبج به هم رسیدند؛ آنها هر دو متدین هستند، هر دو مسح شده‌اند، هر دو میل و سودای حیات دارند و یک خدا را می‌پرستند. اما یکی رانده و رد و دیگری مقبول واقع شد.

و تنها مسیری که فرد مقبول [هابیل] طی کرد تا توانست کاری متمایز از برادرش بکند، این بود که امر بر وی مکشوف گشته بود. زیرا کتاب مقدس گفته است: «به ایمان...» عبرانیان باب ۱۱ «به ایمان هابیل قربانی نیکوتر از قائن را به خدا گذرانید و به سبب آن شهادت داده شد که عادل است.»

عیسی از مکاشفه‌ی روحانی که نشان از هویتش بود، سخن گفته است! [یعنی آنجا که می‌گوید] «مردم مرا که پسر انسانم چه شخصی می‌گویند؟»

پطرس گفت: «تویی مسیح پسر خدای زنده.»

«خوشا به حال تو ای شمعون. شمعون بن یونا؛ زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرد بلکه پدر من که در آسمان است. بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم» (برچه؟) بر مکاشفه‌ی راستین کلام. و بار دیگر این تاک حقیقی است که جلوه می‌کند. «هابیل از طریق ایمان!»

گفتید: «این یک مکاشفه نبود.»

۵۳. ایمان چیست؟ ایمان امری است که بر شما مکشوف می‌شود؛ چیزی که هنوز وجود ندارد اما اطمینان دارید که خواهد بود. ایمان مکاشفه‌ی اراده‌ی خداست. بنابراین، از راه مکاشفه!

۵۴. و کلیساها امروز حتی به مکاشفه‌ی روحانی هم ایمان ندارند. آنها به تعالیم جزمی و دکماتیک فلان تشکل و سیستم ایمان دارند. «به ایمان، هابیل قربانی

نیکوتر را به خدا گذرانید و به سبب آن شهادت داده شد که عادل است.» آمین. امیدوارم این نکته را درک کرده باشید. می‌بینید در چه موقعیتی و کجا روزگار می‌گذرانیم؟ آیا متوجهی ساعت و زمان هستید؟

چندی پیش با آقای محترمی گفتگو می‌کردم، او یک عالم مسیحی و مرد متشخصی بود. گفت: «آقای برانهام ما کلیه‌ی مکاشفات را رد می‌کنیم.»

۵۵. گفتم: «با این حساب باید عیسی مسیح را هم رد کنید، چون او مکاشفه‌خداست، خدای مکشوف شده درجسم بشری.» تا زمانی که پی به این امر نبرده‌اید، هلاک شده‌اید.

عیسی گفت: «زیرا اگر باور نکنید که من هستم در گناهان خود خواهید مُرد.» او مکاشفه‌ی خداست، روح خدا که در شکلی بشری آشکار گشته است. چنانچه نتوانید این موضوع را باور کنید، از دست رفته‌اید. اگر او را در جایگاه شخص سوم، شخص دوم یا هر شخصی جز خدا قرار دهید، هلاک شده‌اید. «زیرا اگر باور نکنید که من هستم در گناهان خود خواهید مُرد.» یک مکاشفه!

۵۶. عجیب نبود که آنها نمی‌توانستند او را ببینند. «کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آن پدری که مرا فرستاد او را جذب کند. هر آنچه پدر به من عطا کند» یعنی از ریشه برآمده باشند، «به جانب من می‌آید.» ملاحظه می‌کنید؟ آیا مطلب را متوجه می‌شوید؟ باید بسیار به او عشق بورزیم و او را مورد پرستش و حمد قرار دهیم؛ تا شاهد میوه‌ی روح در روزهای واپسین باشیم و درخت عروس را ببینیم که در رأس ساعت و زمان به مرحله ثمر دادن می‌رسد!

۵۷. تاک حقیقی و تاک دروغین هر دو یک نوع مسح داشتند. آب بر هر دوی آنها ریخته و سرازیر شده بود. عجیب نیست که وی چنین به ما هشدار داده که: «اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.»

۵۸. دقت کنید، آنها یکسان به نظر می‌رسند. آنها به یک شکل مسح شده‌اند. اما توجه کنید، «به میوه‌هایی که به بار می‌آورند...» چگونه این مهم را می‌فهمید؟

چگونه می‌فهمید که آن یک پرتقال نیست؟ چون ثمره‌ای که می‌دهد گریب فروت است. این تاک [شاخه] بسیار خوب است و بر آن درخت زندگی می‌کند اما ثمره‌اش گریب فروت است. شباهتی به محصول نخست ندارد.

و چنانچه کلیسای بی‌گنود که «ایمان دارند که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است» اما منکر قدرت، اعمال و کلامش باشند؛ اگر، چنانچه ... کلیسای که به عیسی مسیح ایمان دارد، اعمال و کارهای عیسی مسیح را خواهد کرد، و حیات عیسی مسیح را خواهد داشت. و اگر چنین نباشد، مهم نیست اگر حیات الهی در وی ریخته شده باشد؛ اگر از همان ریشه‌ها جایی در تقدیر ازلی نداشته باشند، در هر نوبت گریب فروت و یا هر چیز دیگری را به ثمر خواهند نشاند. اما اگر از راه ریشه‌ها به حیات از پیش تعیین وصل شده باشد، ثمره‌اش عیسی مسیح خواهد بود که دیروز، امروز و تا ابد همان است، یعنی اگر از

جنس کلام باشد که از مجرای ریشه‌ی الهی برآمده است. زیرا او ریشه و سرآغاز زمان است.

۵۹. توجه کنید، نوع محصولی که تولید می‌کنند، بیانگر تفاوت‌هاست. عیسی گفت: «ایشان را از میوه‌های شان خواهید شناخت.» «انسان انگور را از خس نمی‌چیند.» حتی در صورتی که آن خس بر آن تاک روییده و نشسته باشد. رشد خس، محتمل و ممکن است، اما میوه است که معلوم می‌کند.

میوه چیست؟ ثمر فصل و موعدی مشخص، یعنی همان کلام. تعلیم آنها همین است. کدام تعلیم؟ تعلیم مربوط به فصل و موعد مشخص و این که زمانه کدام است. آیا این آموزه‌ای انسانی، آموزه‌ای فرقه‌ای محسوب می‌شود یا کلام خدا برای زمانه و فصلی معین؟

باری، زمان به قدری سریع می‌گذرد که [اگر حواسمان نباشد] می‌توانیم مدتی دراز را به همین بحث اختصاص دهیم. اما مطمئنم شما که اینجا حاضرید و شما که در اقصی نقاط کشور هستید، می‌توانید منظورم را و آنچه که می‌گویم به شما بگویم را بفهمید، زیرا بیشتر از این زمان در اختیار نداریم تا روی [این بحث] مکث کرده و بمانیم.

۶۰. اما چه بسا مشاهده کنید که مسح الهی بر ظالمان و معلمین کذب نیز قرار می‌گیرد و سبب آن می‌شود که دقیقاً دست به همان کارهایی بزنند که طبق فرموده‌ی خدا از انجام آن نهی شده‌اند؛ اما در هر صورت انجامش خواهند داد. چرا؟ زیرا کار دیگری از دستشان ساخته نیست. چگونه یک خار می‌تواند چیزی جز یک خار باشد؟ اینکه چه میزان باران مطلوب بر آن باریده است اهمیتی ندارد، باید یک خار باشد. از همین روست که عیسی گفت: «چنان به هم شبیه خواهند بود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.» [برگزیدگانی که] از ریشه‌ها برآمده‌اند، «اگر ممکن بودی»، اما چنین چیزی ممکن نیست. گندم نمی‌تواند چیزی جز گندم را پدید آورد؛ این تمام آن چیزی است که می‌تواند پیروارند.

۶۱. توجه کنید. به یاد داشته باشید که خدا پدیدآورنده‌ی تشکل نیست. شیطان تشکل را پدید آورده است. من این مطلب را به کمک کلام از هر جنبه‌ای و بارها و بارها ثابت کرده‌ام؛ و امروز صبح وارد این مقوله خواهیم شد. می‌دانیم که خدا هرگز مردمان را چنین در کنار هم سازمان نداده است تا تشکلی پدید آورد. صدها سال از درگذشت آخرین شاگرد مسیح، سپری شد تا آنها صاحب نخستین تشکل شدند. [تجربه‌ای که] ناکامی آن همواره به اثبات رسیده است. اگر چنین نیست پس چرا امروز میان ما مهر و محبتی برقرار نیست، یعنی میان مندیست، باپتیست، پرزبیتری، کاتولیک و همه؟ چرا اعمال خدا همراه ما نیستند و این طور نیست که همه‌ی کلیساها بر امری یکسان یعنی بر کلام خدا استوار باشند؟ [بلکه تأکید] بر امور جدایی افکن میان انسان‌ها و روابط برادرانه است... بیش از هر زمان دیگری از خدا دور هستیم، این سخن مربوط به کلیساست.



۶۲. حال، به ما گفته شده: «همه‌ی آن امور که سابقاً رخ داده، برای عبرت بود، برای آن که درس بگیریم، من باب توبیخ و انذار.» اینکه همه‌ی آن امور که پیش‌تر در عهد عتیق رخ داده، در حکم سایه و نشانه‌هایی بود برای رویت آنچه قرار بود در عهد جدید و روزگار ما واقع شود.

درست به این می‌ماند که دست خود را هرگز ندیده باشید و نگاهی به بالا بیندازید و سایه‌ای را بر روی دیوار رویت کنید؛ مثل تصویری از دست من، که از ترکیب نور ساطع شده به وجود می‌آید. سایه، معادل تصویر نگاتیو است و دست، در حکم تصویر مثبت و پُزتیو است. چنانچه که دست‌های خود که پنج انگشت دارد را حرکت دهید آن تصویر نگاتیو باید همان پنج انگشت را بنمایاند. چنان که کتاب مقدس به ما می‌گوید که «عهد عتیق سایه و تمثیلی است از امور نو یا اموری که قرار است در آینده واقع شود؛ نه نفس صورت آن چیزها، بلکه یک سایه، یک نمونه و تمثیل از آنچه در آینده واقع خواهد شد.»

۶۳. بیایید به عقب برگردیم و ببینیم که آیا هرگز چنین موردی در عصر دیگری هم بوده. آیا مشتاق هستید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف.] چنین است که خواهیم فهمید و این مهم را به واسطه‌ی کلام، از هر جنبه و سویه اثبات خواهیم نمود؛ نه به واسطه‌ی نوعی اندیشه‌ی انسانی و تئوری.

کار به این ندارم که فلانی کیست؛ هر کس چه خودم یا هر کس دیگری، «اگر گفته‌هایش مطابق با شریعت و انبیا نباشد پس نور الهی در وی نیست.» ملاحظه می‌کنید؟ این فرموده‌ی کتاب مقدس است. «هر سخن انسان دروغ باشد و سخن من حق باشد»، فارغ از این که وی کیست.

۶۴. حال به عقب بازگردیم تا دریابیم که آیا هرگز چنین موردی واقع شده تا نمونه‌ای را به ما نشان دهد.

اکنون می‌توانیم به کتاب خروج رجوع کنیم و از شخصیتی به نام موسی سخن بگوییم، کسی که یک نبی مسح شده و فرستاده‌ی خدا بود و داشته‌اش کلام و اراده‌ی خدا برای نسل خویش بود. از آنجا که کلام خدا همواره در پیوستگی و استمرار پیش می‌رود [خدا] گفته است که: «کاری نمی‌کند جز این که سرّ خویش را ابتدا به بندگان خود انبیا مکشوف سازد.» پس همین کار را کرد.

حال، او نمی‌تواند دروغ بگوید. نمی‌تواند خدا باشد و دروغ بگوید. نه، آقا. او باید در موضع حقیقت و راستی بماند. در او دروغی نیست. او...

و او نمی‌تواند حقیقت را تغییر دهد. اگر چنین کند پس خدا نیست؛ [در این حالت] او مرتکب اشتباه شده است. او باید لایتناهی و بی‌انتها باشد و آنکه لایتناهی است نمی‌تواند مرتکب اشتباه شود. می‌بینید؟ بنابراین آنچه خدا بگوید، تا ابد حقیقت است. ملاحظه می‌کنید؟ و او همین را وعده داده است. بنابراین، شاهد باشید که جایی در کتاب مقدس وجود ندارد که پیرو الگوی پیوستگی و استمرار در راستی نباشد.

۶۵. حال، خدا به ابراهیم وعده داد که نریت او به مدت چهارصد سال در سرزمین بیگانه غریب خواهد بود و سپس خودش به یاری دست عظیم زورآور و مقتدرش آنها را بیرون خواهد آورد و آیات و معجزات را در میان قومی که با آنها ساکن است، ظاهر خواهد کرد. زمان تحقق وعده نزدیک بود. مردم آن را از یاد برده بودند. آنها فریسی‌ها و صدوقی‌ها و نظایر این، یعنی فرقه‌ها را داشتند. اما به یکباره خدا به تنهایی آمد، در حالی که خارج و دور از همه آنها بود.

خدا هرگز، در هیچ روزگار یا زمانی، یک نبی را از میان یک فرقه فرانخوانده است. نه، آقا. کار آن نبی چنان گره می‌خورد که نمی‌توانست آن را انجام دهد؛ و مجبور بود با آن فرقه بماند.

۶۶. موسی، مردی بود فرستاده شده از جانب خدا و کسی که حامل کلام خدا بود و در مسیر هدایت به سوی سرزمین موعود، در شرایطی که تحت فرامین اکید الهی قرار داشت، به یک نبی دیگر برخورد، یک مسح شده دیگر که به واسطه‌ی همان روح القدس که بر موسی بود، برخوردار از یک مسح اصیل و واقعی شده بود. این درست است. او یک نبی بود. روح القدس بر این مرد بود. نام آن شخص بلعام بود. همگی با او آشنا هستیم. خوب، همان امور، همان چیزها که این شخص گفت، با گذشت دوهزار و هشتصد سال همچنان در حال واقع شدن است. «ای اسرائیل تو به مانند گاو وحشی هستی. مبارک باد هر که تو را برکت دهد. ملعون باد هر که تو را لعنت نماید، چه زیباست خیمه‌های تو ای یعقوب!» می‌بینید؟ اختیارش دست خودش نبود. او با این هدف و قصد قلبی به آنجا رفته بود تا قوم را لعنت کند.

۶۷. شما معلمان کذب که همه‌ی این سال‌ها به این نوارها گوش داده‌اید و شاهدید که خدا دقیقاً آنچه گفته است را تأیید می‌کند. [همین شما که] در اتاق‌های مطالعه خود نشسته‌اید و می‌دانید که حقیقت است؛ اما به خاطر تفاوت‌های فرقه‌ای خود آنها را مورد مناقشه قرار می‌دهید و به جماعت‌های خود می‌گویید که حقیقت نیست. وای بر شما! وقت شما بس نزدیک است.

۶۸. بلعام مسح شده با همان روح بود که بر موسی بود. تفاوت آنها در چه بود؟ تعلیم موسی کامل و بی‌نقص بود. کتاب مقدس در دوم پطرس از آن به عنوان «تعلیم بلعام» یاد کرده است و گفت که قوم اسرائیل آن را پذیرفت و بابت این کار، خدا هرگز آنها را نبخشید. یک گناه نابخشودنی! حتی یک نفر از آنها هم نجات نیافت، به رغم این موضوع که تحت برکات خدا [از مصر] خارج شده بودند و شاهد بودند که دست خدا به واسطه‌ی این نبی توانا به جنبش درآمده بود و دقیقاً آنچه که قرار بود از سوی خدا اثبات و تأیید شود را دیدند. و چنین افتاد که یک نبی دیگر آمد که تعلیمش برخلاف موسی بود و با موسی به مجادله پرداخت و بر آن شد تا ثابت کند که موسی در اشتباه است. و داتان و قورح و بسیاری از آنها با وی موافق بودند و به فرزندان اسرائیل آموختند تا مرتکب زنا

شده و از تشکل وی پیروی کنند، از این جهت که «همگی ما از یک جنس هستیم.»

«خواه متدیست، باپتیست، پرزبیتری یا پنطیکاستی باشیم و چیزی افزون بر اینها، همگی یک و از یک جنس هستیم.»

۶۹. ما از یک جنس نیستیم! شما یک قوم متمایز و مجزا هستید که در پیشگاه خداوند، مقدس شده‌اید و وقف کلام و روح خدا شده‌اید تا میوهی وعده‌اش را برای این روزگار به ثمر بنشانید. و شما از آنها نیستید! می‌دانم که این سخن بسیار سنگین است، اما این درست عین حقیقت است. وقف شده برای خدمت در این روزهای واپسین! «از میان وی بیرون شوید.»

۷۰. حال، این «تعلیم بلعام» بود و نه نبوت بلعام. نبوت کاملاً درست بود. نبوت‌های او از جانب خدا بود. چند نفر به این موضوع ایمان دارند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] نبوت بلعام دقیقاً درست بود چون قادر به گفتن هیچ چیز دیگری [جز حقیقت] نبود. مسح الهی هیچ چیز دیگری [جز حقیقت] نخواهد گفت، و خدا هم با اثبات کردن آن، بر حقیقت بودنش صحه گذاشت. اما مشکل «تعلیم بلعام» بود.

۷۱. حال این نکته را با متی ۲۴:۲۴ مقایسه کنید. مسح شده‌اند اما تعالیم شان غلط است. [تعلیم] تثلیث و همه‌ی موارد نظیر این غلط هستند و ضدّ مسیح!

امیدوارم احساسات شما جریحه دار نشود. و تلفن‌ها را قطع نکنید و از جای خود بلند نشوید تا بیرون بروید. فقط آرام بنشینید و ببینیم که آیا روح القدس این امر را بر ما مکشوف و اثبات خواهد کرد یا نه. می‌گوید، «اما این...» هر عقیده‌ای که دارید فقط آرام بنشینید و گوش بسپارید. از خدا بخواهید تا قلب تان را بگشاید آنگاه درمی‌یابید که آیا خار و خس هستید یا جایی دیگر ایستاده‌اید. توجه می‌کنید؟

۷۲. باری، حتی یهودا هم که «محکومیتش از پیش مقدر بود» آنجا در برابر عیسی نشست و عیسی به وی گفت: «تو همان هستی. هر کار قرار است بکنی، هر چه باید بکنی را سریعتر بکن.» او می‌دانست که [یهودا] مشغول چه کاری است، لیکن [یهودا] به خاطر سی پاره نقره و [کسب] محبوبیت، خداوند عیسی را فروخت. او یکی از شاگردانش بود، خزانه دار کلیسا که عیسی وی را «دوست» خود خوانده بود. ملاحظه می‌کنید؟ کتاب مقدس گفته است که «وی فرزند هلاکت زاده شده است» درست همان طور که عیسی به عنوان فرزند خدا زاده شد. «اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.»

۷۳. در حالی که مشغول بررسی و تفحص هستیم، خوب دقت کنید. از کتاب پادشاهان موردی دیگر را به عنوان نمونه در نظر خواهیم گرفت. یک نبی بود که میکایا نام داشت. او نبی و پسر یمله بود.

و نبی دیگری هم بود، کسی که در رأس تشکل انبیا و مسح شدگان قرار داشت. کتاب مقدس از آنها به عنوان «نبی» یاد کرده است، درست همان طور که از بلعام به عنوان نبی یاد کرده است، یعنی کسانی که مسح شده‌اند.

و یکی از آنها میکایا نام داشت، کسی که برخوردار از مسح الهی بود و از جانب خدا و به همراه کلام خدا فرستاده شده بود.

کسی هم بود به نام صدقیا که تصور می‌کرد فرستاده‌ی خداست. او برخوردار از مسح الهی بود اما تعالیمش مغایر با کلام خدا بود «مسیحان کذبه برخاسته و آیات عظیم چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.»

۷۴. توجه کنید، هر دوی آنها، هر دوی آنها مسح شده بودند. حال، چگونه می‌توانستید بگویید که کدام یک بر حق است و کدام بر خطا و باطل؟ بنگرید که وعده‌ی کلام، به اخاب چه بود. نبی‌ای که پیش‌تر آمده بود یعنی ایلیا که یکی از بزرگترین انبیا زمانه بود، یک نبی اثبات شده. این نبی اثبات شده گفت: «به سبب اعمال شریرانه اخاب و ستاندن جان نابوت، سگ‌ها خون وی را خواهند لیسید. و سگان ایزابل را خواهند خورد و لاشه‌اش مثل سرگین به روی زمین خواهد بود.» حال، چگونه می‌توانید چیزی را برکت دهید که خدا نفرین کرده است؟ یا چگونه می‌توانید، به قول بلعام، چیزی را نفرین کنید که خدا برکت داده است؟ توجه دارید؟

اما آن انبیا [در کارشان] صداقت داشتند. شکی در این نیست که آنها انسان‌های خوب و شریفی بودند. چرا که برای نبی بودن در بنی اسرائیل، داشتن شرافت و عزت الزامی بود، حتی برای بنی‌اسرائیلی بودن هم همین‌طور. اگر چنین نبود، سنگسار می‌شدید. آنها مردانی شریف و مورد احترام بودند. آنها مردانی هوشمند بودند. آنها مردانی تحصیل‌کرده بودند. آنها گلچین شدگان اخاب در کل کشور بودند. (می‌بینید خواهر رایت؟) گلچین شده‌های کشور که به خوبی تطابق داشتند برای...

۷۵. و حال وقتی میکایا رؤیای خود را دید، در دلش می‌دانست که کلام چه گفته بود، اما دلش می‌خواست ببیند روحی که درون وی بود چه خواهد گفت.

بنابراین خطاب به وی گفتند: «تو هم همان که سایر انبیا می‌گویند را بگو. و وقتی چنین کنی بدون شک بار دیگر تو را به جمع و مشارکت خودمان خواهیم پذیرفت. ملاحظه می‌کنید؟ ما تو را یکی از خودمان خواهیم کرد. تو را به فرقه خود بازخواهیم گرداند. تو... می‌دانیم که تو یک نبی هستی، اما همواره از مسائل آمیخته به لعن و نفرین، سخن می‌گویی. تو همواره اخاب را نفرین می‌کنی. اینک، صدقیا کسی که مقام پیشوایی، پاپی یا... هر که بود. «اینک وی اخاب را برکت داد و گفت: «برو و چنین عمل کن، حال تو همان را بگو، [پسر] یمله. چون تو آدم بیچاره‌ای هستی. هیچ جماعتی همراهت نیست. اما

میلیون‌ها نفر همراه این آدم‌ها هستند. کل کشور طرف آنهاست. حال همان را بگو که آنها می‌گویند، و خواهی دید که توان چه کارهایی را خواهی یافت، ثروتمندهای این خطه را قورت خواهی داد.» ولی میکایا مخاطب خوبی برای این سخنان نبود!

۷۶. چه می‌شد اگر گفته شده بود که «میکایا آیا می‌توانی عیبی در صدقیا پیدا کنی؟»، «نه» «آیا هرگز شده او را در حال گناه، گیر بیندازی؟» «خیر». «آیا هیچ گاه دیده‌ای که به کسی دشنام بگویند؟»، «خیر»، «آیا هیچ گاه شده او را مست گیر بیندازی؟»، «خیر». «آیا می‌توانی تحصیلات او را زیر سؤال ببری؟» «خیر» «آیا معتقدی که مدرک دکترای او جعلی است؟» «خیر». «قبول داری که دکترای او درست است؟»

«البته. آن هم صادر شده از شورای عالی؛ گمان می‌کنم صادر شده از سوی کل شورا باشد. به گمانم کاملاً درست است.»

«خوب پس چرا به او نمی‌پیوندی؟»

«چون او خارج از کلام است!»

۷۷. خوب، ما نیز همانند ایلیا که نبی پیشین بود، مواجهه‌ای از این دست را از سر خواهیم گذراند. و اگر فرزند خدا باشید در کنار کسی که نبی این کتاب مقدس است، خواهید ماند. این [رسم] کلام است. حواستان به ساعت و زمانه باشد.

۷۸. بسیار خوب، اگر صدقیا این حرف را می‌زد چطور؟ «می‌دانم که این سخن از نبی است اما این مربوط به نسل آینده است. مربوط به زمانه‌ای دور از دوران کنونی.»

گفت: «تا وقتی رؤیایی از خدا ببینم منتظر باشید، بعد خدمت شما عرض خواهم کرد.»

گفت: «پس حرفت همان می‌شود؟»

گفت: «فقط آنچه خدا بگوید را خواهم گفت؛ نه غیر از این و نه بیش از این. نمی‌توانم کلمه‌ای به آن بیفزایم یا کلمه‌ای از آن بکاهم.»

و چنین شد که آن شب هنگام دعا، خداوند در رؤیایی به او ظاهر شد. صبح روز بعد او بیرون رفت و گفت...

دو نبی در آنجا بودند!

۷۹. برجسته‌ترین مرد در کشور از نگاه نظامیان و دولتیان، صدقیا بود. او به حکم پادشاه، نبی ارشد محسوب می‌شد. او، به حکم تشکیلات و از جنبه‌ی سلسله مراتب تشکیلاتی، مافوق و بالاتر از همه‌ی انبیای دیگر بود. او از سوی تشکیلات خود، به مرتبه‌ی ریاست برهمه‌ی آنها برافراشته شده بود؛ کسی که احتمالاً باسوادترین، تحصیلکرده‌ترین و شایسته‌ترین گزینه برای این وظیفه بود. و او توسط روح‌القدس مسح شده بود چرا که «نبی» خوانده شده است. و البته نه فقط یک نبی عادی، وی یک نبی عبرانی بود. حال به او دقیق شوید.

۸۰. صدقیا گفت: «خداوند به من گفت، این دو شاخ آهنین را برای من بساز.» یک نبی عموماً نمادهایی ارائه می‌کند. «روح القدس به من گفت: "اینها را بگیر" و این همان مسح است که به آن مبارک شده‌ام.» فکر نکنید که این یک آیین قربانی است، بلکه مقصود، رسیدن به یک نقطه‌ی معین است. «روح القدس که به واسطه‌ی من به زبان‌ها سخن می‌گوید، همان که اثبات و تأییدم کرد؛ گفت؛ این شاخ‌ها را بگیر و به پادشاه بگو که ارامیان را به اینها خواهی زد چنان که از آن سرزمین بیرون رانده شوند. و من زمینی که به درستی و به حق، به بنی اسرائیل و کلیسا تعلق دارد را به وی بازخواهم گرداند.»

برادر، این نکته درست تا حدی نظیر مورد بلعام، مهم و اساسی است. سخنان بلعام هم به لحاظ اصولی، مانند سخنان موسی بود. موسی... عدد درست و دقیق خدا هفت است. و بلعام هم گفت: «برایم هفت مذبح بسازید؛ هفت قربانی پاک حاضر کنید، یعنی هفت قوچ و هفت گاو» و این بازگو کننده‌ی ظهور و آمدن پسر خداست. از حیث اصولی، می‌توان او را درست به اندازه‌ی هر یک از آنها محق شمرد.

۸۱. و در مورد صدقیا نیز همین نکته صادق است که از نظر اصولی محق بود، «از این جهت که این زمین به ما تعلق دارد. به چه سبب ارامیان و فلسطینیان شکم‌های خود و فرزندانشان را از خوراکی پر می‌کنند، از خوراکی که فرزندانمان از آن محروم مانده‌اند! وقتی خود خدا این زمین را به ما بخشیده است!»

برادر، این برهان خوبی است. حدس می‌زنم که می‌توانست آن را در برابر بنی‌اسرائیل فریاد کند، و آنها هم به بلندی هرچه تمام تر، همان را فریاد می‌کردند. حال اکنون دارم از امروز می‌گویم، امیدوارم در حال دنبال کردن سخنانم باشید. همه‌ی آن فریادها و هورا کشیدن‌ها...

۸۲. آیا از یکشنبه‌ی گذشته، ماجرای داود را به خاطر دارید؟ توجه می‌کنید؟ شما که از طریق رادیو گوش می‌کنید یا به واسطه‌ی ارتباط تلفنی وصل شده‌اید اگر پیغام گذشته را دریافت نکردید، حتماً آن را تهیه کنید. «تلاش برای خدمت به خدا بدون برگماشته شدن برای این کار» فرق نمی‌کند که چنین اقدامی چقدر صادقانه و خوب باشد، [چون] خدا آن را مطلقاً و به هیچ وجه نمی‌پذیرد. التفات دارید؟

حال صدقیا در چنین وضعیتی بود، فکر می‌کرد که حق با اوست.

۸۳. میکایا گفت: «بگذارید از خدا مسئلت کنم.» به این ترتیب صبح روز بعد، همراه با این سخن آمد: **خداوند چنین می‌فرماید.** او رؤیای خود را با کلام سنجیده و محک زده بود.

۸۴. حال اگر برگشته و به صدقیا گفته بود: «آیا می‌دانی طبق گفته‌ی نبی کتاب مقدس، قرار است چه اتفاقی برای این شخص بیفتد؟»

۸۵. «اما نه در این برهه‌ی زمانی، چون او مرد شریف و محترمی است و دارد زحمت می‌کشد.» دقت داشته باشید: «او تلاش می‌کند تا آن چیزها که به کلیسا تعلق دارد را به کلیسا بازگرداند. او می‌کوشد مالکیت آنها را بازگرداند»، اما امور روحانی را شامل نمی‌شد؛ که اگر چنین بود می‌توانست کل کشور را همانند ایلینا تکان دهد. اما تلاش‌ها به این معطوف شده بود که چیزهای مادی به مردم دهد «ما صاحبان این ملک هستیم. ما تشکل عظیمی هستیم. ما متعلق به آن هستیم. همه‌ی شما مردم، شما پروتستان‌ها باید به ما ببینید.»

به این مهم تا مختصر زمانی بعد خواهیم رسید. «در هر حال، همگی برادر و خواهرند.» این طور نیست! چنین نبود و هرگز نخواهد بود، [چنین نسبتی] با کلیسای راستین و اصیل خدا نمی‌تواند وجود داشته باشد!

۸۶. توجه کنید، او رؤیایی دید و گفت: «خدا با من سخن گفت.» حال، بنگرید، این شخص واقعاً صادق بود. گفت: «خدا گفت، این شاخ‌ها را بساز و به آنجا روانه شو و در برابر پادشاه بایست و آن را به سمت غرب بکوب» یا به عبارتی از موضع خود و هر جایی که هستی به سمت آن سرزمین برگرد. «بکوب و این قول خداوند است به این معنی که قرار است غالب آمده، بازگردد و این پیروزی برای کلیسا خواهد بود. قرار است آنها را بیرون براند!» این حسابی به واقعیت نزدیک است؟ این طور نیست؟ پس مشکل چه بود؟

و اینجاست که میکایا از راه می‌رسد. گفت: «حال تو نبوت خود را بگو.»

۸۷. «به آنجا برو! اما تمامی بنی‌اسرائیل را مثل گله‌ای که شبان ندارد پراکنده دیدم.»! دقیقاً برعکس!

۸۸. حال، شما اعضای جماعت هستید. اکنون حق با کیست؟ هر دوی آنها نبی هستند. تنها راه برای تشخیص تفاوت‌های میان آنها این است که آن را با کلام بسنجید.

گفت: «این را از کجا آوردی؟»

[میکایا] گفت: «خدا را بر تختی نشسته دیدم.» گفت: «و تمام شورا را گرداگردش دیدم.»

۸۹. حال یادتان باشد که صدقیاً گفت که او هم خدا را دیده است، همان روح را. «خدا را دیدم و او گفت که این شاخ‌های آهنین را بساز. به آنجا برو و اقوام را از آنجا بیرون بران چون آن سرزمین از آن ماست. دیگران را حقی بر آن نیست.» اگر در راستی با خدا مانده بودند، می‌توانستند این کار را انجام دهند. می‌توانستند آن را گرفته و داشته باشند، اما از خدا دور شده بودند.

همین شرایط بر تشکلات و کلیسا حاکم است. آنها نسبت به این موارد [وعده‌ها] حق دارند، اما آنها را از چنگ شما ربوده‌اند زیرا از کلام و روح خدا و از آن مسح و از آنچه که کلام زمانه را اثبات می‌کند، دور شده‌اید. در فهم و دریافت این پیغام کوتاهی نکنید.

۹۰. اینک توجه کنید که چه اتفاقی افتاد. میکایا گفت: «خدا را در آسمان نشسته برکسی دیدم. و لشکر آسمان نزد وی ایستاده بودند.» و [خداوند] گفت، «کیست که اخاب را اغوا نماید تا گفته‌های نبی من ایلیا به حقیقت بپیوندد؛ نبی من که اثبات و تأیید شده بود. گفتیم که [ آن امور] واقع خواهد شد. و ایلیا، کلام مرا داشت. آسمان و زمین زایل خواهد شد اما کلام من زایل نخواهد شد، کار به این ندارم که چقدر مدرن و کارآمد شده‌اند یا چقدر تحصیلات شان بالا رفته یا چقدر بزرگ هستند، کلام من هرگز زایل نمی‌شود.»

«و یک روح گمراهی و دروغ از جهنم بیرون جست و بر زانوان خود افتاد و گفت: «اگر مرا اجازت دهی می‌توانم مسح خویش را به آنها منتقل کنم و چنان کنم که به صدور هر نوع آیت و معجزه‌ای توانا شوند مادامی که آنها را از کلام دور کنم. او حتی نخواهد دانست که این کلام توست و برای محبوب بودن، آن را نادیده خواهد گرفت.» برادر، روزگار تغییر نکرده است. برادر نویل این حرف درست است. به یاد داشته باشید که چنین است. «بروی درخواهم آمد و کاری می‌کنم تا هر کاری که سایر آنها می‌کنند، او نیز انجام دهد. و زیانش را به نبوت خواهم گشود، به گفتن دروغ.» چگونه می‌توانست دروغ باشد؟ از این جهت که برخلاف کلام بود.

۹۱. هر کدام از این تعمیم‌های غلط را در نظر بگیرید، فلان و فلان و فلان و کاذب، کار به این ندارم که چقدر شبیه حقیقت به نظر می‌رسد، و چه تلاش فراوانی به خرج می‌دهند تا آن را خوب شبیه سازی کنند، چنانچه برخلاف کلام خدا برای این زمان باشد، دروغی بیش نیست. دقیقاً همین طور است.

می‌گویید، «خوب، ما این کار را کردیم، و این کار را می‌کنیم و کلیسای ما چنین و چنان است.»

کار به این ندارم که آن چیست. اگر برخلاف کلام مکتوب خدا برای این دوران باشد، دروغ است. فرق نمی‌کند که چقدر صادق، تحصیل کرده و هوشمند باشند و چقدر درست و معقول به نظر می‌رسد چون اگر برخلاف کلام خدا برای این مقطع زمانی باشد، خدا کاری با آن نخواهد داشت. اگر وقتمان اجازه دهد تا دقایقی دیگر به شکلی عمیق تر، به این مهم خواهیم پرداخت. اگر وقت نکنیم، امشب دوباره آن را مطرح خواهیم کرد.

۹۲. توجه کنید، او آدم خوبی بود و صداقت داشت، در این باره شکی وجود ندارد. و گفت... بعد میکایا، نه به شکل مستقیم و جلوی رویش اما با واژه‌هایی دیگر گفت: «تو به روح گمراهی و دروغ مسح شده‌ای.» آیا ادای چنین پیغامی به یک اسقف، مایه‌ی شگفتی نیست؟ اما او این کار را کرد.

۹۳. به این ترتیب آن اسقف نزدیک شد و گفت: «دیگر هرگز راهی به مشارکت نخواهی داشت» و به صورتش سیلی زد. گفت: «می‌دانی که من مردی تأیید شده هستم. کلیسای من، مرا برای این کار در رأس و بر صدر نشانده است. آرای



عمومی قوم خدا مرا به این [مقام] رسانده است. تشکلی که به آن وابسته هستم مرا به اینجا رسانده است. و خدا این سرزمین را به ما بخشیده است، و قصد دارد تا اختیارش را به ما واگذارد. از قول خداوند این را می‌گویم.» به او سیلی زد و گفت: «روح خداوند به کدام راه، از نزد من به سوی تو رفت تا به تو سخن گوید؟»

۹۴. میکایا گفت: «یکی از همین روزها متوجه خواهی شد»، وقتی کالیفرنیا به زیر دریا رفته باشد، و مواردی از این دست. می‌بینید؟ «اینک در روزی که به حجره‌ی اندرون داخل شده، خود را پنهان کنی، آن را خواهی دید.»

۹۵. حالا، اخاب، فرمایش شما چیست؟ وی گفت: «من به نبی خود ایمان دارم.» چه می‌شد اگر فقط در کلام تفحص می‌کرد؟ ملاحظه می‌کنید، دلش نمی‌خواست خود را مورد لعنت ببیند. به حرفم گوش کنید! دلش نمی‌خواست خود را مورد لعنت ببیند. هیچ کس دلش نمی‌خواهد.

و تشکل... برادران من که عضو یک تشکل هستید، مشکل شما همین است. دلتان می‌خواهد فکر کنید که حق با شماست در حالی که خودتان در دلتان می‌دانید که وقتی به نام «پدر، پسر و روح‌القدس» تعمیم می‌دهید، دارید دروغ می‌گویید. این را می‌دانید که وقتی... وقتی از همین کارهایی که می‌کنید، صحبت می‌کنید یعنی از شواهد و نشانه‌های اولیّه و نظایر آن، در اشتباه هستید. چگونه سخن گفتن به زبان‌ها را می‌توان سند و شاهد اولیّه به شمار آورد و سپس برخلاف وعده‌ی خدا برای این زمان، سخن گفت؟ چنین چیزی چگونه ممکن است؟ شما خواهان لعنت نیستید. هستید؟ اما/ اینجا مکتوب است و همان خواهد شد. این نشان وحش است، به قدری شبیه خواهد بود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند.

۹۶. هر آیت، معجزه، آدم مسح شده، نبوت و آن امور گوناگون که عارض می‌شود؛ چگونه متوجه‌ی همه‌ی این آیات مختلف و معجزات و تفاوت‌های میان آنها خواهید شد؟ با دقیق شدن به کلام این دوران. این گونه است که...

۹۷. به موسی بنگرید و اینکه به چه سان می‌توانست حرف خود را به بلعام گفته باشد. به میکایا بنگرید و اینکه چگونه می‌دانستید حق با اوست. پیش از او، کلام آن مورد را درباره‌ی اخاب نبوت کرده بود.

و پیش از ما نیز، کلام درباره‌ی تشکلات زمانه‌ی کنونی و لعنتی که بر آنهاست نبوت کرده است. همچنین از اموری که توسط کلیسای به راستی مسح شده‌اش، واقع خواهد شد یعنی آنها که کلام را خواهند داشت و عروس کلام خواهند بود. بفرمایید. امروز همین جا حاضر است، به همان شکل و شمایل سابق درآمده است.

۹۸. کتاب مقدس گفته است: «از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی ثابت شود.» از بلعام گفتیم، از بلعام و موسی. و از ماجرای میکایا و صدقیا هم گفتیم. اینک مورد

دیگری را به آنها اضافه خواهم کرد. گرچه صدها مورد از این دست وجود دارد، ولی فقط یک مورد دیگر را ذکر خواهم کرد تا شمار شهادت‌ها به سه برسد. من کلی مورد مشابه را اینجا یادداشت کرده‌ام اما با محدودیت زمانی مواجه هستیم.

۹۹. ارمیا نبی مورد تأیید، اثبات شده و در عین حال طرد شده بود. آنها از وی متنفر بودند. میوه‌های گندیده به سویس پرت می‌کردند و موارد دیگر. و او لعن نثار آنها کرد و کارهای دیگری که انجام داد و بر پهلوهای خود دراز کشید و نظایر این؛ و نشانه‌هایی مبنی بر باطل بودن راه بنی اسرائیل را نمایان ساخت.

هر نبی راستین که تا کنون در جهان ظهور کرده است، لعن و نفرین نثار این تشکیلات فرقه‌ای کلیسا کرده است. چگونه خدای تغییرناپذیر می‌تواند این رویه را تغییر دهد؟

۱۰۰. روح‌القدس، نبی زمانه‌ی کنونی است؛ و او در حال تأیید و به اثبات رساندن کلام خویش است. روح‌القدس، نبی زمانه‌ی موسی بود. روح‌القدس، نبی روزگار میکایا بود. روح‌القدس که کلام را نوشته است، می‌آید و بر کلام صحه می‌گذارد.

۱۰۱. باری، در زمانه‌ی میکایا چه اتفاقی رخ داد؟ اخاب کشته شد، و مطابق گفته‌ی کلام خدا، سگان خون وی را لیسیدند.

همه‌ی شما معلمین کذب، چنان که خدا گفته است، روزی آنچه کاشتید را درو خواهید کرد، شما کوران که راهنمای کوران هستید! من خشمگین نیستم. فقط دارم حقیقتی را به شما می‌گویم. و اگر روح‌القدس آن بالا و در آن اتاق به من نگفته بود که «این حرف را به همین شکل بزن» من هم چنین چیزی نمی‌گفتم. آیا هرگز شده چیزی به شما گفته باشم که غلط باشد و غیر از این است که خدا درستی آن را به اثبات رسانده است؟ برادران من، پیش از آن که خیلی دیر شده باشد، بیدار شوید!

۱۰۲. اما بگذارید این نکته را هم بگویم. یک خار چگونه می‌تواند بیدار شود و چیز دیگری باشد، وقتی که از پیش برای همین امر، تعیین شده است؟ چگونه برگزیدگان می‌توانند از دیدن حق بازمانند؟ چون برگزیده شده‌اید تا آن را ببینید. عیسی گفت: «هر آنچه پدر به من عطا کند به جانب من آید»، «کسی نمی‌تواند نزد من آید مگر آن که پیش از بنیاد عالم آن را به من عطا کرده باشد، یعنی وقتی نام‌هایشان در دفتر حیات بره ثبت شده بود»، نه در یک صحیفه‌ی کلیسایی، بلکه در دفتر حیات.

۱۰۳. دقت کنید، ارمیا در برابر قوم ایستاد، در حالی که نبی اثبات شده بود اما در هر حال آنها از او بیزار بودند.

۱۰۴. و بیرون رفتند و یک یوغ ساختند، او این کار را کرد و آن را بر گردن خود گذاشت و رفت و در مقابل مردم ظاهر شد. آنها گفتند: «ما قوم بزرگ خدا

هستیم. چون ما بنی اسرائیل هستیم. با خلوص بسیار به کنایس خود می‌رویم! هر یکشنبه در مراسم شرکت می‌کنیم، ما قربانی تقدیم می‌کنیم و ده یک خود را می‌دهیم. چطور نیوکد نصر می‌تواند امور مقدس خدا را در اختیار گرفته و حفظ نماید؟» گناهان شما اینها را نازل کرده است.

خدا گفت: «اگر فرامین مرا حفظ کنید، چنین نخواهم کرد. اما اگر حفظ نکنید این بلا بر شما نازل خواهد شد.» این دقیقاً درست است. و هنوز هم همین طور است. فرامین و کلام وی برای این ایام را حفظ کنید، یعنی هر آنچه وعده داده است.

۱۰۵. حال دقت کنید. ارمیا بر حسب اراده‌ی الهی، یک نبی اثبات شده بود، هر چند منفور بود... تکاتک آنها در روزگار خود منفور بودند. آنها کارهای عجیب و غریب بسیاری برخلاف فرقه‌ی زمان خود کرده بودند، از وی منتظر بودند حتی پادشاهان و مابقی. بنابراین او یک یوغ به گردن خود انداخت و گفت: «**خداوند چنین می‌فرماید.** در آنجا هفتاد سال آوارگی در انتظارتان خواهد بود.» چون او درک درستی از کلام خدا داشت. «**هفتاد سال!**»

۱۰۶. سپس حَنَنیا، حَنَنیا؛ گمان می‌کنم که آن ر ا خ - ن - ن - ی - ا تلفظ می‌کنید. یک نبی به نام حَنَنیا، از میان قوم برخاست و یوغ را از گردن ارمیا برداشت و آن را شکست. و چیزی که گفت محض دلگرمی قوم و برجسته شدن در میان آنها بود، حال آن که سخنانش برخلاف کلام خدا بود. او گفت: «**خداوند چنین می‌فرماید.** بعد از انقضای دو سال همه‌ی آنها باز خواهند آمد.»

دو نبی مسح شده، تفاوت میان آنها چه بود؟ یکی کلام را بر زبان جاری می‌کرد و دیگری نه. ارمیا گفت: «**آمین.**»

۱۰۷. دلش می‌خواست در حضور کلیه‌ی مشایخ و جماعت و کل بنی اسرائیل نشان دهد که به اندازه‌ی ارمیا بزرگ است. «**می‌دانی، آنها در هر حال از تو خوششان نمی‌آید. و من هم یک نبی هستم. من نسبت به تو، نبی بزرگتری هستم. چون آنچه نبوت می‌کنی دروغ است. تو داری به ما می‌گویی که قرار است قوم خدا تحت سلطه‌ی فلان و فلان برود؟**»

و این حرفی است که امروز هم می‌زنند، اما شما نیز به عنوان کلیسا، به همان وضع گرفتار خواهید شد. شما ملعون شده‌اید به یک لعن... همه‌ی شما کلیساها و فرقه‌ها به جای کلام خدا، به رسوم انسانی خودتان چسبیده‌اید و از سوی خدا لعنت شده‌اید.

۱۰۸. حال توجه کنید، همین جاست که او از راه می‌رسد. حَنَنیا، یوغ یعنی نمادی که خدا داده بود را از گردن ارمیا شکست و گفت: «**خداوند چنین می‌فرماید.** پس از انقضای دو سال آنها باز خواهند آمد.» فقط هم محض خودنمایی، «**من چنین و چنان هستم.**» چون او همانجا ایستاد، او یک نبی منسوب به تشکل فرقه‌ای بود.

۱۰۹. ارمیا مردی از طبیعت وحشی صحرا بود که تنها به یاری خود، زندگی می‌کرد. و چون آنها شر بودند، علیه آنها به شر و بدی نبوت می‌کرد.

و این آقا [حَنَنیا] به آنها می‌گفت: «مادامی که متعلق باشید به... مادامی که به بنی اسرائیل تعلق داشته باشید، همین شما را کفایت می‌کند. می‌بینید، شما، ما... خدا چنین کاری نخواهد کرد. می‌دانم که مشکل کوچکی در اینجا پیش آمده اما وحشت نکنید.»

برادر، هنوز چنین کسانی هستند. «نگران نباشید، همه چیز خوب است. همه چیز تحت کنترل ماست. ما کلیسا هستیم.» شما چنین نظری ندارید. آری.

۱۱۰. به این ترتیب او گفت: «همه چیز مرتب است. ظرف دو سال آنها باز خواهند آمد. آنچه اتفاق افتاد یک مشکل کوچک بود. اصلاً هم غیرعادی نیست. ما از این دست مشکلات داریم. نبوکدنصر به اینجا آمده، اما خدای ما به همه‌ی این مسائل رسیدگی خواهد کرد.»

اما کلام گفت که آنها مدت هفتاد سال در آنجا خواهند بود؛ تا زمانی که آن نسل و نسلی دیگر از صفحه‌ی روزگار محو شوند. چهل سال معادل یک نسل است. «شما چیزی قریب به دو نسل را در آن سو خواهید بود.» و ارمیا این سخن را طبق کلام خدا، گفته بود.

۱۱۱. حَنَنیا آن را شکست! ارمیا گفت: «بسیار خوب. آمین. لیکن حَنَنیا، یادمان باشد که هر دو نبی هستیم. هر دو خادم هستیم.»

و من به تو که برادرم هستی می‌گویم. یادمان باشد که پیش از ما، انبیا بی بوده‌اند که علیه سلطنت‌ها و پاره‌ای از امور نبوت کرده‌اند. اما یادت باشد که وقتی یک نبی، چیزی را نبوت کرد باید این کار را طبق کلام بکند. نظیر میکایا و موسی و مابقی آنها باید منطبق بر کلام باشد که اگر چنین نباشد یادت باشد که [سابق بر این] چه اتفاقاتی رخ داد.

۱۱۲. سپس، حَنَنیا، با حالتی حق به جانب برآشفته و برخاست. «من حَنَنیا هستم» (شکی در این نیست)، «نبی خداوندم و می‌گویم، در عرض دو سال» به بیان دیگر «کار به آنچه کلام می‌گوید ندارم.» مسح او، «من می‌گویم در عرض دو سال باز خواهند آمد.»

۱۱۳. ارمیا از نزد وی دور شد، بیرون آمد و گفت: «خداوند، کار به آنچه او گفت ندارم، من کماکان ایمان دارم و می‌دانم که کلام، چنین گفته است. به تو وفادار خواهم ماند. فریب او را نخواهم خورد.»

۱۱۴. خدا گفت: «برو به حَنَنیا بگو، یوغ بعدی را از آهن خواهم ساخت.» به سبب این کاری که کرد، از روی زمین برداشته شد و در همان سال [حَنَنیا] مرد. در این مثال‌ها که آوردیم هر دو نبی بودند. و در زمان حال نیز، بسیار بیشتر می‌توان از چنین مواردی سخن گفت و نقل کرد.

۱۱۵. اما توجه کنید. عیسی گفت که در این ایام واپسین، آن دو روح بار دیگر به راستی، بسیار به یکدیگر شبیه خواهند بود. درست است؟ [جماعت می گویند: "آمین"- گروه تألیف] حال دقت کنید. شباهت و نزدیکی آنها بیش از قبل خواهد بود. این مربوط به زمان آخر است. فرزندان! خدایا بر ما رحم کن! تا آنجا که «چنان به نسخه‌ی واقعی شبیه خواهد بود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی» حال، چگونه قرار است در چنین ایامی [حقیقت را] تشخیص دهیم و بفهمیم؟ چگونه امروز این کار را خواهیم کرد؟ از همان راه، همراه کلام بمانید، «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.»

حال، با دقت به این پیغام توجه کنید. و وقتی به نوار گوش می‌دهید، حتی چنانچه روزی از این دنیا رفته باشم، یعنی وقتی کار خدا با من بر روی زمین به پایان رسیده باشد، بار دیگر به این پیغام رجوع خواهید کرد. به صدای من و آنچه می‌گویم گوش دهید. اگر مرا پیش از بازگشتش [از دنیا] بُرد، یادتان باشد که من به نام خداوند و به واسطه‌ی کلام خداوند با شما سخن گفتم. آری.

۱۱۶. توجه کنید، «به قدری نزدیک به یکدیگر خواهند بود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی»، همان آیات و معجزات را به واسطه‌ی همان روح صادر خواهند کرد. این حرف درست است؟ [جماعت می گویند: "آمین"- گروه تألیف] درست مثل انبیایی که درباره‌ی آنها صحبت کردیم. حال، همچنین مکتوب است که...

۱۱۷. اگر مایلید بیابید برای این مورد خاص به دوم تیموتائوس باب ۳ رجوع کنید. این مورد را رها نکنیم. و قصد ندارم که...

۱۱۸. به ساعتی که آن بالاست نگاه می‌کنم و می‌خواهم کلی از مطالب را حذف کنم، اما گمان نمی‌کنم که فعلاً لازم باشد این کار را بکنم. می‌بینید؟ توجه کنید. فقط... با وجود اینکه اینجا ایستاده‌ام و می‌بینید که این طور عرق می‌ریزم، اما خوشحالم. و می‌دانم که این حقیقت است. دوم تیموتائوس ۳:۸.

۱۱۹. پولس کسی بود که گفت: «هرگاه هم فرشته‌ای از آسمان کلامی متفاوت از چیزی که تعلیم دادم به شما رساند اناتیمان باد»، حال فرشته‌ای فرود آمده است. این در دوم تسالونیکیان... عذر می‌خواهم.

۱۲۰. به آنچه در دوم تیموتائوس ۳: ۸ آمده است، توجه کنید. حال به آنچه پولس می‌گوید دقیق شوید. بگذارید از... شروع کنیم. بیابید از آیه‌ی نخست شروع کنیم و اینک حواستان را به راستی جمع کنید. شما که کتاب مقدس همراه خود دارید با من بخوانید. شما که کتاب مقدس ندارید، خوب گوش کنید.

*اما این را بدان که در ایام آخر...*

زیر این عبارت، یعنی «ایام آخر» خط بکشید. در همین مقطع زمانی، قرار است واقع شود.

...زمان‌های سخت پدید خواهد آمد ( اکنون در همان مقطع هستیم)

زیرا که مردمان خودپسند خواهند بود و طماع و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک،

۱۲۱. به این دار و دسته‌هایی که امروز با آنها سر و کار داریم بنگرید، فاسدند. حتی مردانی که آن بیرون درخیابان هستند، مردان جوان می‌گذارند موهای شان تا پایین پیشانی را بپوشانند، مثل موهای چتری و مدل موهای زنانه. انحراف! سدومی گری!

۱۲۲. آیا شماره‌ی امسال، شماره‌ی این ماه نشریه‌ی Reader's Digest را خوانده‌اید؟ گفته بودند: «مردم آمریکا در سن...» به گمانم «بین بیست و بیست و پنج سالگی یعنی به همین زودی، به شرایط میانسالی می‌رسند.» آنها تمام شده‌اند! پوسیده شده‌اند! علم این را می‌گوید که یک آقا و یک خانم وقتی به اوایل دهه‌ی بیست زندگی خود رسید [از نظر جسمانی] به شرایط میانسالی می‌رسد. بس که بدنشان فاسد و فرسوده و تسلیم آلودگی و تباهی شده است.

۱۲۳. ای آمریکا، چند مرتبه خدا تو را زیر پر و بال خود جمع کرد، اما اینک موعدت رسیده است! تو جهان را به سوی تباهی می‌بری...

... بدگو، نامطیع والدین، ناسپاس و ناپاک

بی‌الفت و عاری از دل‌بستگی طبیعی...

حتی اثری از مهری واقعی و صادقانه، از سوی مرد به زن و از سوی زن به مرد وجود ندارد. «بی‌الفت و عاری از عواطف» از نظر جنسی، ناپاکی و فساد حکمفرماست!

... کینه دل، غیبت گو، ناپرهیز و بی‌مروت و متفّر از نیکویی

به بیان دیگر، می‌گویند: «شما دار و دسته غلندگان مقدس هستید.» آن روز یک نفر درباره‌ی آمدن به اینجا و کلیسا پرسیده بود. [به او] گفتند: «به آنجا نرو. کلاً دار و دسته‌ای بزرگ، پر سر و صدا و پر هیاهو هستند.»

می‌بینید، «متفّر از نیکویی...»

خیانتکار و تند مزاج و مغرور، که عشرت را بیشتر از خدا دوست می‌دارند؛

می‌گویید، «برادر برانهام، این حرف‌ها مربوط به کمونیست هاست» اما آیه‌ی بعدی چه می‌گوید؟

که صورت دینداری دارند، لیکن (چه؟) قوت آن را انکار می‌کنند (کلام را، اینکه عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است و آشکار شده است تا وعده‌ی روز را محقق کند)

دقیقاً نظیر حَنَیْا، دقیقاً مثل صدقیاء، دقیقاً مانند بلعام و سایر انبیای کذبه‌ی گذشته.

صورت دینداری دارند، مسح شده‌اند... می‌بینید؟

صورت دینداری دارند، یعنی مسح شده‌اند، خادمان رسماً منصوب شده و ملبس

...

صورت دینداری دارند لیکن منکر اینکه او دیروز، امروز... منکر کلام وی هستند!

چگونه در آن ایام منکر عیسی شدند؟ وقتی منکر عیسی شدند در واقع چه چیز و چه کسی را انکار کردند؟ کلام را. آنها مذهبی بودند. آنها از کتاب مقدس‌های خود تعلیم می‌دادند لیکن کلام زمان را انکار کردند.

امروز آنها چه کسانی هستند؟ همان که بودند، مسح شده‌اند و انجیل پنطیکاست را موعظه می‌کنند لیکن وعده‌ی زمان حاضر کلام که اثبات شده است را انکار می‌کنند، اینکه «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است.» آیا این را تشخیص می‌دهید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]

زیرا که از اینها هستند آنانی که به حيله داخل خانه‌ها گشته، زنان کم‌عقل را اسیر می‌کنند و به انواع شهوات رבוده می‌شوند.

«جلسات خیاطی ما و فلان و بهمان ما چنین هستند.» یک نفر آمده بود که سعی داشت تفسیری غلط از کلام ارائه کند، می‌گفت: «خواهر، داشتن موهای کوتاه برای شما موردی ندارد. توجهی به این آدم نادان نکنید.» ملاحظه می‌کنید؟ یا [می‌گویند] اگر این را پوششی مسئله‌ای نیست، «آنچه از قلب انسان می‌آید وی را ملوث می‌سازد.» التفات دارید؟ و آیا متوجه هستید که به یک روح شریر، به شهوت گشوده و کثیف، مسح شده‌اید؟ حواستان باشد که ممکن است با موهای کوتاه در گروه کر بخوانید، اما روح شریر در وجودتان باشد. این برخلاف کلام است. این درست است. این گفته‌ی کلام است. و شما می‌گویید، «خوب، من شلوارک می‌پوشم. و این موضوع محکومیتی را متوجه‌ی من نمی‌کند.»

«اگر زن پوشش مردانه به تن کند، از نگاه خدا ناپسند و مکروه است.» خدای تغییرناپذیر، چنین فرموده است.

۱۲۴. درباره‌ی یک چیز می‌توان بحث کرد، چگونه می‌توانیم به [همه‌ی] آنها برسیم؛ وقت‌مان تمام خواهد شد. اما شما به قدر کافی آگاه هستید تا بدانید چه چیز درست و چه چیز غلط است. و من چه کار می‌توانم بکنم تا آنها کاری را بکنند که باید انجام دهند؟ چگونه می‌توانم این کار را بکنم؟ می‌گویید: «خوب، درباره‌ی چه چیز این سر و صدا را راه انداختی؟» من شاهده‌ی علیه شما هستم. یک روز در روز دآوری هیچ فضایی برای فرار نخواهید یافت.

۱۲۵. میکایا چگونه می‌توانست آنها را متوقف کند؟ موسی چگونه می‌توانست؟ او که حتی فریاد برآورد و کوشید ماجرا را متوقف کند، و [بعد هم] بوشع و همراهانش به سوی جماعت دویدند و [فینحاس] لای شمشیر خود را کشید و آنها را کشت. و آنها در همین مسیر پیش رفتند.

پیشگویی شده است که چنین خواهند کرد. و چنین خواهند کرد زیرا **خداوند چنین می‌فرماید** که این کار را خواهند کرد. آیا فکر می‌کنید که این فرقه‌ها هرگز خودشان و فرقه‌شان را منحل خواهند کرد تا به کلام بازگردند؟ **خداوند چنین می‌فرماید** که این کار را نخواهند کرد! به سوی ضد مسیح خواهند رفت. دقیقاً. **خداوند چنین می‌فرماید** که خواهند رفت! «پس درباره‌ی چه چیزی حرف می‌زنی؟» من باید یک شاهد باشم، شما هم همین طور و تمام ایمانداران. تماشا کنید.

*زنان کم‌عقل را اسیر می‌کنند... و به انواع شهوات رבוده می‌شوند،*

۱۲۶. [انها که می‌گویند]: «خوب، زن‌های دیگر که همین کار را می‌کنند.» اینها انبیای کذب هستند! حال گوش کنید. دارم از انبیای کذب می‌گویم. حال، اینها در ایام آخر چه کار خواهند کرد؟

*..زنان کم‌عقل را اسیر کرده... و به انواع شهوات آنها را راه خواهند برد...*

[خواهند گفت] «خوب، می‌دانم که سایر زن‌ها هم...» بسیار خوب، همین طور ادامه دهید.

۱۲۷. درست پیش از این اتفاق بزرگ آنجا در کالیفرنیا چه گفتیم؟ «هر سال که به اینجا یعنی لس آنجلس بازمی‌گردم، بیشتر از بار نخست شاهد زنانی هستم که موایشان کوتاه است و مردان بیشتری را می‌بینم که تمایل به زن بودن دارند، و واعظان بیشتری که وارد تشکل می‌شوند. شما عذر موجهی ندارید! اگر این کارهای عظیمی که نزد شما واقع شد، در سدوم و عموره عینیت یافته بود امروز همچنان پابرجا بود. کفرناحوم، تو که خود را به نام فرشتگان خوانده‌ای، لس آنجلس!» آیا می‌بینید چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟ او مستقیم در حال رفتن به قعر دریاست. چه زمانی؟ زمان وقوعش را نمی‌دانم. اما وقوع آن حتمی است. شما جوان‌ها، اگر در روزگار خودم شاهدش نباشم، شما مشاهده خواهید کرد. او کارش تمام شده است!

*و دائماً تعلیم می‌گیرند لکن هرگز به معرفت راستی نمی‌توانند رسید.*

حال، بخش شوک آور و تکان دهنده اینجاست. به این گوش کنید.

همچنان که یئیس و یمبریس با موسی مقاومت کردند، ایشان نیز با راستی مقاومت می‌کنند که مردم فاسدالعقل و مردود از ایمانند. همان ایمان که زمانی به مقدسان داده بودند.

«از حیث ایمان» «و او ایمان پدران را مرجع قرار خواهد داد، یا به عبارتی [دل] فرزندان را به [دل] پدران خود بازمی‌گرداند.»

۱۲۸. «از حیث ایمان مردود» معنی مردود را می‌دانید؟ اگر یک کتاب مقدس «اسکافیلد» دارید، به پانوشتی که آنجاست و با حرف «h» مشخص شده رجوع کنید. آنجا آمده: «ارتداد». و این یک ارتداد است.



۱۲۹. حال یک دقیقه صبر کنید. می‌خواهم به چیزی که اینجاست، نگاهی ببندازم. به گمانم آن را درست یادداشت کردم. مطمئن نیستم، اما قصد دارم تا آن مطلب را ذکر کنم و قبل از گفتنش می‌خواهم نگاهی به آن ببندازم. حال فقط یک دقیقه. [فضای خالی بر روی نوار - گروه تألیف]. «از حیث حقیقت، از حیث ایمان مردود.» «ایمان»، تنها یک ایمان وجود دارد. همین درست است. «از حیث ایمان مردود!»

حال می‌خواهم لوقا باب ۱۸ را بخوانم. یک دقیقه. لازم نیست شما... می‌توانید محل آیه را یادداشت کنید؛ لازم نیست آن را بخوانید.

و برای ایشان نیز مثلی آورد در این که می‌باید همیشه دعا کرد و کاهلی نوزید.

پس گفت که، «در شهری داوری بود که نه ترس از خدا و نه باکی از انسان می‌داشت.

و در همان شهر بیوه زنی بود که پیش وی آمده می‌گفت، داد مرا از دشمنم بگیر.

و تا مدتی به وی اعتنا نمود: و لکن بعد از آن با خود گفت، هر چند از خدا نمی‌ترسم و از مردم باکی ندارم؛

لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت می‌دهد، به داد او می‌رسم، مبادا پیوسته آمده مرا به رنج آورد.»

خداوند گفت: «بشنوید که این داور بی‌انصاف چه می‌گوید

و آیا خدا برگزیدگان خود را که شبانه روز بدو استغاثه می‌کنند، دادرسی نخواهد کرد، اگر چه برای ایشان دیر غضب باشد؟

به شما می‌گویم که به زودی داوری ایشان را خواهد کرد. لیکن چون پسر انسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت؟»

۱۳۰. حال، سؤال همین است. قصد داشتیم به همین نقطه برسیم. تا دقایقی دیگر به نگاشته‌ای دیگر یعنی به مکاشفه باب ۱۰ خواهیم رسید. آمده است که: «در ایام صدای فرشته‌ی هفتم، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید.» حال، سؤال اینجاست که اگر در این زمانه، همین مسیر و خط را پی بگیریم به اتمام خواهد رسید؟ «آیا ایمان را خواهیم یافت؟» آیا [نبوّت] ملاکی ۴ در همین دوران، جامه‌ی عمل خواهد پوشید؟ «بازگرداندن ایمان پسران به ایمان پدران، یعنی آن ایمان اولیه و اصلی، به کلام؟» توجه دارید؟

۱۳۱. «مردودین، به مانند یُنّیس و میمبریس که مقاومت کردند.» حال همچنین خوب به تیموتائوس ۸:۳ توجه کنید. «همچنان که ... با موسی مقاومت کردند، همان مردودین از ایمان از راه خواهند رسید» به آنجا توجه کنید که گفته شده «صورت دینداری دارند»، [یعنی] کسانی که مسح شده‌اند. حال بگذارید فقط...

وقتی به خانه برگشتید، آن را بخوانید، این طوری من هم می‌توانم این بحث را همین امروز صبح تمام کنم، البته اگر بتوانم. «مردودین از حیث...» و با مردودین در- در- در زمینه‌ی زندگی؛ آنها آدم‌های موّجه و با فرهنگی هستند.

۱۳۲. توجه کنید که آنگاه که موسی همراه با پیغام خداوند چنین می‌فرماید به مصر روانه شد و از مرحله‌ی تأیید و اثبات گذشت، بنی‌اسرائیل را مخاطب ساخت و فراخواند که نه یک کلیسا بلکه یک قوم بود؛ آنها هرگز کلیسا نبودند. واژه‌ی کلیسا یعنی «فراخوانده شدگان» آنها قوم خدا بودند و آنگاه که تحت کلام، مسح شدند و به خروج فراخوانده شدند به کلیسای خدا تبدیل شدند. و سپس پس رفته و از راه راست منحرف شدند چون به کلام ایمان نداشتند و به یک نبی کاذب گوش کردند. امیدوارم که این مطلب خوب تفهیم شده باشد.

بنی‌اسرائیل، که قوم خدا بود، تحت حفاظت دست پروردگار [از مصر] خارج شد و به کلام مسح شد... یعنی به قوت خدا، شاهد آیات و معجزات الهی بود. و همان موقع که خدا همراه آنها حرکت می‌کرد، یک نبی کاذب، و مسح شده، از راه رسید و چیزی مغایر با آن کلام اصیل که شنیده بودند را تعلیم داد؛ و به جز سه نفر، همه‌ی آنها در بیابان هلاک شدند. حال این را داشته باشید.

۱۳۳. «چنان که در ایام نوح واقع شد و تنها هشت جان به واسطه‌ی آب نجات یافتند، شرایط هنگام ظهور پسر انسان به همان سان خواهد بود.» «چنان که در روزگار لوط شد جایی که سه نفر موفق به خروج از سدوم شدند، به همین منوال خواهد بود آنگاه که پسر انسان بازآید.» من تنها در حال نقل قول از نگاه‌های مقدس هستم، از کلام خداوند که «آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن...» آنها که جان به در خواهند برد در اقلیت خواهند بود!

۱۳۴. به این توجه کنید. موسی نزد هارون رفت. موسی می‌بایست خدا باشد. خدا به وی چنین گفته بود: «تو را خدا ساخته‌ام و برادرت هارون نبی تو خواهد بود. و اگر نمی‌توانی خوب صحبت کنی، کلام خود را در دهان وی بگذار.» گفت: «کیست که بشر را گنگ آفرید؟ کیست که وی را به تکلم توانا می‌سازد؟» این کار خداوند است.

و او رهسپار آنجا شد. و چه کار کرد؟ یک معجزه‌ی حقیقی و درست به جا آورد کاری که خدا از او خواسته بود که انجامش دهد. خدا به وی گفته بود، «برو و عصای خود را بینداز.» و عصا تبدیل به مار شده بود. وقتی آن را برداشت دوباره به عصا بدل گشته بود. گفت: «برو و همین کار را در برابر فرعون بکن و خطاب به وی بگو که خداوند چنین می‌فرماید.»

۱۳۵. و وقتی فرعون این صحنه را دید گفت: «چه کلک جادوگری نازلی.» گفت: «این که چیزی نیست. این از آن کارهای تله پاتی ذهنی یا در همین ردیف است، می‌دانی که در تشکل مان بچه‌هایی را داریم که می‌توانند همین کار را بکنند. اسقف فلانی و فلانی، بیابید اینجا. و تو هم اینجا بیا. ما هم کسانی را

آوردیم که همین کار را می‌کنند.» و این شیطان بود که از طریق فرعون سخن می‌گفت.

و خدا بود که از طریق موسی سخن می‌گفت.

۱۳۶. اما به این کسی که می‌آید، بنگرید. یَنّیس و یمبریس در برابر موسی حاضر شدند و در انظار عموم و در برابر مردم، هر معجزه‌ای که [موسی] توانست به جا بیاورد را به جا آوردند. «آنها اگر ممکن بود، برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند.» درست است؟ همان کاری را انجام دادند که موسی انجام داد. نکته را گرفتید؟ حال به یاد داشته باشید، **خداوند چنین می‌فرماید** که این اتفاق مجدداً در ایام آخر تکرار خواهد شد.

تفاوت میان موسی و یمبریس در چه بود؟

موسی گفت: «آب به خون بدل شود.»

و این انبیای کذب گفتند: «مسلماً ما نیز آب را به خون بدل می‌کنیم» و چنین شد.

۱۳۷. موسی گفت: «مگس‌ها پدیدار شوند» و از چه کسی این قدرت را می‌یافت؟ مستقیماً از خود خدا. ملاحظه می‌کنید؟

و او (یمبریس) چه کرد؟ گفت: «خوب، ما هم می‌توانیم مگس‌ها را ظاهر کنیم.» و همین کار را کردند. هر معجزه‌ای که موسی به انجام آن توانا بود، آنها نیز قادر به انجامش بودند!

یادتان باشد، این را به ذهن بسپارید، تا چندی دیگر به این مطلب می‌رسیم. هر کار که سایرین می‌کنند آنها نیز می‌توانند بکنند، اما نمی‌توانند در کلام بمانند. آنها نمی‌توانند همراه کلام بمانند.

۱۳۸. حال، توجه کنید، آنها این کارها را کردند. اما موسی، نبی راستین فرستاده شده از سوی خدا، که از جانب خدا مأموریت یافته بود، هرگز وارد کشمکش با آنها نشد. تا بگوید: «این یکی کار را نمی‌توانی بکنی! نمی‌توانی!» او آنها را به حال خود رها کرد و گذاشت تا کارشان را بکنند. آنها انبیا برخاسته از تشکل هستند پس به کارشان ادامه دادند.

موسی فقط در مسیر مستقیم پیش رفت و به خدا گوش داد. هر چه خدا گفت، «اکنون باید چنین کنی»، موسی رفت و انجام داد. او کاری جدید می‌کرد، وقتی آنها این کار را می‌کردند، هر یک از آنها به نوبه‌ی خود حرکتی تهییج‌کننده یا چیزی از این قبیل در چننه داشت. و آنها نیز به نوبه‌ی خود شبیه کار موسی را می‌کردند.

۱۳۹. حال توجه کنید. این آدم‌ها ظاهر شدند... جماعت، این را از دست ندهید! این آدم‌های شیاد، این مقلدان، در جایگاه بعد ظاهر شدند و پس از آن که ابتدا نمونه راستین کارش را کرده بود و گذشته بود. توجه دارید؟ آنها برای تقلید و شبیه‌سازی آمدند. می‌بینید، چاره‌ای ندارند. شیطان قادر به خلق چیز جدیدی نیست، او تنها یک تحریف‌کننده‌ی نسخه‌ی اصلی است.

گناه چیست؟ راستی و درستی منحرف و تحریف شده. زنا چیست؟ عمل درستی که [از جای خود] منحرف شده است. دروغ چیست؟ حقیقت نادرست جلوه داده شده. یک تحریف!

به حَنَنیا بنگرید، یک نمونه‌ی تحریف شده از کلام اصیل. به بلعام بنگرید، یک نسخه‌ی تحریف شده است از کلام اصلی. به صدقیا بنگرید، یک نمونه‌ی تحریف شده از کلام اصلی.

و کتاب مقدس گفته است که این آدم‌ها خواهند آمد تا کلام اصلی که راستی و حقیقت اثبات شده است را، مورد تحریف قرار دهند.

۱۴۰. «عمل مبشّر را به جا آور»، در آن سو و آن گوشه، «و خدمت خود را به کمال رسان. زیرا ایّامی می‌آید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد، بلکه بر حسب شهوات خود، خارش گوش‌ها داشته، معلمان را بر خود فراهم خواهند آورد؛ و سپس در این مسیر پیش آمده تا هر کاری که دلشان خواست را بکنند، [و به طور مثال بگویند] «هیچ مشکلی نیست، ما هم همان آیات و معجزات را به جا می‌آوریم.» و گوش‌های خود را از راستی برگردانیده، به سوی افسانه‌ها و دگم‌ها خواهند گرایید.»

۱۴۱. هنگامی که کسی به مسائل حقیقی که در پیش روی ما قرار دارد تأمل می‌کند، ترس آمیخته به احترامی از روح القدس در او شکل می‌گیرد! اگر زیر آن سنگ زاویه که آنجاست را حفر کنید می‌توانید کاغذی که از سی و سه سال قبل در آنجا قرار گرفته را بخوانید. و شاهد باشید که خدا آن روز صبح آنجا در خیابان هفتم و مقارن با گذاشتن این سنگ زاویه چه گفته است. حال دقیق شوید. به آن رودخانه دقیق شوید، جایی که فرشته‌ی خداوند به شکل ستون آتش فرود آمد و صدها کلیسا یا در واقع صدها نفر از اعضای کلیسا در حوالی کرانه ایستاده بودند؛ و بنگرید که آیا آنچه گفت واقع شده است [یا نه]. بنگرید که چه اتفاقاتی رخ داده است.

خیلی سخت است. می‌دانم که آنجا و آن بیرون به نظر سخت می‌گذرد. اما... کتاب مقدس و خود عیسی گفته است: «اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند.» هیچ راهی نیست. آنها هرگز توانایی دیدن آن حقیقت را نخواهند داشت. اگر امکانش بود برگزیدگان نیز فریب این ترفندها را می‌خوردند.

۱۴۲. توجه کنید، سر و کله‌ی این آدم‌ها، پس از اعزام مسح شده‌ی راستین خدا پیدا شد؛ یعنی پس از موسی که نبی حقیقی بود. و هرگاه که موسی کاری می‌کرد، آنها از آن تقلید می‌کردند.

۱۴۳. حال، برادر، خواهر... اینجا کلیسای من است. من این حق را دارم تا هر آنچه دلم خواست را موعظه کنم، تا زمانی که از دل کلام خدا برآمده باشد. و شما را محکوم نمی‌کنم، اما بگذارید درباره‌ی زمانه و وقتی که در آن به سر می‌بریم، کاوش کنیم.

سلام و خوشامد می‌گوییم به برادر رادل، به جونبورجکسن و به عزیزانی که بیرون از اینجا هستند و همچنین به برادران کلیسایی خود. من آنها را دقیقی قبل از قلم انداخته بودم. به گمانم چون امروز صبح در کلیسا جا نبود، آنها از طریق تماس تلفنی با ما در ارتباط هستند.

۱۴۴. حال فقط برای یک دقیقه به این ببینید. آنها همان معجزات که موسی به جا آورد را ظاهر کردند. موسی مگس‌ها را آورد؛ آنها نیز تقلید کردند و مگس‌ها را آوردند. ملاحظه می‌کنید؟

خدا گفت: «روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهید مرد.»

۱۴۵. شیطان آمد و گفت: «مطمئناً نخواهی مرد. بلکه فقط داناتر خواهید بود. سازماندهی بهتری خواهید داشت...» می‌دانید. «می‌دانی همه چیز برای شما بهتر می‌شود، به روشنایی بهتری خواهید رسید.» می‌بینید، فقط یک انحراف است

به یاد داشته باشید که طبق دوم تیموتائوس ۳: ۸ **خداوند چنین می‌فرماید:** «در ایام آخر افرادی از جنس یئیس و میبریس بر روی زمین ظهور خواهند کرد. حال می‌خواهم دقت کنید که آنها یعنی مقلدین دو نفرند.

۱۴۶. حال، تا چندی دیگر به بحث سدوم باز خواهیم گشت، جایی که سه فرشته فرود آمدند و ببینیم که در این مورد تقلید و نظایر این به چه شکلی بوده و ببینیم که کدام حقیقی و کدام دروغین بوده است. متوجه هستید؟ ملاحظه می‌کنید؟

۱۴۷. توجه کنید، آنها همان معجزات را به جا آوردند. اما دقت کنید، دقت کنید پس از آن که کلام راستین، آن فرستاده‌ی راستین خدا را مسح کرده بود، آنها آن کارها را کردند؛ [درحقیقت] آنها دنباله رو و در جایگاه دوم بودند.

خالی از لطف نیست اگر بتوانیم یک دقیقه به این موضوع ببینیم. از آن روزها مدت زیادی نگذشته، بیست سال پیش بود که وقتی دست آدم‌ها را می‌گرفتم علامتی آشکار می‌شد. پس از مدتی همه جا از علامت‌های این چینی، پر شده بود و هر کس [مدعی بود که]... آن [عط] را در دست راست خود دارد؛ دیگری عطای بو کردن داشت و می‌بینید، همه جور... و برایم جای سؤال و شگفتی بود که... در حال حاضر خدا به من اجازه نخواهد داد تا حقیقت ماجرا و آنچه حقیقت بود را برایتان بازگو و فاش کنم، اما روزی خواهید فهمید. این اعمال، فقط محض آن بود تا نادانی‌شان واضح شود. از ابتدا چنین چیزی صحت نداشت. اگر خداوند اجازه دهد روزی آن را به شما خواهم گفت.

۱۴۸. توجه کنید، آنها همان معجزات را به جا آوردند. اما... دقت کنید، این کار را پس از آن که کلام اصلی صادر شد و به پیش رفت، انجام دادند. شیطان در باغ عدن به همین شیوه عمل کرد. همواره به همین شیوه عمل کرده است. چه کسی ابتدا نبوت کرد؟ موسی. چه کسی ابتدا وارد صحنه شد، موسی یا بلعام؟

موسی. چه کسی نخست وارد صحنه شد، ارمیا یا حَننیا؟ متوجهی منظورم می‌شوی؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]

۱۴۹. توجه کنید، آنها کپی برداری کردند. مقلدان جسمانی که صادقانه گمان می‌کردند «خدا را مساعدت می‌کنند» نظیر ماجرای داود، که هفته‌ی گذشته به آن پرداختیم اما [هرچه بود] تقلید جسمانی بود. دقیقه‌ای مکث می‌کنم. دلم می‌خواهد در این فاصله بیندیشید. اگر من نگویم، روح القدس مسلماً آن را فاش خواهد کرد، مخصوصاً برای برگزیدگان. ملاحظه می‌کنید؟

۱۵۰. فرقه‌ی فرعون گفت: «ما افرادی را داریم که قادرند همین کارها را بکنند» و همین کار را کردند. می‌بینید؟ چرا فرعون توانست این کار را بکند؟ چرا خدا این اجازه را داد؟ چرا خدا باید یک نبی راستین و مسح شده را روانه‌ی آنجا کند تا در برابر فرعون، معجزه کند و سپس بگذارد یک نمونه کپی شده‌ی فرقه‌ای از همان، در برابر مردم به نمایش درآید؟ چرا باید اجازه دهد یک مقلد شبیه ساز برخیزد و این کار را بکند، یعنی دقیقاً مشابه همان کار که روح حقیقی خدا انجام داد؟ می‌بینید؟ نگاشته‌های کتاب مقدس باید به انجام برسد.

۱۵۱. توجه کنید، او این کار را کرد تا به این ترتیب دل فرعون و مصری‌ها را سخت کند و [بر آنها] ثابت و مسلم شود که موسی تنها شخصی نبود که به کلام وصل و حامل آن بود. دقیقاً هر کاری که موسی می‌توانست انجام دهد، آنها نیز قادر به انجامش بودند.

و چرا خدا در این روزهای واپسین اجازه‌ی وقوع چنین اموری را می‌دهد؟ این در واقع همان روح فریب و دروغ است که به صدقیا گفت: «چطور موفق خواهیم شد اخاب را به آنجا کشانده تا به این امور جامه‌ی عمل بپوشاند؟» و به چه شکل خدا، این مردم که به کلیساهای خود اعتماد دارند را به آنجا خواهد کشاند تا [با این کار] آنچه وی پیشگویی کرده بود واقع شود؟ یعنی آنها که در این عصر لائودکیه روزگار می‌گذرانند: «زیرا می‌گویی دولت‌مند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان تو را نصیحت می‌کنم که «روغن و زر» از من بخری.» چرا خدا چنین کرد؟

۱۵۲. چرا اجازه داد تا در روزهای واپسین، این تقلیدها پا گرفته و رشد کنند، یعنی همان زمان که این امور به واسطه‌ی کلام راستین خدا عینیت می‌یابند؛ چطور اجازه داد که این مقلدان از راه برسند و همان اعمال را به جا آورند و منکر کلام راستین خدا شوند؟ او این کار را برای موسی یعنی در زمان موسی هم کرد. و فرعون علیه موسی این کار را کرد و آنها، یعنی یئیس و میمریس این کار را علیه موسی کردند و کتاب مقدس گفته است که این ماجرا در آیام واپسین بار دیگر تکرار خواهد شد. همین است. حال، اگر این به معنای تحقق نگاشته‌های مقدس نیست پس در کجا باید آن را جست؟

۱۵۳. آیا موسی با آنها [جادوگران] وارد کشمش شد تا بگوید: «اینجا را ببین! اینجا را ببین! این کار را نمی‌توانید بکنید. من تنها فردی هستم که برای انجام این کار منصوب شده‌ام. همین جا و همین حالا این کار را متوقف کنید؟» اما او گذاشت تا آنها به کارشان ادامه دهند.

گذاشت تا به کارشان ادامه دهند. یادتان باشد که کتاب مقدس گفت: «همان طور که نادانی آنها واضح شد، به همان سان امثال آنها در زمان‌های آخر، عیان خواهند گشت»، یعنی وقتی عروس ربوده شود و به آسمان برده شود. توجه کنید.

۱۵۴. موسی، کلام راستین آشکار گشته‌ی خدا، هرگز چیزی نگفت و فقط آن را واگذاشت. اما چنین کرد تا بتواند قلب فرعون را سخت سازد و فرعون را بفریبد.

و خدا عین همین کار را برای فریب اخاب کرد. میکایا از افراد برجسته اجتماع نبود. او به تنهایی آنجا ایستاده بود، به آنها گفت: «**خداوند چنین می‌فرماید.**» و یک نبی دیگر که آنجا ایستاده و مسح شده بود گفت: «**خداوند چنین می‌فرماید.**» و یکی در نقض دیگری [سخن گفت].

۱۵۵. و امروز اینجا با **خداوند چنین می‌فرماید**، ایستاده‌ایم. با اعلام این که در ایام آخر تعمید آب باید به نام عیسی مسیح باشد. و از آن طرف یک شخص دیگر هم می‌ایستد و معجزه می‌کند و تثلیثی است.

واژه‌ی **تثلیث** را در کتاب مقدس نشانم دهید. نشانم دهید که کجا سه خدا را می‌توان یافت. نشانم دهید که کجا از چنین اموری می‌توان سراغ گرفت. چنین چیزی در کلام خدا نیست. موردی که کسی به نام «پدر، پسر و روح القدس» تعمید داده باشد و این عناوین را به کار برده باشد اصلاً وجود ندارد. تمام این موارد، «مشکلی نیست خواهد. مشکلی نیست، می‌توانید موهابیتان را کوتاه نگه دارید. این مورد قبول است، لازم نیست این، آن یا آن یکی کار را بکنید. این یاوه است، کهنه اندیشی است.»

اما این سخن کتاب مقدس است! او وعده داده است که: «در ایام آخر روح ایلیا را خواهد فرستاد و او قوم و فرزندان خدا را فراخوانده و به آن ایمان اصلی، همان گونه که در ابتدا بوده یعنی به کلام، بازخواهد گرداند.» این کلام تأیید شده بود و پسر انسان، در ایام آخر در همان کیفیت روزگار سدوم ظاهر می‌شود؛ او دپروز، امروز و تا ابد همان است. و او قول داده که این کار را خواهد کرد. این وعده‌ی خداست. این قول **خداوند است.**

۱۵۶. توجه کنید، آنها همان کاری را کردند که موسی کرد تا وقتی خدا دید که دیگر کافی است.

حال به یاد داشته باشید، **خداوند چنین می‌فرماید** و در همین روزگار واقع خواهد شد. حال، جهان را بگردید و بجویید؛ هر فرهنگ، هر دسته، هر انسان و هر

کلیسا را نظاره کنید! در نام عیسی مسیح، شما واعظان را موظف به انجام این کار می‌کنم. شما را موظف می‌کنم تا روزنامه‌ها را بخوانید و هر کجا که دلتان خواست بروید و خوب ارزیابی کنید و ببینید که آیا همین حالا اینها بر روی زمین موجود و ملموس هستند یا نه. می‌بینید؟

و به این ترتیب سخن متی ۲۴:۲۴ دقیقاً درست است. «در ایام آخر مسح شدگان و انبیای کذب ظهور خواهند کرد و باید بسیاری را فریب دهند.» به نمونه‌هایی که ارائه می‌شوند دقیق شوید، «بسیاری را فریب خواهند داد.» واژه‌ی «انبیا» در صورت جمع؛ «مسیحان» یا مسح شدگان؛ صورت جمع؛ یعنی در تعداد بسیار و انواع متفاوت، می‌دانید، از جنبش متدیست، باپتیست، پنطیکاستی و نظایر این. ملاحظه می‌کنید؟

اما یک مسیح و یک روح الهی حقیقی وجود دارد و او همان کلام است که جسم شد چنان که وعده داده بود.

اینک قدری جلو برویم تا به چند نگاشته‌ی دیگر بپردازیم.

۱۵۷. تا وقتی خدا دید که دیگر کافی است و آنگاه ماجرا فیصله یافت. نادانی آنها واضح شده بود.

۱۵۸. توجه کنید. یادتان باشد که پوسته‌ی گندم، دقیقاً عین دانه‌ی گندم به نظر می‌رسد. می‌بینید؟ حال، شما نمی‌توانستید آنجا در دوران لوتر و درباره‌ی آن دوران بگویید: «ساقه‌ی خود گندم است»، هر چند حیات در دورن آن جریان داشت. ساقه خوب است، حیات جاری در ساقه هم خوب بود، اما یادتان باشد که حیات، پیش رفته بود، حیات از ایشع به ایلیا پیش رفت. حیات، پیش‌رونده است و دائماً پیش می‌رود. اما به یاد داشته باشید که این مربوط به یک مرحله‌ی دیگر است. حیات نمی‌تواند در همان مرحله‌ی پیشین بماند. ما نمی‌توانیم از لاشه‌ی مانده‌ی یک عصر دیگر بخوریم. نمی‌توانیم از لاشه‌های کهنه‌ی به جا مانده از دوران پنطیکاست، متدیست یا باپتیست بخوریم. می‌بینید به لاشه‌های کهنه بدل شده است. اکنون، کلام این ساعت و نظایر این را داریم که در حکم خوراکی تازه است.

۱۵۹. به یاد داشته باشید که پوسته‌ی گندم، عیناً شبیه دانه‌ی گندم است. نمی‌توانید... چنین شباهتی در مراحل تیغ و رشته وجود نداشت اما مطمئناً در مرحله‌ی پوسته چنین شباهتی وجود دارد. همان عیسی مسیح دبروز... در دوران لوتر چنین شباهتی دیده نمی‌شد، در دوران ولسلی هم همین طور؛ اما در دوران پنطیکاست بی‌گمان چنین شباهتی به چشم می‌خورد و «اگر امکانش بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کرد.» ملاحظه می‌کنید؟ این هم از دوران شما.

۱۶۰. اما یادتان باشد که این کلیسای پنطیکاستی ایام آخر، همان کلیسای لائودکیه بود که مسیح یعنی خود دانه و گندم را بیرون انداختند. وقتی بر آن شد... به



خاطر داشته باشید که وقتی درصدد آشکار کردن خود به کلیسا برآمد، او را بیرون انداختند. کلیسا کماکان کلیسا بود و ادعا می‌کرد که کلیساست و مسح شده است.

اما کلام اینجاست، یعنی خود مسیح که همان کلمه‌ی مسح شده‌ای است که باید برای اجزای دیگر پیکره‌ی خویش یا همان عروس بیاید. آنکه به واسطه‌ی همان آبی مسح شده است که گندم به آن آبیاری شده است، [آبی که] چنان که گفتیم، علف‌های هرز را نیز آبیاری می‌کند و آنها نیز در زمهری مسح شدگان قرار می‌گیرند. تنها برگزیدگان و از پیش تعیین شده‌ها قادر به تشخیص تفاوت‌های میان آنها خواهند بود. حال، همین نکته در افسسیان ۱:۵ و چگونگی آن برای شما شرح داده شده است.

۱۶۱. آنها در زمهری مسح شده‌ها هستند. همگی می‌گویند: «جلال بر خدا! ما در اینجا به رهایی رسیده‌ایم. هلوویا! ما... هلوویا! ما به زبان‌ها سخن می‌گوییم و جست و خیز می‌کنیم. ما آزادی زنان را به دست آورده‌ایم و شما می‌کشید تا آنها را تحت همه‌ی آن امور از بین ببرید.» ملاحظه می‌کنید؟ به کارتان ادامه دهید. دست خودتان نیست و کاری نمی‌توانید بکنید. می‌گویید: «خوب، ما به زبان‌ها سخن می‌گوییم. فریاد می‌زنیم. در روح می‌رقصیم. کلام را موعظه می‌کنیم.» کاملاً. نمی‌توان ضدّ اینها چیزی گفت. اما آنها که اینجا در کتاب مقدس، از آنها یاد شده است نیز همین کارها را می‌کردند.

عیسی گفت که: «اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی، برگزیدگان را.»

۱۶۲. حال به پوسته‌ی گندم توجه کنید. آن نخستین دانه، همان که به دل زمین فرورفت، یک تشکل نبود. او به خودی خود، یک دانه بود. اما آنگاه که سر برآورد، دیگر یک دانه نبود، یک تشکل بود، می‌بینید، با برگ‌ها و دانه‌ها.

سپس وارد مرحله‌ی دیگر شد، که به صورت یک رشته در آمد. و همچنان شباهتی به حالت نخستین نداشت. یک تشکل بود.

سپس وارد مرحله‌ی پوسته‌ی پسته شد، با برگ‌های بسیار؛ در این مرحله پنطیکاست تقریباً شکل گرفته است. به آن بنگرید. مدام در حال شکل‌گیری است، تقریباً عیناً مثل همان، به آن پوسته‌ی کوچک که می‌نگرید دقیقاً شبیه یک دانه‌ی گندم است.

اما نهایتاً [این دانه] عیان و آشکار شده است و تشکلی در کار نیست. دیگر، حامل‌ها و مجراها وجود ندارند. تشکل صرفاً نقش یک حامل و مجرا را دارد. دیگر حامل‌ها به درد نمی‌خورند؛ ساقه باید بمیرد، پوسته باید بمیرد، هر چیز دیگری باید بمیرد، اما گندم زنده می‌ماند. این همان بدن رستاخیز است که فرود می‌آید و آنها را به بالا می‌برد. «بنابراین آنها که آخرین هستند اول خواهند شد و آنهایی که اولین هستند، آخر خواهند شد.» می‌بینید، درست وقت رستاخیز،

آنها بالا خواهند رفت. آیا این بحث را دنبال می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] بسیار خوب. دقت کنید...

۱۶۳. پوسته دقیقاً عین دانه است. و کسی که در مزرعه‌ی خود، گندم یا چیز دیگری پرورش دهد، چه بسا نگاه کند و چنین بگوید: «خدا را شکر، الان یک محصول گندم دارم.» حال آن که در حدّ یک ارزن هم گندم ندارد. چون ظاهر پوسته، کاملاً شبیه گندم است اما فقط یک پوسته است.

۱۶۴. حال، دوستان، همراه من عقب برگردید. اولین بیداری پس از مرگ برای بدن یا در واقع عروس از کجا پیدا شد؟ یعنی پس از آن ایام و دورانی که دانه‌ی گندم، باید به زمین می‌افتاد. آیا مسیح، عروس خود یعنی کلیسایش را به حالت سازمان و تشکل درآورد؟ این حرف درست است؟ او هرگز شکل تشکیلاتی و سازمانی به آن نداد؛ او تنها رسولان، انبیا و نظایر آن را در کلیسا گذاشت تا آنجا را در پاکی حفظ کنند. اما سیصد و شش سال بعد در نیقیه‌ی روم، آنها آن را سازماندهی کردند و از دل آن یک تشکل راه انداختند. درست است؟ و این چنین شد که [کلیسای اصلی] مُرد. و هر آنچه با آن کلیسا [تشکل] ناموافق بود کشته شد. و تا صدها سال به همان حالت ثابت [مدفون] در میان لایه‌های چرک و خاک ماند.

اما، پس از مدتی در قالب لوتر، سر برآورد. نخستین شاخه‌های نازک کوچک سر برآوردند. در مرحله‌ی دوم، باز جوانه‌هایی از میان آن پدیدار شد. و به همین منوال راه افتادند و تسوینگی و نظایر این و سایر تشکلات و نظایر آنها پدیدار شدند. سپس چندی بعد، انگلیکن‌ها از راه رسیدند.

و بعد چه اتفاقی رخ داد؟ و سلی با بیداری تازه‌ای از راه می‌رسد و در این مرحله، رشته پدیدار می‌شود که قدری بیشتر به گندم شباهت دارد. و بعد بر سر آن چه آمد؟ حالت سازمان و تشکل به خود گرفت، خشکید و مُرد.

و حیات مستقیم وارد پوسته شد، و پوسته نیز تقریباً به طور کامل شبیه گندم از آب درآمد. اما بالاخره ظرف هشت یا ده سال گذشته، به ویژه ظرف سه سال گذشته نادانی آن واضح شد. و حال چه می‌کند؟ از گندم کنده می‌شود.

۱۶۵. حال چگونه است که ظرف این بیست سال گذشته که این بیداری عظیم در جریان است، هیچ تشکلی راه‌اندازی نشده؛ انبیای مسح شده، معلمین مسح شده و نظایر این، همگی هستند اما چرا کار به آنجا نرسیده است؟ چون فراتر از گندم، چیزی نیست. می‌بینید، آن خارج از هر نوع تشکلی، بازگشته است. خدای من! حتی یک کور هم می‌تواند آن را ببیند. حقیقت، تشکل پذیر نیست، بلکه قاطعانه مخالف آن است. این خود دانه‌ی گندم است. پسر انسان آشکار خواهد شد. دانه‌ی گندم دگر بار به خویشتن خویش، باز خواهد گشت، به پسر انسان در روزهای واپسین.

«و در ایام آخر شاهد شبیه سازی‌های دروغین از آن حقیقت، خواهیم بود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.» به آن پوسته‌های تشکیلاتی بنگرید که چگونه اینک کنده می‌شوند.

۱۶۶. شناخت آن گندم تنها برای برگزیدگان که خود بخشی از آن هستند، امکان پذیر است. توجه کنید که چه زیبا این نکته را در اینجا آورده‌اند. تنها... توجه کنید، تنها مسح شدگان راستین و برگزیدگان و از پیش تعیین شدگان، قادر خواهند بود آن گونه که در افسسیان ۵: ۱ یا در واقع افسسیان ۱: ۵ آمده... فقط آنها که در زمره‌ی مقدرشدگان و برگزیدگان باشند، فریب نخواهند خورد.

توجه کنید که آن انبیا به رغم مسح شده بودن، دروغین خواهند بود، در میان آنها افرادِ برخوردار از مسح راستین نیز خواهند بود. چگونه قادر به تشخیص خواهید بود؟ به واسطه‌ی کلام. به همان سان که در نمونه‌های پیشین، که در حکم سایه هستند، شاهدیم. آیا درک می‌کنید؟ بگویید، «آمین». [جماعت می‌گویند: «آمین» - گروه تألیف]

۱۶۷. توجه کنید، تنها کلام، تفاوت‌های میان مسح شدگان را مشخص و آنها را از هم متمایز خواهد کرد و نه معجزات. نه. آنها همان آیات و معجزات را به ظهور خواهند رساند اما کلام است که آنها را متمایز خواهد کرد. مسلماً همه‌ی آنها نبوت کردند. همه آنها/این، آن، یا آن یکی کار را کردند، مسلماً عین همان را. عیسی گفت که آنها عین همان کارها را خواهند کرد. اما کلام، آنها را متمایز خواهد کرد.

۱۶۸. آیا متوجه شدید؟ عیسی در متی ۲۴ چنین گفت. او نگفت، «عیسی‌های کذب در ایام آخر ظهور خواهند کرد.» نه، آنها هرگز زیر بار چنین ادعایی نخواهند رفت. نه. آیا می‌توانید یک پنتیکاستی که به راستی پنتیکاستی باشد را بیاورید که خود را «عیسی» معرفی کند؟ می‌بینید؟ یک مندیست دروغین یا یک باپتیست یا کسی در این ردیف، یا از همین تشکل فرقه‌ای، آیا می‌توانید از میان آنها کسی را بیاورید که بگوید «ما عیسی هستیم»؟ آنها خود بهتر می‌دانند. آنها چنین کاری نخواهند کرد. اما کتاب مقدس می‌گوید که آنها «مسیحان کذب» خواهند بود، نه عیسی‌ها، «بلکه مسیح‌های دروغین و کذب.» برای آنها قابل قبول نیست که بگویند، «من عیسی هستم.» نه.

۱۶۹. اما آنها «مسیح‌های کذب» هستند و این را نمی‌دانند چون مخالف کلام هستند. و خدا همان را اثبات می‌کند. حال دارم بحث را به نقطه‌ای حساس و تعیین کننده می‌رسانم، چون خود شاهد بوده‌اید که این آدم‌ها همان کارها را کردند که خادمان راستین می‌کنند. و عیسی همین را گفته است.

۱۷۰. حال، چنان که به شما که آن بیرون هستید و شما که از طریق تلفن با ما در ارتباط هستید گفتم، من- من شما را محکوم نمی‌کنم، اما این کلیسا و جماعت من است و روح القدس، مسئولیت رسیدگی آن را به من سپرده و وظیفه دارم حقیقت را به آنها بگویم. داریم به ساعات آخر می‌رسیم.

۱۷۱. حال، آنها زیر بار چنین چیزی نخواهند رفت، اما «مسیحان کذب»، مسح شدگان کاذب تقریباً با همهی نشانه‌ها و ویژگی‌های کلام، همخوان خواهند بود. «آیا آنها به تعمد روح القدس ایمان دارند؟» کاملاً. «آیا به همهی این امور ایمان دارید؟» بله. «به سخن گفتن به زبان‌ها ایمان دارید؟» بله «ایمان دارید که آیات و معجزات همراه ایمانداران خواهد بود؟» بله. اینها متدیست‌ها یا باپتیست‌ها نیستند. نه، ... اینها پنطیکاستی‌ها هستند. می‌بینید، اکنون واپسین روز است.

حال، دوران نخست کلیسا هرگز متوجهی چنین پدیده‌ای نشد. در عصر کلیسای متدیست هرگز قابل توجه نبود؛ در دوران کلیسای باپتیست هم نیز توجهی برنیا نگیخت؛ در روزگار پرزببتری‌ها هم هرگز متوجهی آن نشدند، اما شباهت پنطیکاستی‌ها به آن حقیقت اصلی، بسیار زیاد است! اینجا و در این مرحله است که پوسته‌ی گندم، تقریباً عین خود گندم است. آنها هرگز متوجه نخواهند شد. می‌بینید؟ اما این ایام، ایام آخر است. بله، آقا.

۱۷۲. توجه کنید، چنان که در ابتدا بوده، در انتها نیز همان گونه خواهد بود. همان طور که حوّا فقط درباره‌ی یک کلمه دچار سوء تعبیر شد، و این کاری بود که شیطان با حوّا کرد، و او نیز آن را پذیرفت. حوّا و نه آدم؛ کلیسا و نه مسیح. ملاحظه می‌کنید؟ کلیساست که کلام غلط را پذیرفت. می‌بینید؟ نه آدم؛ بلکه حوّا. نه مسیح؛ بلکه کلیسا یعنی عروس، همان که مسح شده است و فرض بر این است که عروس است و خویش را عروس اصلی و برگزیده می‌خواند؛ آری اوست که کلام نادرست را پذیرفته است.

نمی‌توانید این موضوع را تشخیص دهید؟ چون مثل کفش و بند کفش و مثل مژده‌های چشم‌هایتان با هم جفت و جور هستند. به هر جا از کتاب مقدس که رجوع کنید دقیقاً این همخوانی را می‌بینید، حوّا و نه آدم؛ حوّا آن را پذیرفت نه آدم، عروس امروز، یا به اصطلاح عروس آن را پذیرفت؛ نه مسیح. عروس، یا به اصطلاح عروس همه نوع آیات و معجزات را در چننه دارد و از هر لحاظ شبیه است، اما آن چیز راستین را ندارد. «اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.»

حال خیلی سریع اگر موفق شویم این بحث را ظرف پانزده دقیقه تمام کنیم همه چیز سر وقت و به موقع خواهد بود. خوب دقت کنید تا دچار سوء تفاهم نشوید.

۱۷۳. حال، آنها زیر بار اینکه آنها را «عیسی» بخوانند، نخواهند رفت. آنها زیر بار این که «عیسی» خوانده شوند، نخواهند رفت. مسلماً نه. این خیلی واضح و ساده است. هر کس این را می‌فهمد. هر کس خواهد فهمید که آنها عیسی نیستند. این که آنها روغن بر پشت، یا خون بر دستان خویش داشته باشند و چشمان خود را بالا و پایین کنند برایم مهم نیست آنها همچنان می‌دانند که... هر کس عقل سلیم داشته باشد می‌داند که عیسی نیستند. می‌بینید؟ آنها زیر بار این ادعا نخواهند رفت. اما آنها خود را مسح شده‌ها می‌خوانند. آیات و معجزات

به ظهور می‌رسانند، تا «در آستانه‌ی فریب برگزیدگان» نیز پیش روند. «زیرا مسیحان کذب ظهور خواهند کرد و اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.»

۱۷۴. حال، خوب دقت کنید. این اظهارات را از دست ندهید، چون ارزش شنیدن دارند.

یکی از عزیزان دارد روی میکروفونی که اینجاست را با نوعی نوار می‌پوشاند تا مانع از نوسانات ناگهانی و بالا رفتن‌های ناگهانی صدا شود. من عرق کرده بودم و قطرات عرق روی نوار ریخته بود، می‌بینید.

۱۷۵. و بنابراین عیناً مثل هم خواهند بود، مثل آن نمونه‌ی حقیقی. کتاب مقدس چنین گفته است. ملاحظه می‌کنید؟

۱۷۶. توجه کنید، نه عیسی‌های دروغین. «مسیحان کذب!» آنها معتقدند که مسح شده‌اند اما می‌دانند که عیسی نیستند. می‌بینید این خیلی ساده است. اگر امروز کسی آمد و گفت: «به زخم‌های روی دستم بنگر، به پیشانی من بنگر. من عیسی هستم.» خوب، می‌دانیم و می‌فهمیم که دروغ است. و به یاد آورید که عیسی هرگز نگفت که این قبیل آدم‌ها ظهور خواهند کرد. گفت که «مسیحان کذب» ظاهر خواهند شد. «مسیح‌ها»، صورت جمع به کار رفته است، فرقه‌ها و نظایر این، مسح شدگان؛ یعنی کسانی که به واسطه‌ی یک روح فرقه‌ای و نه کلام مسح شده‌اند. آیا بحث را دنبال می‌کنید؟ نه عیسی‌ای کذب. «مسیحان کذب»، مسح شدگان کذب. توجه دارید؟ چقدر آسان است! چقدر ما... مطمئناً این را از دست نخواهید داد!

۱۷۷. حال، به یاد داشته باشیم، همواره به شما گفته‌ام که مردم بر سه دسته‌اند. از نوع بشری و مردمی نیز سه نژاد وجود دارد؛ حام، سام و یافث. سه نژاد. هم چنان که گفتم انسان‌ها بر سه دسته‌اند، ایماندار، ایماندارنما و بی‌ایمان. همواره چنین بوده و خواهد بود، ملاحظه می‌کنید؟ موسی را داریم که ایماندار است و در مقابل بی‌بسی و یمبریس که بی‌ایمانند. ملاحظه می‌کنید؟ بلعام نیز بود، موسی... همواره انسان‌ها بر سه دسته هستند؛ ایماندار، ایماندارنما، بی‌ایمان.

۱۷۸. حال، توجه کنید، بی‌ایمان‌ها، کلیسای فرقه‌ای به هیچ نوع آیتی ایمان ندارند. کلیسای دنیوی و فرقه‌ای، سرد و تشریفاتی و خشک است. ایماندارنما، همان پوسته است. این همان شخصی است که ادای ایمان را درمی‌آورد. و بعد ایماندار راستین، که به راستی ایمان دارد. اکنون برای یک دقیقه به آنها بنگرید که چطور در کنار هم قرار می‌گیرند.

۱۷۹. و توجه کنید که این بی‌ایمان‌ها، یا در واقع شبه ایمانداران و بی‌ایمان‌ها چقدر گستاخند. خدای من آنها گستاخند، چنان که شیطان نیز صاف در حضور کلام راستین ایستاد و گفت: «مکتوب است!» همین طور است؟

چرا شیطان چنین کرد؟ آیا به این دلیل که کلام آن [زمان] را نمی شناخت... می دانست که این کلام مربوط به آن زمانه بود، اما تردید داشت که این انسان فروتن، همان کلام می باشد. «اگر پسر خدا هستی، می دانم که پسر خدا هستی. می دانم که پسر خدا می آید، گفته شده که چنین خواهد کرد. و مکتوب است که؛ "فرشتگان خود را درباره ی تو حکم فرماید تا تو را محافظت کنند." می بینید؟ به من ثابت کن! یک معجزه بکن! بگذار ببینم که این کار را می کنی.» می بینید؟ توجه می کنید؟

می بینید، بی ایمان، شبه ایماندار، مقلد شبیه ساز. به یهودا بنگرید که درست در همان زمان، در میان آنها بود، یک شبه ایماندار! می بینید؟ توجه کنید، کلام راستین همانجا بود.

۱۸۰. چقدر گستاخ هستند! «حال به این یاوه ها اعتنا نکن. هیچ چیز در آن نیست. به آنجا نرو. فقط مثنی هیاهوست. هیچ چیز در آن نیست. همه ی اینها توهم و داخل ذهنت است.» متوجه ی منظورم می شوید؟ راست در حضور خدا ایستاده و این را می گویند.

۱۸۱. شیطان حرکت کرد. چنان که در کتاب مقدس و در رساله ی یهودا آمده؛ میکائیل، رئیس ملائکه، چون با ابلیس منازعه می کرد گفت: «خداوند تو را توبیخ فرماید.» علیه خود کلام!

اینجاست که ضد مسیح یعنی کسی که مسح شده، درست در مقابل عیسی مسیح، یعنی همان کلام راستین زمان، می ایستد و می گوید: «مکتوب است.»

۱۸۲. به ایام آخر بنگرید، «چنان به یکدیگر شبیه خواهند بود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را گمراه کردند.» خدای من! می دانید چرا برگزیدگان گمراه خواهند شد؟ چون آنها کلام هستند. التفات دارید؟ درست شبیه و عین همان حیات هستند که در ریشه است و چندی قبل هم این نکته را توضیح دادم، نمی تواند خود را انکار کند. می بینید، این خود کلام است که در موعد و فصل رسیدن کلام، رویده است. این درست است.

۱۸۳. درست نظیر ارمیا که می دانست. این که حَنَنیا چه گفته بود اهمیتی نداشت، او می دانست که در چه زمان و مکانی است. این دقیقاً عین کاری است که موسی و باقی آنها کردند. و نکته این است که او می دانست، و اهمیتی نداشت که نبی کاذب چه گفته بود، کلام خدا همانجا بود. مکتوب بود.

از همین روست که میکایا می توانست بگوید: «بسیار خوب، منتظر باش و ببین.» اخاب گفت: «من سخن انبیای خود را می پذیرم. حق با تشکل من است. وقتی در صحت و سلامت بازگردم... این شخص را آن پشت پرت کنید و او را به زندان بیندازید. من حساب او را خواهم رسید! او را به نان تنگی پیروید. بیرونش کنید و هیچ مشارکتی با وی نداشته باشید. وقتی به سلامت بازگردم به حساب این آدم رسیدگی خواهیم کرد.»

۱۸۴. میکایا گفت: «اگر فی الواقع به سلامت مراجعت کنی، خداوند به من تکلم ننموده است.» او می‌دانست که خداوند چنین می‌فرماید را دارد و رؤیای او دقیقاً طبق خداوند چنین می‌فرماید بوده و برای همان فصل و نه برای فصلی دیگر. آمین! هلولو! همان فصل!

۱۸۵. گستاخ، ایستاد و با رئیس ملائک منازعه کرد! می‌گویند: «ابلهان با کفش‌های میخ دار به جایی پا می‌گذارند که فرشتگان از قدم زدن در آنجا وحشت دارند.» درست است.

۱۸۶. دلیل آن که برگزیدگان به گفته‌ی عیسی، فریب نخواهند خورد این است که آنها کلام و از جنس آن کلام هستند. نمی‌توانند چیزی جز این باشند. نمی‌توانند چیزی جز این را بشنوند. چیزی جز این را نمی‌شناسند. درست است.

به یاد داشته باشید که موسی تحت تأثیر همه‌ی آن شبیه سازی‌ها و تقلیدها قرار نگرفت، تا مثلاً بگوید: «فرعون، یک دقیقه صبر کن. می‌دانی چیست؟ خداوند به من گفت این کار را بکنم، اما، جلال بر خدا باد، می‌بینم که بچه‌های تو هم می‌توانند همین کار را بکنند. بنابراین، حدس بزن چه کار می‌خواهم بکنم، من به شما خواهم پیوست.» این [رفتار و منش] یک نبی خدا به نظر نمی‌رسد. به واقع نه! او هر اندازه که می‌شد قائم و محکم بر موضع خود ایستاد. او دقیقاً می‌دانست که خدا به نوعی به این ماجرا رسیدگی خواهد کرد، زیرا وعده‌اش را داده است. «در کنارت خواهم بود، رهایت نخواهم کرد.»

۱۸۷. او این را می‌دانست و بنابراین به آنها نپیوست. نه. او با همان‌ها که بود ماند. او خواهان هیچ یک از فرقه‌های آنها نبود. او به خدا وفادار ماند. او تحت تأثیر همه‌ی کارهایی که می‌توانستند بکنند، قرار نگرفت. وقتی کاری می‌کردند ... او پشه‌ها را آورد؛ آنها هم پشه‌ها را ظاهر کردند. او آب را به خون تبدیل کرد؛ آنها هم آب را به خون تبدیل کردند. هرچه او پدیدار ساخت، آنها از هر راه، آن را شبیه سازی کردند. او فقط آرام ماند. او دقیقاً می‌دانست که چه می‌شود. و اینکه خدا کارش را پیش می‌برد.

آیا اکنون متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] حساب دو دوتا چهارتاست؟ ["آمین"] مراد، کوبیدن و محکوم کردن نیست بلکه خوب فهمیدن و درک کردن، است.

۱۸۸. چگونه است؟ آنها با این چیزها گمراه نخواهند شد. ایمانداران راستین از بذر تعیین شده هستند که تا روز مقرر خواهند ایستاد.

۱۸۹. این چیزی است که عیسی هم گفت: «بسا در آن روز مرا خواهند گفت، خداوند، آیا به به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم» و عیسی همچنین گفت که: «در آیام واپسین آنگاه که زمان به اتمام می‌رسد و رستاخیز بزرگ فرا می‌رسد، بسیاری آمده و جایشان در ملکوت خواهد بود.» ملکوت خدا در درون شماست.

علف‌های هرز بسیاری خواهند آمد و در کنارم ایستاده و خواهند گفت: «خداوند! یک دقیقه صبر کن! من به زبان‌ها سخن گفتم. فریاد کشیدم. در روح رقصیدم. دیوها را اخراج کردم. به زبان‌ها سخن گفتم. همه‌ی این کارها را کردم.»  
او چه خواهد گفت؟ توجه کنید. «ای بدکاران هرگز شما را نشناختم.»

۱۹۰. منظور از بدکاری چیست؟ این را از یک نفر بپرسید. منظور «کاری است که می‌دانید باید بکنید اما نمی‌کنید.» آنها با این کلام آشنا هستند. آنها آن را می‌شنوند. اکنون درحال گوش دادن به این نوار هستید. درحال گوش دادن به این پیغام هستید. و شما می‌بینید که خداوند خدا چنین می‌گوید و شاهدید که آن را تأیید کرده و محقق می‌سازد. و شما این حقیقت را مثل درخشش خورشیدی که آن بیرون است یعنی درست به همان اندازه روشن و واضح می‌شناسید، اما شما به فرقه‌ی خود، خواهید چسبید و به آن امور کاذب؛ شما که در زمره‌ی بدکاران هستید!

«بله، من اقدامات و تجمعات بزرگی داشتم. من چنین کردم، من چنان کردم.»

[عیسی] گفت: «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید.»

۱۹۱. «خوب، روح‌القدس بر من نازل شد.» ذره‌ای تردید ندارم. «به زبان‌ها سخن گفتم. در روح آواز خواندم...» در این مورد ذره‌ای تردید ندارم. حرفی در این نیست. برادر، خواهر، عجب وضعیتی است!

اینک زمان لرزیدن است. کجای کار هستیم؟ اینک این کلام در حال جان گرفتن و حیات یافتن است. دقت کنید.

۱۹۲. آری، او گفت که چنین خواهند کرد. «شما ای بدکاران.» من در اینجا نگاشته‌ای از کتاب مقدس را یادداشت کرده‌ام. فقط نمی‌دانم الان کجاست. و زمان زیادی را گرفتم. باید یک دقیقه نگاه کنم و ببینم چه بود. من متی ۷ : ۲۱ را پیدا کردم. فقط نمی‌دانم کجاست. گاه چیزی را یادداشت نمی‌کنم و مثل الان درحین موعظه یادم می‌رود اشاره‌ام به کدام نگاشته بود. متی ۷ : ۲۱

نه هر که مرا خداوند، خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد؛ بلکه آنکه اراده‌ی پدر مرا که در آسمان است به جا آورد.

بسا در آن روز مرا خواهند گفت، خداوند، خداوند! آیا به نام تو نبوت نمودیم...

کسانی که نبوت می‌کنند، انبیا، مسح شدگان! درست است؟ «آیا ما نبی نبودیم؟ آیا ما مسح شده و در زمره‌ی مسح شدگان نبودیم؟ آیا به نام تو نبوت نمودیم؟ آیا به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم؟» چگونه می‌توانید این کارها را بکنید اما از تعمد به نام عیسی مسیح خودداری کنید؟ می‌بینید؟ خدای من! می‌بینید چه اندازه می‌تواند فریبنده باشد؟» به همان نقطه‌ی حساس می‌رسند [یعنی به کلام] و سپس گام پس می‌کشند. به کلام می‌رسند و سپس عقب می‌روند. حال بر این نکته دقیق شوید. به این مورد می‌پردازیم، فقط یک دقیقه...



بسا در آن روز مرا خواهند گفت، خداوندا، خداوندا، آیا نبوت نکردیم، ما نبی نبودیم؟

آری، وقتی به متی ۲۴: ۲۴ می‌پردازیم در این باره صحبت کردم.

... و به اسم تو دیوها بیرون نکردیم؟ و به نام تو کارهای بسیار نکردیم؟

و آنگاه به ایشان صریحاً خواهم گفت که هرگز شما را نشناختم! ای بکاران از من دور شوید!

«وقتی حقیقت درست در برابر دیدگانتان قرار گرفت و آن را دیدید و نظاره کردید که به چه سان راه افتاد و به حرکت و جنبش درآمد و شاهد بودید که کلام بود؛ اما محض رضا و خوشایند فرقه‌ی خود، فقط به همان فرقه چسبیدید. هرگز شما را نشناختم. کار به این ندارم که چند دیو بیرون کردید و چند بار چنین و چنان کردید؛ من چیزی درباره‌ی شما نمی‌دانم.»

بلعام گفت، «به نام تو به درستی نبوت کردم. و آنچه نبوت کردم واقع شد.»

۱۹۳. «این سخن کاملاً درست است، اما وقتی پای کلام به میان آمد، آن را رد کردید.»

برادر، آیا بخش فریبنده‌ی ماجرا را می‌بینید؟ [مشکل آنها] دقیقاً در مقام «نبی» نیست؛ بلکه به کلام [مربوط می‌شود]، یعنی کلام راستین، کلام اثبات و عیان شده. «شما بدکاران».

۱۹۴. شیطان در همه‌ی دوره‌ها کوشید تا کلام راستین را جعل و شبیه‌سازی کند. ما این را می‌دانیم، آیا نمی‌دانیم؟

۱۹۵. توجه کنید تا پشت مرز پیش می‌روند و کنار می‌کشند، بنگرید به گفته‌ای که اینجا در عبرانیان ۶ آمده است، همین چند دقیقه پیش هم آن را خواندیم. گفتیم که بار دیگر به آن رجوع خواهیم کرد، و برای دقایقی آن را مرور خواهیم کرد. او گفت:

... لکن اگر خار و خسک می‌رویانند متروک و قرین به لعنت و در آخر سوخته می‌گردد (مرز!)

... شما که لذت عطای... سماوی را چشیدید

«چشیده‌اید»، به بیان دیگر یعنی اینکه آن را دیده‌اید! نمی‌توانید با دهان خود آن حقیقت را بچشید. [برادر برانهام عملاً با لب‌های خود این را نشان می‌دهد - گروه تألیف] اما آن را رؤیت کرده‌اید و می‌دانید که حقیقت بود. «عطای سماوی را چشیدند.»

... و شریک روح‌القدس گردینند، آنجا که بر شما نازل شد...

... لذت کلام نیکوی خدا را چشیدند...

«چشیدند»، دیدید که حقیقت بود. «روح القدس به شما بارید»، بر خار و خشک زمین.

... و اگر بیفتند و روی خود را برگردانند...

«و منکر همان مسیح هستید که شما را تقدیس کرد، فراخواند و مسح کرد.»

... برای گناه قربانی دیگری در کار نیست، برای آن عمل.

این نابخشودنی است! «آنها هرگز به معرفت راستی نمی‌توانند رسید.»

و برای آنها که شریک روح القدس گردیدند ناممکن است که...

[روح] بر علف‌های هرز بارید، می‌بینید، «در ابتدا با مسیح آغاز کردید و با گفتن اینکه خداوندا انجامش خواهم داد» اما وقتی که به کلام برمی‌خورید، عقب می‌کشید. «کسانی که شریک روح القدس شدند و چشیدند و خود کلام که عیان و آشکار گشته است را رؤیت کردند»، اما از آن روی گردانند «برای آنها کاملاً محال است آن حقیقت را رؤیت کنند یا وارد آن شوند.»

خداوند چنین می‌گوید. حال، شما... «آسمان‌ها و زمین زایل می‌شود لیکن کلام من زایل نخواهد شد.» متوجه می‌شوید؟ «کاملاً محال و ناممکن است.» کتاب مقدس چنین گفته است و روح، همان را شهادت می‌دهد.

۱۹۶. توجه کنید، بگذارید یک مثال کوچک برای شما بزنم. به آن آدم‌ها که تحت نبوت موسی [از مصر] خارج شدند بنگرید، آنها تحت یک نبوت، از آن تشکل و همه‌ی آن چیزها خارج شدند و شاهد اعمال و معجزات عظیم و نظایر آن بودند و تا مرز ورود آمدند.

حال، «لی» آنجا «نامت بر روی دفتر» می‌آید. می‌بینید؟ کار را ردیف کرده‌ای. شما که اینجا نیستید و آن بیرون از طریق تلفن وصل هستید. منظورم دکتر لی وایل است که همین جا نشسته است. کسی که اکنون مشغول تصحیح و ویرایش موارد دستوری کتاب ادوار هفتگانه‌ی کلیساست. و اینجا پرسش یا در واقع مسئله «پاک شدن نام شما از دفتر حیات بره» مطرح می‌شود که بسیاری از خادمان را حیرت زده و گیج کرد. اما تا زمان دریافت کتاب، صبر کنید و آنگاه اگر نوری در خود داشته باشید خواهید فهمید. ملاحظه می‌کنید؟

۱۹۷. توجه کنید، اگر مایل به درک حقیقت نباشید، روی خود را برگردانده و حتی به آن نگاه نخواهید کرد. به قول مادرم که می‌گفت: «نمی‌توانی از شلغم، خون حاصل کنی، چون خونی در آن نیست.»

۱۹۸. توجه کنید، روشنایی باید بیاید؛ چنین چیزی در تاریکی نمی‌ماند... نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را درنیافت. و اینک به مسح شدگان این روزگار توجه کنید.

موسی فرزندان بنی‌اسرائیل را خارج کرد؛ و آنها از آنچه درباره‌ی آن قوم عظیم مستقر در آنجا شنیدند، پریشان خاطر شدند. حال، بنی‌اسرائیل حالتی غیر

فرقه‌ای داشت. نه سرزمینی داشت و نه خانه‌ای. آنها در مسیر رفتن به یک خانه بودند.

[در آن مقطع] کلیسایی نداریم. ما در مسیر رفتن به کلیسای اعظم هستیم، کلیسای نخست زاده، کلیسایی که در ملکوت خداست؛ نه کلیسایی که بر روی زمین است؛ و توسط انسان برپا شده است. کلیسایی که در ملکوت است یعنی فراخوانده شدگان، آنها که از پیش، برای حیات ابدی تعیین شده‌اند و رهسپار خانه‌ی خود هستند.

و آنگاه که به محلی رسیدند که باید از آن می‌گذشتند، نسبت به کلام، دچار تردید شدند و بازگشتند. یوشع و کالیب به آن سو رفتند و مثنی انگور آوردند تا ثابت کنند که این سرزمین همانجاست، همانجا که وعده‌ی کلام خداست و «به شیر و شهد جاری است.» و آن انگورها را به این سو آوردند تا این موضوع را به آنها ثابت کنند. و از آن چشیده و خوردند و گفتند: «با این وجود، این کار در توان ما نیست.» بعد چه اتفاقی افتاد؟ همان‌ها در بیابان هلاک شدند. آنها همانجا ماندند و به صورت تشکل درآمدند و تکاتک شان مُردند.

یوشع و کالیب به آن سو رفته و بازگشتند و با خود نشانه‌هایی آوردند، موسی نیز تبدیل شده بود. و او نمونه‌ای از کلیسای در حال انتظار است؛ همچنین از رستاخیز عهد عتیق، عهد جدید و از بدن ربوده شده. آیا در اینجا این سه دوره را می‌بینید؟ لازم است تا هر سه‌ی این موارد در یک خط و ردیف حفظ و در نظر گرفته شوند، در ایماندار و بی‌ایمان. توجه دارید؟

۱۹۹. دقت کنید که این ماجرا چقدر به شکل «تمام و کمال» برگزار شد. به یاد داشته باشید که خدا هرگز این گناه را نبخشید. حال اینها چگونه وارد خواهند شد؟ اگر از ابتدا خار باشند تا پایان خار خواهند بود. تنها آنها که از پیش تعیین و مقدر شده‌اند، حقیقت را خواهند دید.

۲۰۰. حال، خوب دقت کنید. درست نظیر همین مورد را در روزگار مارتین قدیس مشاهده می‌کنیم، یعنی درست قبل از قرون ظلمانی (قرون وسطی)؛ او یکی از آن مردان خداشناسی بود که از دید اجتماع برجسته نبودند. چند نفر تا کنون نوشته‌های مارتین قدیس را خوانده‌اند؟ بسیاری از شما خوانده‌اید. رفته بودیم تا نوشته‌های مارتین قدیس را تهیه کنیم؛ یک کشیش سنتی گفت: «برای او که رتبه‌ی قدیسی قائل نشده‌اند»، مسلماً، نشده‌اند، آنها قائل نشده‌اند، اما خدا قائل شده است. روح القدس به ما گفت که نام او را برای دوره‌ی سوم کلیسا، بگذاریم. ملاحظه می‌کنید؟

۲۰۱. ببینید که او چه مرد خداشناسی بود؛ کسی که از پیش تعیین و فراخوانده شده است. پدر و مادرش بت پرست بودند. پدرش یک سرباز بود. او هم باید جا پای پدر می‌گذاشت و سرباز می‌شد. و این کار را کرد؛ او همواره معتقد بود که خدایی وجود دارد و باید جایی باشد؛ یک مرد جنگلی که قادر به دیدن خدا بود.

روزی از یک شهر گذشت و در آنجا یک مستمند پیر که بستر نشین و در حال مرگ بود از کسی خواست... آن شب هوا بسیار سرد بود. می‌گفت: «به من چیزی بدهید تا خود را با آن بپوشانم؛ امشب خواهم مُرد.»

۲۰۲. کسی حاضر به این کار نبود. و مارتین کناری ایستاد و مدتی به او چشم دوخت. کسی این کار را نمی‌کرد. مارتین تنها یک بالاپوش بر تن داشت و اگر آن را به آن شخص می‌داد، چون خودش در حال انجام وظیفه بود، چه بسا خودش هم یخ می‌زد. بنابراین با خود اندیشید: «اگر این بالاپوش را با وی قسمت کنم هر دوی ما بخت زنده ماندن خواهیم داشت.» و این طور شد که بالاپوش خود را گرفت و آن را با شمشیر دو نیم کرد و آن پیرمرد مستمند را با آن پوشاند. و خودش را با نیم دیگر پوشاند.

همه می‌گفتند: «نگاه کنید، عجب نگهبان مسخره‌ای. نگاه کنید ببینید چقدر این سرباز مسخره است، فقط یک بالاپوش را به دور خود پیچیده است!»

۲۰۳. شب بعد که نوبت استراحتش بود و روی تخت خود دراز کشیده بود، بیدار شد. نگاه کرد و عیسی مسیح را در اتاق ایستاده دید که آن تکه لباس کهنه را روی خود انداخته، همان که او آن را دور آن مستمند پیچیده بود. همانجا متوجه شد که: «هر آنچه در حق فرزندانم به جا آوری در حق من به جا آورده‌ای، در حق مسح شده‌ی من»، درست همانجا بود.

او یک خادم بزرگ خدا بود. کلیسا او را به باد استهزا گرفت و مورد جفا قرار داد، بیرونش کرد و همه‌ی اینها، اما او یک نبی خدا بود. آنچه گفت واقع شد. بسیاری در همان روزگار هم به کارش ایمان آوردند.

۲۰۴. می‌خواهم به شما نشان دهم که شیطان تا چه اندازه نیرنگ باز و فریبکار است. یک روز مارتین در اتاق خود نشسته بود. فرشته‌ای قدرتمند ظاهر شد که تاج بر سر داشت و کفش‌هایی زرین بر پا و بندی که دور جامگان طلایی‌اش به چشم می‌خورد، فرشته به او گفت: «مارتین، آیا مرا می‌شناسی؟» گفت: «من خداوند و منجی تو هستم، من همانم که تو را نجات داد. مارتین، مرا بپرست.» اما این نبی می‌دانست که یک جای کار ایراد دارد و در این میان چیزی وجود دارد که کمی عجیب است و چشم از او برداشته و با دقت به او نگاه کرد. گفت: «مارتین من منجی تو عیسی مسیح هستم. مرا بپرست! آیا مرا نمی‌شناسی مارتین؟»

۲۰۵. مارتین کماکان به او چشم دوخته بود و در همان حال نگاهشته‌های مقدس تند و به سرعت از ذهنش می‌گذشت. گفت: «دور شو از من ای شیطان.» گفت: «تو تاج بر سر داری. اما کلام خدا می‌گوید؛ در پایان دوران، مقدسان وی بر سرش تاج خواهند گذاشت.»

آیا این نمی‌توانست یک طعمه و دام پنطیکاستی گونه باشد؟ برادر، خوب به این کلام نگریسته و به آن دقیق شوید. آنجاست که سود و منفعت عاید می‌شود.

۲۰۶. بار دیگر روزی در صومعه‌ای، قدیسی پیر و دسته‌ای راهب جوان بودند. یکی از آنها به نوعی کج خلق بود. خوب به این توجه کنید، قرار است یک حکایت خوب را امروز نقل کنیم. آن راهب می‌خواست بالاتر و فوق از سایرین باشد. دلش می‌خواست خود را در اقتدار نشان دهد، آن گونه که بزرگتر و بهتر از همه جلوه کند، می‌دانید یک چیز بزرگ و فوق‌العاده. او باید صاحب تشخیص و کلاسی برتر می‌بود. همواره خواهان آن بود که سایر برادران ... می‌دانید، او حتماً باید متفاوت می‌بود. می‌بینید؟ فارغ از اینکه چه کسی و چه چیزی بود، بسیار مغرور بود. گویی فقط خودش، یگانه‌ی عالم بود و بس. کسی به گرد پای او هم نمی‌رسید. حال به آنچه رخ داد توجه کنید، داشتن یک چیز بزرگ برای او الزامی بود. لازم بود تا بتواند خود را با جماعت‌های بزرگ مقایسه کند. گوش تان با من است؟ توجه دارید؟ بنابراین نبوت کرد که: «خداوند مرا نیز به عنوان نبی تعیین کرده است. من یک نبی هستم.»

و در آن خطبه یک نبی شناخته شده، حضور داشت و او مارتین مقدس بود؛ او نبی، زاده شده بود.

۲۰۷. اما آن بچه، آن شخص جوان، آن راهب حدوداً بیست و پنج ساله گفت: «خداوند مرا به عنوان یک نبی تعیین کرده است، و این موضوع را به شما ثابت خواهم کرد.» گفت: «امشب قرار است خداوند ردایی بزرگ و زیبا به من ببخشد و آن را که سپیدرنگ است بر تنم بپوشاند و در میان شما منصوب کند. بعد از این، همگی شما باید نزد من آمده و از من دستور بگیرید.»

۲۰۸. حال این را با شرایط امروز مقایسه کنید که شاهد چنین اظهاراتی هستیم: «من سردمدار تشکل خواهم بود. من مراقب شما راهبان خواهم بود.»

و این امر به قدر کافی مسلم است، به گواهی نوشته‌های مارتین، «آن شب نوری وارد آن ساختمان شد.» آن را بخوانید. کاملاً معتبر است. روایت تاریخ است. و نور آمد و بقیه هم تماشا کردند، و در اینجا... و او با ردایی سپید بر تن در میان آنها ایستاده بود. گفت: «دیدید گفتم؟» اما این جریان برخلاف کلام بود.

۲۰۹. و وقتی رفت و سرپرست پیر صومعه را یافت، آن شخص قدم زنان قدری بالا و پایین رفت و گفت: «پسر، این ماجرا درست به نظر نمی‌رسد.» گفت: «تنها یک راه وجود دارد.» همین است! «برای ما تنها یک راه وجود دارد تا از حقیقت آگاه شویم. هر چند که مافوق الطبیعه به نظر می‌رسید.» پنطیکاستی‌ها چنین ماجرابی را از اول تا آخر، باور کرده و از آن استقبال کردند و تمام اینها! او گفت: «معجزه که کاملاً درست و حقیقی به نظر می‌رسد، اما در راستای کلام به نظر نمی‌رسد. حال، ما چنین کسی را داریم، یک نبی مسح شده به نام مارتین. برو پیش او.»

آن پسر گفت: «نه، نه! مارتین این وسط چه کاره است.»

۲۱۰. گفت: «به هر حال می‌روی.» و دستش را گرفتند و به حضور مارتین بردند و آنجا ردا ناپدید شد و از او رفت.

۲۱۱. می‌بینید، «اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.» می‌بینید، آنها را می‌شناسند. عیسی گفت: «گوسفندان من کلام مرا می‌شناسند.»

تو می‌گویی؛ «آواز مرا بشنوید.»

این کلام اوست. «انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.» ملاحظه می‌کنید؟ آنها که از پیش تعیین و مقدر شده‌اند این را می‌دانند. «غریب را متابعت نمی‌کنند و آواز غریبان را نمی‌شناسند.»

و حال، حکایت آدم‌های آن دوران همین است؛ آری، آنها متابعت نمی‌کنند. آنها می‌دانستند که مارتین آنجاست، کسی که نبی آن روزگار بود، خدا از طریق کلام، به او هویت بخشیده بود، یک آدم آشنا و مسلط بر کلام. اما آن شخص مایل نبود در برابر حقیقت قرار گیرد.

۲۱۲. عیسی همچنین گفت: «هر جا که لاشه [تازه] باشد» یا کلام «عقاب‌ها آنجا جمع می‌شوند.» حال این مطلب در متی... اگر دلتان می‌خواهد آن را یادداشت کنید در متی ۲۴: ۲۸ ذکر شده است. کمی قبل از این آیه، متی ۲۴: ۲۴ است؛ محل این آیه، چهار آیه پایین‌تر از آن است، در صورتی که تمایل دارید آدرس آن را بدانید. «جایی که لاشه‌ای تازه باشد»، یعنی جایی که من است، جایی که کلام است، «در آنجا عقاب‌ها جمع خواهند شد.»

۲۱۳. حال، باید سریعتر ادامه دهم. به آنجا نگاه کردم و دیدم که ساعت... هفت، هشت دقیقه‌ای هم از دوازده گذشته است. [بحث را] با سرعت بسیار ادامه خواهم داد یا این که می‌توانیم امشب آن را به پایان برسانیم. چه کسی در میان شما دلش می‌خواهد به این شکل باشد. همین امروز یا امشب؟ چند نفر باید امروز پس از مراسم راهی خانه شوند؟ دست‌ها را بالا ببرید تا مشخص شود. پس بهتر است ادامه دهیم!

متأسفم که این طور افراد را پشت خط تلفن نگه داشته‌ام، اما شتاب خواهم کرد. این ارزشمندتر از پول شماس است. از دید من که این گونه است و این طور فکر می‌کنم. پول شما از میان خواهد رفت. اما این نه، این کلام است. می‌بینید؟

۲۱۴. «جایی که لاشه‌ای [تازه] باشد، عقاب‌ها آنجا جمع می‌شوند.» هر جا جسدی باشد و کشتاری صورت گرفته باشد، عقاب‌ها آنجا جمع خواهند شد. جایی که گوشت تازه باشد، یعنی کلام آن فصل و زمانه، آنجا عقاب‌ها جمع خواهند شد.

اما گوشت که فاسد شد، آنگاه کرکس‌ها دور آن ازدحام خواهند کرد. آری. متوجه‌ی منظورم می‌شوید؟ وقتی کشتاری صورت گرفته باشد عقاب‌ها زود از راه می‌رسند؛ اما پس از آنکه گوشت کشتار آنجا ماند و گندید، سر و کله‌ی کفتارها پیدا می‌شود. عقاب‌ها را کاری با آن [گوشت مانده] نیست. می‌بینید؟

عیسی گفت: «هر جا جسدی باشد»، هر جا من بیبارد، شبانگهان که من تازه می‌بارد «آنجا عقاب‌ها برای تغذیه از آن جمع خواهند شد.» این من مال همان روز است. می‌بینید. دقت کنید.

۲۱۵. اما وقتی ماند و فاسد شد، کرم می‌زند و سپس کرکس‌ها از راه می‌رسند. تا وقتی فاسد نشود بویش را حس نمی‌کنند. عجیب نیست که عیسی آنجا ایستاد و گفت: «ای اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسارکننده ی تمام انبیا!» به ضمیر شخصی به کار رفته توجه کنید، توجه دارید «اورشلیم، اورشلیم چند مرتبه [من] خواستم ...» او [یعنی ضمیر "من"] که بود؟ «چند مرتبه [من] خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید. تو، انبیایی که به نزدت فرستادم کرم را سنگسار کردی.» کلیسای بزرگ، اورشلیم.

۲۱۶. ما نه از اورشلیم زمینی بلکه از اورشلیم آسمانی هستیم، جایی که کلام از آنجا صادر شده است، جایی که از راه تقدیر ازلی به آن تعلق داریم. نه از آن اورشلیم کهن که نابود می‌شود؛ بلکه اورشلیم نو که به دست خدا بنا شده است، می‌بینید کلامی که آن بالاست و اینک عیان گشته است. «در خانه ی پدر من منزل بسیار است. می‌روم تا برای شما مکانی آماده کنم» آفریدگاری که مشغول صنع خیابان‌هایی از طلا و نظایر این است. و این همان [اورشلیم] است که ویران نخواهد شد.

۲۱۷. «ای اورشلیم، ای اورشلیم، چند مرتبه خواستم»، از آغاز و ابتدای زمان؛ [و در این اظهارات] پای شخص سوم یا شخص دیگری مطرح نیست، بلکه آمده است: «تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید. اما اینک وقت تو رسیده است.» می‌بینید؟

«جایی که جسد باشد، عقاب‌ها جمع خواهند شد.» اما بعد که دیگر جسد، تازه نیست و فاسد شد آنگاه لاشخورها جمع می‌شوند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۱۸. توجه کنید. موسی هرگز به فرزندان خدا چیزی نداد که... موسی یک عقاب بود، هرگز از ته مانده‌های نوح به فرزندان خدا نداد [آنها را به آن تغذیه نکرد]. [التفات دارید؟ او کلام تازه‌ی خدا را داشت. «خداوند در بیابان به ملاقاتم آمد و مرا فرستاد تا شما را به خروج فراخوانم.» سپس مقفدان شبیه ساز از راه رسیدند و کارهای او را تقلید کردند. می‌بینید؟ اما او حامل کلام زمان بود.

چرا که خدا به ابراهیم که صاحب وعده بود، گفت: «ذریّت تو در زمینی که از آن ایشان نباشد، غریب خواهند بود و آنها چهارصد سال ایشان را مظلوم خواهند داشت اما من با آنها ملاقات خواهم کرد و با دست پر قدرت، آنها را بیرون خواهم آورد.»

۲۱۹. موسی گفت: «اینک خداوند به من سخن خواهد گفت و نشانم خواهد داد، او به من گفت که چه کار کنم و من به شما خواهم گفت»، گفت: «هستم مرا فرستاد.»

«هستم!» نه «بودم یا خواهم بود.» «هستم»، زمان حال، کلام اکنون و حال. نه کلامی که بود یا کلامی که خواهد آمد؛ کلامی که اکنون هست. ملاحظه می‌کنید؟ متوجه می‌شوید؟ «هستم!»، «هستم» همان کلام است. «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود.» درست است؟ «هستم.» «خدا مرا به عنوان نبی خود فرستاد تا راستی و درستی آن را مورد تأیید قرار دهید. من، در قبال آن کلام، پاسخ او هستم. او به من گفت که به اینجا آمده و چنین کنم.»

۲۲۰. و وقتی چنین کرد، فرعون گفت: «ما هم در جماعت خود افراد بسیاری را داریم که می‌توانند همین کار را بکنند»، همان مقلدان.

عیسی گفت که، «در ایام واپسین این امور تکرار خواهد شد»، می‌بینید، مقلدانی از راه خواهند رسید که مدعی همان کارها خواهند بود. پس دقت کنید و بنگرید که ابتدا چه کسی آمد؟ دقت کنید که چه کسی با کلام ماند. همین است. راه دانستن حقیقت، همین است.

۲۲۱. نکته‌ای که نظرمان را به خود جلب می‌کند این است که موسی هرگز از چیزی [خوراکی] که مربوط به دوران نوح بود به آنها نداد، [مثلاً نگفت] «اینک ما یک کشتی خواهیم ساخت، همان طور که می‌دانید در کلام داریم که نوح زمانی یک کشتی ساخت» نه، این دیگر خوراک کرکس‌ها شده بود. نه، نه، نه.

۲۲۲. این یک کلام موعود است. توجه کنید که او پیغام خود را از خدا دریافت کرده بود و آنچه داشت، کلام راستین و اصیل خدا برای آن زمان بود.

و عیسی نیز با ته مانده‌های موسی از مردم پذیرایی نکرد. موسی کلام مربوط به آن وقت و دوران را داشت، اما موسی یک نبی بود. اما اینجا خود خدا حاضر بود و هرگز با ته مانده‌های موسی از آنها پذیرایی نکرد.

اما به این کرکس‌هایی که در آن تشکل فرقه‌ای بودند، نگاه کنید که چگونه در حدّ اشباع از آن خورده‌اند. «خودمان می‌دانیم! ما موسی را داریم! نیازی به تو نداریم.»

۲۲۳. گفت: «زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید چون که او درباره‌ی من نوشته است.» خدای من! ملاحظه می‌کنید؟

«هرجا جسد باشد، عقاب‌ها جمع خواهند شد.» عقاب‌ها! کشتار تازه‌ی کلام، کلامی که بزرگ و فربه و پروار شده و آشکار گشته و به عنوان خوراک به فرزندان تقدیم شده است.

حال، آن لاشه‌ی کهنه که صدها سال آنجا بوده، همانجا خواهد ماند.

و اکنون نیز همین طور است! لوتر حامل پیغام ندامت و توبه بود؛ اما اینک شما یک مشت کرکس لوتری هستید! باپتیست‌ها حامل یک پیغام بودند؛ اما اینک شما یک مشت کرکس شده‌اید در واقع میراث خوار باپتیست! ملاحظه می‌کنید؟



پنطیکاست حامل یک پیغام بود؛ و اینک در حال به سر آمدن است، [قابل توجه] شما کرکس‌های پنطیکاستی!

«جایی که جسد [تازه] باشد، عقاب‌ها جمع خواهند شد.»

۲۲۴. به یاد داشته باشید که در آن ایام نمی‌توانستید یک لوتری را به مردار آیین کاتولیک تغذیه کنید (کاری که اینک می‌توانید) گوشتی که او داشت، گوشت تازه بود. این مال همان دوره‌ی کلیسایی بود.

شما نمی‌توانستید یک متدیست را با پیغام لوتر تغذیه کنید. نه، او خواهان یک گوشت مانده نبود. می‌بینید، حیات از آن رخت بر بسته و وارد چیز دیگری شده بود. این همان ساقه است که مرده بود. حیات، در حال پیشروی است.

نمی‌توانید عروس مسیح را با پنطیکاستی گرابی تغذیه کنید. نه، واقعاً نمی‌شود! [آن] تشکل‌های فرقه‌ای کرم زده هستند؛ به کاری نمی‌آیند! نه، نه!

چرا که وعده این است، «اینک من ایلپای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد. و او دل پدران را به سوی پسران خواهد برگردانید.» همه‌ی این وعده‌ها در کتاب مقدس آمده، [از جمله] چنین خواهم کرد، و آنگاه عقاب‌ها جمع خواهند شد. «هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید.» ملاحظه می‌کنید؟

۲۲۵. عیسی هرگز بر آن نشد... وقتی عیسی آمد، دار و دسته کرکس‌ها را دید که می‌گفتند: «ما شریعت و موسی را داریم.» توجه دارید؟ خوب، در آن مقطع کشتار صورت گرفت و از [گوشت تازه] به مردم دادند که این نوع تغذیه خوب و به جا بود. در آن موقع به جا بود.

اما به همان موسی که خودش قربانی را ذبح کرده بود، پیشگویی شده بود که: «پهوه خدایت، یک نبی را از میان تو، از برادرانت مبعوث خواهد گردانید، و هر کسی سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، از میان قوم طرد خواهد شد.» و چنین شد.

۲۲۶. و بنگرید که چگونه نزدیک به ششصد پیشگویی از عهد عتیق تا ظهور مسیح تحقق یافت. «دست‌ها و پاهای مرا سفته‌اند»، نزدیک به... یادم نیست چه تعداد پیشگویی تنها در هشت ساعت آخر زندگی‌اش تحقق یافت، همه‌ی آن چیزها که انبیا به کامل‌ترین شکل گفته بودند.

۲۲۷. اگر امروز نبوت کنم که از حال تا یک سال دیگر اتفاقی معین رخ خواهد داد، چه بسا بخت تحقق آن پیشگویی، فارغ از درستی یا نادرستی آن، بیست درصد باشد. و اگر پیشگویی کنم که چنین اتفاقی رخ خواهد داد و نگویم در چه زمانی و زمان آن را مشخص نکنم، به درصد کمتری می‌رسم. در واقع اگر زمان اتفاق را پیشگویی کنم به احتمال قلیل تری می‌رسم. اگر مکان وقوع را پیشگویی کنم باز هم احتمال کمتر می‌شود. اگر بگویم که چه شخصی خواهد بود، باز هم احتمال تحقق و درست بودنش در حد یک در صد هزار خواهد بود.

هللویا، او به او هر کلمه‌ای که درباره‌ی مسیح مکتوب شده بود، جامه‌ی عمل پوشید. تا جایی که حتی یک روز درحال قرانت نگاشته ای از کتاب مقدس درست در میان جمله‌ای مکث کرد، آنجا که: «روح خدا بر من است زیرا مرا مسح کرد تا انجیل را بشارت دهم و کوبیدگان را آزاد سازم...» و همانجا در میان جمله، مکث می‌کند چرا که باقی آیه، مربوط به بازگشت او می‌شود. آمین! «آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن کلام من زایل نمی‌شود.» می‌بینید؟

۲۲۸. او خود کلام آن زمان بود که آنها را تغذیه می‌کرد. موسی حقیقت را به آنها گفته بود؛ اما می‌دانید آنها همواره باید از دل آن، فرقه‌ای بسازند تا کرکسان از آن...

وقتی عقاب‌ها از خوردن فارغ شدند و به آشیانه بازگشتند باقی مانده‌ای از آن می‌ماند. آنگاه منتظر دیدن چیز دیگری هستند. آنها می‌گویند: «کلام باید همین جا برسد. دیروز [خوراک] گوزن داشتیم و فردا گوسفند داریم.» متوجه‌ی منظورم می‌شوید؟ «آن پایین یک لاشه‌ی مانده‌ی گوزن هست، دلپذیر است، اما قرار است امروز برایمان گوسفند بیاورند.» متوجه‌ی منظورم می‌شوید؟ غذای فرشتگان! همان جماعت وقتی من روزانه شان را می‌خوردم، اگر می‌خواستند از خوراک همان روز چیزی برای روز بعد نگه دارند، غیرقابل مصرف می‌شد. آیا جنبه‌های تمثیلی این جریان را نمی‌بینید که چقدر بی‌نقص پرداخت شده‌اند؟ امروز هم چنین است!

۲۲۹. توجه کنید، کرکس‌های دوران عیسی نیز دیو اخراج می‌کردند؛ آنها برای چیزی که بدل به لاشه‌ای کهنه شده بود، مسح شده بودند. درست است؟ آنها دیو اخراج می‌کردند. عیسی چنین گفت.

و به یاد داشته باشید، در آن روزگار آنها نبی هم داشتند. کاهن اعظم قیافا، نبوت می‌کرد. چند نفر این موضوع را می‌دانند؟ قیافا نبوت می‌کرد. به جایگاه و موقعیت علف هرز در زمین توجه کنید، منبع مسح کننده‌ای که آن را آبیاری می‌کند، همان است. چرا کتاب مقدس گفت که او نبوت کرده است؟ «چون در آن سال او کاهن اعظم بود.» یک مردارخوار، یک علف هرز، یک خار که در میان گندم‌ها بود؛ اما روح بر او هم بود، یعنی روح القدس راستین خدا. روح القدس خدا بر او بود تا موعظه کند و نبوت کند و آنچه باید واقع شود را پیشگویی کند؛ و او همان کلام اثبات شده‌ی وقت را انکار و مصلوب کرد.

برادر، پناه بر خدا! چقدر وقت داریم تا این نکات را بازگو کنیم و چقدر دیگر می‌شود از طریق نگاشته‌ها این بحث را پیش برد؟ با شتاب بیشتر پیش خواهیم رفت. اینجا نزدیک به ده صفحه، نکاتی از کتاب مقدس را یادداشت کرده‌ام که همه‌ی این امور را ثابت می‌کند. «آفتاب به یکسان بر عادل و ظالم می‌بارد.»

۲۳۰. عیسی گفت: «اگر من به انگشت خدا دیوها را اخراج می‌کنم فرزندان شما آنها را به وساطت که بیرون می‌کنند؟» حال، آنها دیو هم اخراج می‌کردند. آنها

نبوت هم می‌کردند. درست است؟ اما او را به عنوان کلام وقت، نشناخته و نپذیرفتند، (چرا؟) چون شراکتی با آنها نداشت.

حال همین متی ۲۴: ۲۴ را در نظر بگیرید، «مسیحان کذبه»، مسح شدگان، «برخاسته و انبیای کذبه نبوت خواهند نمود» می‌بینید، «و اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند» حالا متوجه شدید؟

۲۳۱. به فرزندان توجه کنید. «اگر به یاری کلام خدا دیوها را اخراج می‌کنم، پس پسران شما به وساطت چه کسی آنها را بیرون می‌کنند»، او که کلام خدا بود، «فرزندان فرقه گرای شما به یاری چه کسی آنها را بیرون می‌کنند؟» حال فقط خداست که قادر است یک دیو را اخراج کند، ما این را می‌دانیم، فقط خدا. زورآورتر می‌تواند بر زورآوری که در خانه‌ی خود نشسته است غلبه کند. آنها قدرت این کار را دارند.

می‌دانید، درمکاشفه گفته شده که ضدّ مسیح که درآیم واپسین خواهد برخاست و آیات و معجزات صادر خواهد کرد، و همه‌ی ساکنان زمین، اعم از مسیحی و غیر را خواهد فریفت، یعنی آنها که نام‌های ایشان در دفتر حیات مرقوم نیست، و این در شرح متی ۲۴: ۲۴ است «آنانی که نام‌های ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم نیست.»

حیات جاری در ریشه‌ی درخت، که دراصل پرتقال بود بالا می‌رفت و در میان سایر میوه‌های مرکباتی [پیوند شده] نیز جاری می‌شد و از آنها عبور می‌کرد تا میوه‌ی اصلی خود را بر صدر درخت بنشانند، بالاتر از همه‌ی آن شاخه‌ها و فرقه‌های پیوند شده، متوجه می‌شوید؟ سریع ادامه خواهم داد. مرد زورآور...

۲۳۲. اینک داود را به یاد آورید، او امین و صادق بود و سعی داشت تا کاری برای خدا بکند، اما برای این مهم مأمور نشده بود.

«آنها» مسح شدگان هستند؛ اما عیسی گفت، «چیزی که آنها به عنوان آموزه تعلیم می‌دهند در واقع تفسیر انسانی از نگاه‌های مقدس است.» نه کلام خدا و نه کلام اثبات شده‌ی او را؛ آنها یک مسیح تاریخی را تعلیم می‌دهند، چیزی که مربوط به گذشته است.

کتاب مقدس گفت که: «او هست.» «هستم» نه «بودم یا خواهم بود.» «هستم، هم اینک.» او همان کلام است که همین جا حیّ و حاضر و زنده است.

او ابتدا در... [مرحله ی] گیاهک‌ها و تیغک‌ها بود؛ در رشته‌ها بود؛ در پوسته بود، اما اکنون در خود بذر است.

۲۳۳. و حال شما به عقب بازمی‌گردید و سعی دارید دوباره حیات را تجربه کنید؟ اگر آن حیات گریزی به گذشته می‌زد و به سخن می‌آمد، آیا به نظر شما در پی آن پوسته‌ی کهنه‌ی خشکیده می‌رفت تا مجدداً در آن زندگی کند؟ هرگز چنین نمی‌کرد. «زیرا محال است آنانی که یک بار منور گشتند» و آنگاه که کلام واقع می‌شد همپای آن حرکت نکردند، [چنین افرادی] «مرده‌اند، رفته‌اند؛

در حکم خار هستند و خسک و زمینی که متروک و قرین به لعنت و در آخر سوخته می‌شود. «این طور نیست؟»

حال با حداکثر شتابی که بتوانم پیش خواهم رفت.

۲۳۴. حال به نگاشته‌ای از کتاب مقدس توجه کنید. چیزی که آنها تعلیم می‌دهند یک خدای تاریخی است [که در زمان متوقف شده است]، می‌بینید، درست مثل این که سعی کنند در گذشته زندگی کنند، «خوب، و سلی فلان و بهمان چیز را گفته است. یا فلانی و فلانی چنین و چنان گفته اند»، شما کلام موعود برای این روز و وقت را رد می‌کنید، همان من که آشکارا مربوط به این روز است. آنها در تلاش هستند تا شراب‌های کهنه‌ی لوتری، بابتیستی و پنطیکاستی خود را در مشک‌های نو ما بریزند. چنین چیزی عملی نیست. چنانکه شراب نو ما در مشک‌های کهنه‌ی آنها عملی نخواهد بود. چنانچه بکوشند این شراب نو را در ظرف‌های فرقه‌ای بریزند، نادانی ایشان واضح می‌شود. نمی‌توانند چنین کاری بکنند. آن مشک‌ها پاره و دریده می‌گردد.

۲۳۵. «حال، برادر، من کلام خدا را به صورت تمام و کمال در آینه کلام رؤیت کردم!»

«حال، ببینید آقای دکتر اگر... چنین پدیده‌ای را نمی‌توانیم داشته باشیم.» ید، فکر می‌کنم همین اواخر قری از آن را داشتی. «اکنون نمی‌توانیم اینجا چنین چیزی داشته باشیم. دید من بهتر است، شما این مسائل را فراموش کنید.» می‌دانید. می‌بینید، چنین چیزی عملی نخواهد بود [مشک] پاره می‌شود.

«و هیچ کس بر جامه‌ی کهنه پاره‌ای از پارچه‌ی نو وصل نمی‌کند زیرا که آن وصله از جامه جدا می‌گردد و دریدگی بدتر می‌گردد.» توجه دارید؟ آیا عیسی چنین نگفت؟ شراب نو را در مشک‌های کهنه نمی‌ریزند. در این صورت مشک‌ها دریده شده، شراب ریخته و مشک‌ها تپاه گردد. در شراب نو حیات است. بسیار خوب.

۲۳۶. در اینجا به نکته‌ای توجه کنید، خیلی سریع، در حالی که بحث مان را به آخر می‌رسانیم... به مکاشفه ۱۶: ۱۳ تا ۱۴ دقت کنید، اگر دلتان می‌خواهد آدرس آیه را یادداشت کنید. شاید برای پرداختن به این مبحث، زمان نداشته باشیم. دلم می‌خواهد مطمئن باشید و آن را ببینید. حال، دقت کنید، این اتفاق در فاصله پیاله‌ی ششم تا پیاله‌ی هفتم رخ می‌دهد.

۲۳۷. حال تا یک دقیقه دیگر بحث را به آخر می‌رسانیم، اگر فقط چند دقیقه دیگر طاقت بیاورید. همین الان بحث را به آخر خواهیم رساند.

۲۳۸. به مکاشفه ۱۶: ۱۳ تا ۱۴ توجه کنید، جایی که در فاصله‌ی پیاله ششم و هفتم، «سه روح خبیث چون وزغ‌ها» (آیا به این آیه دقت کرده‌اید؟) «از دهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب بیرون آمدند.» حال، تند و سریع

به این موضوع توجه کنید. آماده‌اید؟ بگویید، "آمین" [جماعت می‌گویند: "آمین"] - گروه تألیف] سخن از تثلیث ارواح است!

۲۳۹. حال برادر فرقه‌ای؛ یک دقیقه سر جای بمان. آنها که پای رادیو و تلفن هستند، بلند نشوید تا از مکانی که هستید بروید. سیستم ضبط صوت خود را خاموش نکنید. یک دقیقه سر جای خود بمانید و گوش کنید. شما که از خدا زاده شده‌اید، چنین خواهید کرد.

۲۴۰. سه گانه و تثلیثی از وزغ‌ها! وزغ حیوانی است که همواره به عقب می‌نگرد. او هرگز به جایی که می‌رود نگاه نمی‌کند و به جایی نگاه می‌کند که از آن می‌آید. ملاحظه می‌کنید؟ نمی‌بینید؟ محل تولد تثلیث کجاست؟ این را به خاطر داشته باشید، «سه روح خبیث»، ارواح فردی، متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]

۲۴۱. دقت کنید، نگاه آنها به شورای نیقیه روم است یعنی جایی که آموزه‌ی تثلیث متولد شد و نه کتاب مقدس. چیزی شبیه به آن وجود ندارد. آنها به عقب می‌نگرند، و شورای نیقیه را مرجع قرار می‌دهند. نیقیه‌ی روم جایی است که تثلیث از آن برآمد.

توجه کنید که از کجا می‌آیند. دقت کنید. و این تثلیث وزغ‌ها از دل یک تثلیث کهن تر و قدیمی تر بیرون آمده است، تثلیث جدید از مادر خود یا همان تثلیث کهن مولود شد. [این وزغ‌ها] از کجا بیرون جستند؟ از یک تثلیث و سه گانه‌ای متشکل از «اژدها»، «وحش» و «نبی کاذب». یک تثلیث جدید. در چه زمانی این وزغ‌ها بیرون می‌جهدند؟ چه زمانی این کار را می‌کنند؟ دقت کنید، آنها در تمام مدت آنجا بودند، اما این امر تا پیش از محدودی زمانی ما بین پیاله‌ی ششم و هفتم، آشکار نشده بود، یعنی درست پیش از آن که مهرها گشوده شوند و ماجرا برملا شود.

«چرا که در زمان پیغام فرشته، اسرار خدا به اتمام رسیده و فاش خواهند شد»، قرار است کلیه‌ی جریان‌های تثلیثی و تعمیدهای غلط و تمام اینها آشکار گردد. خدایا کمک مان کن تا آنچه که حقیقت است را ببینیم! و چنین نپنداریم که کسی در صدد است تا چیزی بگوید که...

۲۴۲. حس می‌کنم که این روح [ناپاک] در برابر [اعلام] حقیقت و این که آن را ببینید دچار خشم و رنجش شده است. برادر، من از خودم سخن نمی‌گویم. از آن فرشته‌ی خداوند سخن می‌گویم که اردو زده است. این کاملاً درست است.

۲۴۳. توجه کنید، یک تثلیث! «اژدها»، چند نفر می‌دانند که اژدها چه بود؟ اژدها روم بود. «و اژدها پیش آن زن که می‌زایید بابتستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد». درست است؟ معنی «وحش» در کتاب مقدس چیست؟ قدرت. بسیار خوب. «نبی کاذب، یک نبی کاذب» یک مسح شده دروغین. می‌بینید؟

۲۴۴. نقطه‌ی آغاز آن کجا بود؟ اینجا سخن از یک «نبی کاذب» است، یعنی صورت مفرد آمده است. «نبی کاذب»، نخستین پاپ؛ و «فاحشه و مادر فواحش» و کل این جریان از همان نقطه سربرآورده است.

یک تثلیث دروغین در حال به پا خاستن و پدیدار شدن بود؛ نه در دوره‌ها و ایام آغازین، در ایام آغازین مقرر نبود عیان گردد. اما وقتی آن مهرهای هفت گانه آمد و اسرار را رازگشایی می‌کنند و آنها را آشکار می‌سازند؛ آنجاست که «سه روح خبیث چون وزغ‌ها بیرون می‌آیند تا خود را ظاهر و آشکار سازند»، یک آموزه‌ی تثلیثی در مقابل و علیه حقیقت و راستی. ملاحظه می‌کنید؟

می‌بینید از کجا نشأت گرفت و به کجا بازمی‌گردد؟ به شورای اِکومَنیک کلیساها. در هر صورت همه‌ی آنها برادرند؛ از یک جنس هستند و همان نوع روح‌ها در آنها کار می‌کنند.

و دقت کنید. معجزه می‌کنند و قدرت فریب و اغوای آنها بس بسیار است! و اینها همان دیو‌هایی هستند که به سراغ تمام پادشاهان زمین رفته و معجزه‌ها می‌کنند تا در ایام آخر آنها را فریب دهند و موفق به این کار خواهند شد. خدا درباره‌ی این روح شریر چه گفت؟

[روح شریر] گفت: «من بیرون می‌روم و در دهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود تا به دروغ نبوت کنند و از همین رو اخاب به آنجا کشیده و هلاک شود.»

۲۴۵. خدا گفت، «برو، در این کار موفق خواهی شد. آنها فریب را باور خواهند کرد آنها از بطن کلام و در آن نبودند.» می‌بینید؟ «برو، آنها را قانع خواهی کرد. وقتی وارد آن انبیای کاذب شوی، تو این کار را خواهی کرد چون آنها تکیه گاهش هستند. و اخاب از کلام هیچ نمی‌داند و سعی هم نمی‌کند چیزی درباره‌ی آن بیاموزد. او قادر به این کار نیست چون از اول یک خار بود.» می‌بینید؟ ملاحظه می‌کنید؟ «تو موفق خواهی شد.»

۲۴۶. اینجا به این وزغ‌های کذاب بنگر که چشم به عقب دوخته و [می‌گویند]، «چطور، نمی‌دانید در نیقیه چه گفتند؟»

اینکه آنجا در نیقیه چه گفتند برای من اهمیتی ندارد. آنچه بیان می‌کنم چیزی است که آنها در بالا و در تخت الهی گفتند؛ اینکه چه خواهد بود نه اینکه چه بود. چه خواهد بود، زیرا وی «هستم» است. التفات دارید؟

«کذاب» خوب نگاه کنید. دقت کنید که از کجا آمده‌اند.

۲۴۷. اینک خوب گوش کنید. به وضوح شاهدیم که پس از گشایش مهرهای هفتگانه، آن سرّ مکتوم مانده آشکار می‌گردد. تثلیث چیست؟ می‌بینید؟ کجا آن را تثلیث خواندند؟ می‌بینید؟ کجای کتاب مقدس از واژه‌ی تثلیث سخن به میان آمده است؟ وجود سه خدا کجا ممکن است و چگونه می‌توانیم سه خدا را بپرستیم بی‌آنکه در زمره‌ی کفار باشیم؟

چگونه آنها می‌توانند از هم جدا باشند آن هم وقتی [عیسی] گفت: «من و پدر یک هستیم؟» «اگر باور نکنید که من او هستم، درگناهان خود خواهید مُرد، که این از بی‌ایمانی شماست.» بی‌ایمانی گناه است. «در بی‌ایمانی خود هلاک خواهید شد.»

شما مرا چه شخص گوئید، از کجا گوئید آمده‌ام،

پدرم را آیا می‌شناسید، نامش را آیا توانید گفت؟

منم رز شارون، ستاره‌ی درخشنده‌ی صبح.

آیا می‌توانید به من بگوئید که او کیست؟

هستم، آنکه در بوته‌ی مشتعل با موسی سخن گفت،

هستم، خدای ابراهیم و ستاره‌ی درخشنده‌ی صبح.

منم رز شارون، از کجا گوئید آمده‌ام؟

پدرم را آیا می‌شناسید و نامش را آیا توانید گفت؟ (آمین!)

هستم، الف و یا، ابتدا و انتها؛

هستم کلّ آفرینش؛ و نامش عیسی است.

۲۴۸. همین درست است و نه تثلیث! نه، آقا، این یک چیز دروغین است.

مُهرهای هفتگانه گشاینده اسراری است که «می‌باید به اتمام برسند» و آنها را نمایان می‌کند. مُهرها گشوده شده‌اند؛ [و به این ترتیب] حقایقی که مُهرها در خلال تمام این سال‌ها و در گذر از همه‌ی این کلیساها و فرقه‌ها پنهان کرده بودند را معلوم، نمایان و آشکار کرد.

«فاحشه‌ی بزرگ در مکاشفه هفت... چه کسی بود؟ ضمناً او «مادر فواحش» هم هست. ملاحظه می‌کنید؟

۲۴۹. می‌گوئید، «برادر برانهام، شما که آنها را کرکس خواندید.» درست است.

اما یادتان باشد که کرکس یک پرنده است. او نیز برای پرواز کردن، مسح شده است. «چنان این دو روح به یکدیگر شبیه و نزدیک خواهند بود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند.» کرکس هم از نظر بزرگی جثه دست کمی از عقاب ندارد. او هم مثل عقاب قادر به پرواز است؛ و برای پرواز کردن مسح شده است، یا برای موعظه یا برای نبوت، دقت کنید، درست مثل عقاب. اما او نمی‌تواند در ارتفاع به دنبال عقاب و پا به پای او بیاید. اگر سعی کند به دنبال عقاب بیاید، نادانی‌اش واضح خواهد شد. بله، آقا. او نمی‌تواند به دنبال عقاب بیاید.

او می‌تواند بگوید، «ایمان دارم که عیسی پسر خداست. به خدای پدر قادر مطلق و آفریدگار آسمان‌ها و زمین و به پسرش عیسی مسیح ایمان دارم و نظایر

این. «مسلماً، می‌توانند چنین کنند. اما آنجا که پای دیروز، امروز و تا ابد بودن او به میان می‌آید چطور؟ ملاحظه می‌کنید؟»

۲۵۰. عقاب پرنده‌ای است که به گونه‌ای ویژه و خاص ساخته شده است. او را در این کره‌ی خاکی نظیری نیست. ملاحظه می‌کنید؟ او... اگر یکی از آن پرنده‌های لاشخور یا هر نوع پرنده‌ای بر آن شود تا به دنبال او برود، تکه تکه خواهد شد. مسلماً نادانی‌اش آشکار خواهد شد. همین که سعی کند شراب نو را در مشک کهنه بریزد، پاره می‌شود و تلف خواهد شد. می‌بینید، پاره شده و خواهد ترکید. تکه تکه خواهد شد. او به گونه‌ای ساخته نشده است که... بدن او به گونه‌ای سوار و چیده نشده که او را آنجا و در آن ارتفاع بالا نگه دارد. وقتی به آن محدوده‌های مرتفع و وسیع در آن بالاها برسد، چنانچه به این منظور ساخته نشده باشد و برای این کار مقرر و از پیش تعیین و مقدر نشده باشد و از بدو زایش عقاب نباشد، بدنش تکه تکه خواهد شد، می‌بینید؟ پرها از بال‌هایش ریخته و بر زمین سقوط خواهد کرد. مطمئناً. او نمی‌تواند عقاب را در ارتفاع تعقیب کند. اگر هم سعی کند نادانی او بارز خواهد شد. درست است. نمی‌توانید.

۲۵۱. چرا؟ زیرا او قدرت دید و تیزبینی عقاب را ندارد. چه سود اگر سعی کنید خیلی بالا بپرید و آنگاه که آن بالا هستید، نتوانید ببینید کجا هستید؟ و حتی اگر درصدد برآید و بکوشد که در ارتفاعات به عقاب شبیه شود، به قدری کور می‌شود که نخواهد دانست به چه کاری مشغول است. درست است. او جیغ می‌زند، فریاد می‌کشد و شلوع می‌کند؛ اما فقط به او از کلام بگویید، آنجاست که نادانی‌اش مشخص خواهد شد.

درباره‌ی تعمید به نام عیسی مسیح یا اینکه او دیروز، امروز و تا ابد همان است به او بگویید و موارد این چنینی را با او مطرح کنید. [خواهد گفت] «چه، یک دقیقه صبرکن!» می‌بینید؟ آری، پره‌هایش می‌ریزند. می‌بینید، او که این همه بالا می‌پرد، نبوت می‌کند، دیو اخراج می‌کند، به زبان‌ها سخن می‌گوید، فریاد می‌کشد، شلوع می‌کند و بالا و پایین می‌پرد. اما سعی نکنید تا آنجا و آن بالاها به دنبال عقاب بیایید؛ چون شکی در این نیست که نتیجه کارش معلوم می‌شود.

ولو اینکه منصوب و مسح شده باشد و قادر به پرواز باشد و بتواند تا آن بالاها رفته و تعادلش را حفظ کند... اما [با همه اینها] او می‌تواند تنها از مردار تغذیه کند و قادر به خوردن گوشت تازه که از تخت الهی می‌رسد، نیست.

او کور است. او تماماً درگیر وسعت دادن به کارش بوده اما اینکه مشغول توسعه‌ی چه کاری بوده را نمی‌داند؟ می‌بینید، همان روح القدس، مثل باران بر او باریده تا او را بدل به گندم کند؛ اما او از آغاز گندم نبوده است. می‌ترکد و تلف می‌شود. «نمی‌توانم چنین مسیری را در پیش... نه آقا! می‌دانم که دکتر جونز گفت که... بسیار خوب، به همین شکل ادامه دهید. ملاحظه می‌کنید؟ اگر دلتان می‌خواهد، همین طور ادامه دهید.»



۲۵۲. نه، دقت کنید که او زاده، ساخته و از پیش تعیین و مقدر نشده است تا پرنده‌ای از آن جنس و در آن قواره باشد. او می‌تواند... این امکان برای او وجود دارد که یک میوه‌ی لیمو باشد که بر روی درخت پرتقال رشد کند، اما هرگز به ریشه‌ها وصل نیست و از آنجا نمی‌آید. او یک چیز اضافه شده است. و آنگاه که در فرقه‌های خود به چنان ارتفاعی صعود کنند که قادر به دیدن کلام از پیش تعیین شده و اثبات شده‌ی خدا نباشند، همان موقع نادانی آنها آشکار خواهد شد. «چیزهایی از قبیل هاله‌ی روشن بر سر و همهی اینها مهم است.» توجه دارید؟ [نادانی] بارز می‌شود.

۲۵۳. او برای دیدن فاصله‌ی چنین دور، ساخته نشده است. او تنها می‌تواند تا جایی را ببیند که عینک‌های فرقه‌ای او اجازه می‌دهند. اما از آنجا به بعد و فراتر از آن را نمی‌بیند و عین خفاش، کور است. و آنجاست که نادانی‌اش واضح می‌شود. می‌بینید؟ همانجاست که عقاب راستین فرود می‌آید و مشغول خوردن می‌شود. بله، آقا، آنجاست که عقاب‌های راستین و برگزیده آنچه هست را می‌بینند. و وقتی از به چنگ آوردن آن کلام ناتوان باشد، درست همان موقع مشخص می‌شود که یک کرکس فرقه‌ای بیش نیست.

۲۵۴. چرا، چرا او قادر به پرواز نیست؟ از این جهت که... بنگرید که از چه تغذیه می‌کرد. او از مردارهای گندیده فرقه‌ای تغذیه می‌کرد. این آن نوع خوراک نیست که بدنش را روحانی کند و او را در شرایط سلامت و آمادگی روحانی قرار دهد، به بیان دیگر او را بر فراز و فوق تفاوت‌های فرقه‌ای پرواز نخواهد داد. ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید، او فقط از چیزهای مانده و فاسد شده تغذیه می‌کند؛ بدنش از همان چیزها ساخته شده است. او نمی‌تواند تا آن بالاها پرواز کند جایی که آن گوشت تازه، عقاب را می‌کشاند. او توان این کار را ندارد. متوجه هستید؟

۲۵۵. به همین نحو است که متی ۲۴:۲۴ تحقق می‌یابد. کرکس پرواز می‌کند، در هوا جست و خیز می‌کند، بال‌هایش را به هم می‌کوبد اما نمی‌تواند آن قدر که لازم است اوج بگیرد تا من تازه را به چنگ آورد. او فقط می‌تواند من کهنه‌ای که روی زمین می‌افتد را بخورد، آن خرگوش‌های کهنه‌ای که لاشه‌ی آنها بیش از یک هفته، یک ماه یا چهل سال افتاده و متعفن شده است. او می‌تواند آن را بخورد و از آن به وجد بیاید، جیغ و فریاد بکشد و شلوغ کند و جست و خیز کند و شبیه عقاب دیگر پرواز کند. او مثل هر پرنده‌ی دیگری مسح شده است.

کرکس، نمونه و گونه‌ای از عقاب است. این را می‌دانیم. او مطمئناً چنین است، اما نمی‌تواند پا به پای عقاب راستین و اصیل بیاید. ملاحظه می‌کنید؟ او توان این کار را ندارد نه، آقا. بدنش آن گونه ساخته نشده است؛ او از مردارهای مختلف تغذیه می‌کند و این گوشت یا من تازه نیست. چیزی که احتمالاً لوتر گفت، و سلی گفت، یا دکتر فلانی و فلانی گفت، و نه آنچه عیسی برای این زمان و وقت، گفته است.

۲۵۶. حال جمع بندی کنیم. در ایام واپسین مسح شدگان یعنی «مسیحان» خواهند آمد ولی «معلمین کذبه و انبیای کذبه» به شمار خواهند آمد. دقت کنید چقدر این موضوع تکان دهنده است! حال دلم می‌خواهد این مطلب را مقایسه کنید؛ وقت نداریم آن را بخوانیم، پس متی ۲۴: ۲۴ را با دوم تیموتائوس ۳: ۸ مقایسه کنید.

در متی ۲۴: ۲۴ گفته شده است که در ایام آخر، می‌بینید، «مسیحان کذبه»، مسح شدگان کذبه، خواهند آمد، و «آیات و معجزات به جا خواهند آورد» دقیقاً مثل همان نسخه و نمونه‌ی واقعی تا جایی که «اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.» حال، توجه کنید، این خود مسیح بود که سخن می‌گفت.

۲۵۷. اینجا پولس درست پشت سر او آمد و گفت: «حال، در ایام آخر، مردمانی مذهبی خواهند آمد که صورت دینداری دارند و زنان کم‌عقل را اسیر می‌کنند و به انواع شهوات ربوده می‌شوند.»

و [در همین راستاست که] عده‌ای با تعجب آمده و می‌گویند: «چرا به زن‌ها گیر می‌دهید؟» محض رضای خدا... آنها حتی قادر به تشخیص و دیدن آن نیستند.

«زنان کم‌عقل را به انواع شهوات هدایت می‌کنند» دور از اموری نظیر... از ... می‌بینید، «چنان که بنییس و بمریس...»

در متی ۲۴: ۲۴ آمده که «مسیحان کذبه»، یعنی مسح شدگان کذبه آیات و معجزات ظاهر خواهند کرد تا اگر ممکن بودی برگزیدگان را گمراه کنند.

«همچنان که بنییس و بمریس با موسی مقاومت کردند، ایشان نیز با راستی مقاومت می‌کنند که مردم فاسد العقل و مردود از ایمانند.» نه از «یک نوع» ایمان. بلکه از «ایمان!»

«یک ایمان، یک خداوند، یک... شما نمی‌توانید «یک ایمان واحد یگانه» داشته باشید بی‌آنکه به «یک خداوند واحد و یگانه» ایمان داشته باشید. شما نمی‌توانید دو تعمید داشته باشید، یا یک تعمید که به نام پدر، پسر و روح‌القدس باشد. «یک تعمید»، آن هم به نام عیسی مسیح. درستش همین است. می‌بینید، تعمید غلط!

۲۵۸. توجه کنید، وقتی به خانه رسیدید، این دو [آیه] را با یکدیگر مقایسه کنید. متی ۲۴: ۲۴ را مورد توجه قرار دهید که بیانات عیسی است و همچنین دوم تیموتائوس ۳: ۸ را که از زبان پولس است و موارد بسیار دیگر. و آنها را مقایسه کنید.

۲۵۹. و سپس نگاهشده‌های دیگر را هم مورد توجه قرار دهید مثل لوقا ۱۷: ۳۰، ملاکی ۴.

«همچنان که بنییس و بمریس با موسی مقاومت کردند» و در برابر کلام مسح شده‌ی زمان ایستادند، «این مردان نیز» نمی‌گویند مرد، «مردان»، آن مسح شدگان «با راستی» مقاومت می‌کنند.

۲۶۰. «در همان روز که پسر انسان آشکار گردد.» مکاشفه ۱۰ : ۱ الی ۷ ، وقتی به خانه رسیدید، این قسمت را بخوانید؛ «پیغام فرشته‌ی هفتم، مَهرها را می‌کشاید.» یعنی چه؟ معنی آن این نیست که آن فرشته، پسر انسان [مسیح] است؛ یعنی اینکه پیام‌آور، پسر انسان را معرفی و آشکار می‌کند. حال می‌توانید اینها را از هم جدا کنید؟ این همان قسمتی است که برای شما دشوار به نظر می‌رسد. نه خود پسر انسان؛ بلکه هفتمین فرشته، هفتمین پیام‌آور است که پسر انسان را بر عموم معرفی و مکشوف می‌نماید؛ چون از پوسته خارج شده است. او نمی‌تواند به آن حالت تشکیلاتی بدهد. بار دیگر خود دانه است.

«و در آن روز یَنیس و یمبریس مقاومت خواهند کرد» مسح شدگان (شبه ایمانداران و بی‌ایمانان، کلیسای صوری و ظاهری و پنطیکاستی‌ها) در برابر دانه راستین خواهند ایستاد، «اما ایشان را به حال خویش واگذار؛ نادانی ایشان مثل آن دو نفر واضح خواهد شد» می‌بینید؟ حالا متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف]

۲۶۱. مکاشفه ۱۰ گفت: «در ایام فرشته‌ی هفتم چون کرنا را می‌باید بنوازند.» حال یادتان باشد که دوره‌ی هفتم و عصر کلیسای لائودکیه مدّ نظر است. «عمل نواختن آن فرشته»، مربوط به زمانی است که آن دوره از کلیسا، فرقه‌ای شده و بدل به یک عصر کلیسایی گشته است؛ وقتی دیگر پنطیکاست حالت تشکل به خود گرفته است؛ وقتی پیام‌آور...

هر کدام از پیام‌آوران چه چیزی را بیان کردند؟ مارتین لوتر و رویه‌اش چه بود؟ سرزنش و مؤاخذه کاتولیک‌ها. و سلی و رویه‌اش چه بود؟ مؤاخذه و سرزنش لوتری‌ها. پنطیکاست چه بود؟ مؤاخذه‌ای بر دیگران. و اینک حیات به کجا رفته است؟ تشکل را ترک کرده است. دیگر پوسته‌ای درکار نیست؛ خود دانه سربرآورده است. و این دانه چیست؟ مؤاخذه‌ای است بر پنطیکاستی‌گری تا کلام و نگاشته‌ی مربوط به این وقت و ساعت تحقّق یابد.

۲۶۲. توجه کنید، از همان روز که این پیام آور ... نه آنگاه که کارش را آغاز می‌کند، بلکه وقتی شروع به اعلام پیغامش می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ مرحله و گام نخست (First Pull) شفا بود؛ مرحله و گام دوم (Second Pull) نبوت بود؛ مرحله و گام سوم (Third Pull) رازگشایی از کلام و مکشوف کردن اسرار است. برای مکشوف کردن کلام، جایگاه و مرتبه‌ای بالاتر از انبیا وجود ندارد. اما نبی تنها از راه کلام، می‌تواند تأیید و اثبات شود. و به خاطر داشته باشید که مرحله و گام سوم مربوط به گشایش مَهرهای هفتگانه بود تا آن حقیقت نهان و نهفته که درکلام مَهر شده بود را آشکار و مکشوف گرداند. آیا متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف]

و همان موقع و در آن روز است که این اتفاق باید رخ دهد و مقدّانی از جنس یَنیس و یمبریس بار دیگر ظهور خواهند کرد. درست عین همان کار که قبلاً

کردند آنگاه که موسی همراه با کلام راستین و اصیل و برای اعلام حقیقت آمد! [بعد از آن است که] آنها پیدا می‌شوند تا از آن تقلید کنند. کاملاً درست است. حال متوجه می‌شوید منظور متی ۲۴: ۲۴ چیست؟ می‌بینید، آنها مسح شده‌اند!

۲۶۳. سه مورد هست که پیش از اختتام بحث باید عنوان کنیم. همین است. در حالی که بحث را می‌بندیم از شما می‌خواهم که با دقت گوش دهید. سه مورد، سه چیز تا کنون تحقق یافته‌اند. اکنون این سه مورد در برابر شما قرار دارند.

۲۶۴. نخست اینکه شرایط و اوضاع [کنونی] دنیا شبیه سدوم است. عیسی گفت که چنین خواهد شد. به انحرافات بنگرید؛ زن‌ها می‌کوشند مثل مردها رفتار کنند؛ مردهای ما سعی می‌کنند مثل زن‌ها رفتار کنند، حالات زنانه پیدا کرده‌اند؛ فاسد، کثیف، رذل و دیو زده شده‌اند و خودشان خبر ندارند. کتاب مقدس گفت که اینها واقع خواهد شد، کار به اینجا و این نقطه رسیده است.

۲۶۵. دوم. طبق نگاشته‌ای که اینجاست در همین مقطع از زمان است که یئیس و یمیریس ظهور خواهند کرد. این از مورد دوم.

۲۶۶. سوم. در همین مقطع از زمان است که پسر انسان باید مکشوف و آشکار گردد.

۲۶۷. پس اینجا ایمانداران، ایماندارانها و بی‌ایمان‌ها را دارید. کلام اصیل و راستین را دارید که آشکار گشته و اثبات شده است؛ ایمانداران ما را داریم که حقیقت را شبیه سازی و از آن تقلید می‌کند؛ و بی‌ایمان را داریم که کلّ جریان و همه چیز را رد می‌کند.

در شامگاه اما روشنایی خواهد بود،

مسیر منتهی به جلال را قدر مسلم خواهی یافت. (درست است؟)

آمت‌ها در هم می‌شکنند، بنی‌اسرائیل برمی‌خیزد،

آن نشانه‌ها که کتاب مقدس از پیش خبر داده است؛

مانده روزهای آمت‌های بس اندک است (سدوم)، و جا در جهنم تنگ شده است؛

ای پراکنده شدگان به موطن خویش باز آید.

روز رستگاری نزدیک است،

قلب انسان‌ها از فرط وحشت رو به نقصان می‌رود؛

پُر شوید ز روح القدس و اصلاح شده و مرتب باشد مشعل‌های تان (تا به دیدن کلام زمان نائل آید)

بنگرید، رستگاری شما نزدیک است!

انبیا کذبه، دروغ می‌گویند (گفته‌اند که اینجا خواهند بود مسح‌شدگان)، و حقیقت خدا را منکر می‌شوند،

این حقیقت را که عیسی مسیح خدای ماست.

همین است، آنها به حقیقت ایمان ندارند. کتاب مقدس گفت که این قبیل مسائل وجود خواهند داشت. بفرمایید!

اما ما در آن مسیر که رسولان پیمودند، گام برخواهیم داشت (همان روشنایی! «و ایمان پدران را به سوی پسران خواهد برگردانید»)

روز رستگاری نزدیک است، بس نزدیک،

قلب انسان‌ها از فرط وحشت رو به نقصان می‌رود (زمین درحال فرو رفتن است)؛

پُر شوید ز روح القدس و مرتب و اصلاح شده باشد مشعل‌های تان.

بنگرید، رستگاری شما نزدیک است.

آیا به این حرف ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] پس سرهایمان را خم کنیم.

۲۶۸. آن بیرون و در هر خطّه که این پیغام به آنجا می‌رسد، از سواحل شرقی تا غربی، از کالیفرنیا تا نیویورک، از آن پایین در جنوب گرفته تا آن بالا در شمال، در خارج از کشور و میسیون‌های برون مرزی و هر جا که این پیغام می‌رسد، از جمله در همین خیمه. ما کم بضاعت هستیم. ما چیزهای عظیم، بزرگ، پرنقش و نگار و گروه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی نداریم. تنها می‌کوشیم بهترین کاری که در توانمان باشد را بکنیم. «هرآنکه پدر به من عطا کند، خواهد آمد.»

۲۶۹. حال، دلم می‌خواهد بدانید که اینها مسلم و قابل اعتماد است، از جمله شما که به این نوار گوش می‌کنید. چه بسا امروز چنین پنداشته باشید که سنگ خودم را به سینه می‌زنم که این منم که این پیغام را پیش می‌برم. من هیچ نقشی در این میان ندارم و چیزی بیش از یک صدا نیستم. و این وضعیت به گونه‌ای بوده که حتی در مواردی برخلاف و به رغم تشخیص خودم عمل کردم؛ دلم می‌خواست یک شکارچی و تله گذار باشم. اما این اراده‌ی پدرم است و آنچه که عامل به آن هستم و برای آن تعیین شده‌ام را اعلام می‌کنم.

من نبودم که آنجا در رودخانه ظاهر شد؛ وقتی او ظاهر شد من فقط ایستاده بودم. این من نیستم که این اعمال را به جا می‌آورد و از اموری اخبار می‌کند که آن امور به طور دقیق و تمام و کمال محقق می‌شوند؛ من فقط همان کسی هستم که وقتی او این کارها را می‌کند در همان نزدیکی و حوالی حضور دارد. من تنها وسیله و صدایی بودم که او برای گفتن حقیقت استفاده کرد. چیزی نبود که من از آن اطلاع داشته باشم؛ فقط خود را به او تسلیم کردم تا او به واسطه‌ی من سخن بگوید. این من نبودم؛ این فرشته‌ی هفتم نبود، نه؛ این تجلی پسر انسان بود. این نه از فرشته و پیغام، بلکه از خود خدا می‌آمد که آن سر را باز کرد. خدا بود که عمل می‌کرد و نه انسان. فرشته، پسر انسان نبود؛ او پیام آور پسر انسان بود. پسر انسان مسیح است. همان که به او تغذیه می‌شود. شما به انسان

تغذیه نمی‌شوید! سخنان انسان از گزند خطا در امان نخواهد بود. اما از بدن - کلام خدشه ناپذیر پسر انسان تغذیه می‌شوید.

۲۷۰. اگر کاملاً و تماماً از تکاتک واژه‌های کلام پُر نشده‌اید تا نیروی پرواز در ارتفاعات بالا، فوق از همهی این فرقه‌ها و امور دنیوی را کسب کنید، آیا این کار را از همین لحظه که دعا می‌کنیم خواهید کرد؟

۲۷۱. پدر آسمانی، این کار دشوار است. انجام این کار برای یک موجود فانی آسان نیست. تویی که بر کلیهی امور واقف هستی. و خدای بزرگ به حضور تو دعا می‌کنم تا این اظهارات، بد درک نشود و مورد سوء تعبیر واقع نگردد. بلکه چنان باشد که مردمان در نور کلامت حرکت کرده، گام بردارند.

۲۷۲. و خدای پدر، نمی‌دانم چه کسی در زمره‌ی برگزیدگان است؛ این تویی که می‌دانی. زمان آمدنت را نمی‌دانم. فقط این را می‌دانم که گفתי وقتی این امور واقع شود که این مسح‌شدگان کذب ظهور کنند و کار خود را آغاز کنند.

موسی فقط آنها را به حال خود واگذاشت، چون در این خصوص بیش از این کاری از دستش ساخته نبود. او تنها قادر بود آنچه فرموده بودی را اعلام کند. به او گفתי که پشه‌ها را ظاهر کند؛ سپس آنها نیز چنین کردند. به او گفתי که آب را بدل به خون کند؛ سپس آنان نیز همین کار را کردند. موسی تنها عین آنچه گفته بودی را کلمه به کلمه اجرا کرد، اما بعدش تو بودی که نادانی‌ها را آشکار کردی.

۲۷۳. اینک، پدر، تو همچنان خدایی. و همان کلام گفت که این امور در آیام واپسین واقع خواهند شد. چنان که درجلسه‌ی قبل گفتیم، افرادی به رغم صداقت و نیت خیرشان وقتی تابوت عهد را با دست لمس کردند، افتاده و مردند چون تابوت را نه روی شانه‌های لایوان بلکه بر ارابه‌ای نو گذاشته بودند، «در گناه مرده و درگذشتند» و درگیر با وجدان خویش بودند.

۲۷۴. چه بسیار خادمانی که در دفتر کار خود می‌نشینند و آن کلام را می‌خوانند و فوراً صفحه را عوض می‌کنند تا از مواجهه شدن با موارد چالش آفرین اجتناب کنند، و از اینکه بدانند موقعیت اجتماعی خود را در میان مردم، در کلیسای خود و فرقه‌ی خویش از دست خواهند داد. خدایا، یاریمان کن که هرگز چنین نکنیم!

۲۷۵. خداوندا قلب ما را از هر گونه فساد و آلودگی دنیوی تطهیر نما. خداوندا برای تطهیر شدن، حاضر و آماده ایستاده‌ام. همراه با جمع حاضر در این کلیسا و شنونده‌ها و هر کس که به این نوار گوش می‌دهد، حاضر و آماده ایستاده‌ام. خداوندا ایستاده‌ام و استدعا دارم تا مرا تطهیر کنی. خداوندا مرا به کارگاه کوزه سازی ببر و بشکن و از من آن گونه خادمی بساز که دلخواهت است.

خداوند عیسی، زیرا که «من مردی ناپاک لب هستم» چنان که اشعیا زاری کنان گفت: «درمیان قوم ناپاک لب ساکنم؛ وای بر من زیرا شاهد مکاشفه‌ی

خدای آشکار گشته هستم»، همان حالتی که اشعیا با دیدن فرشتگان در معبد، تجربه کرد. خداوندا من زمان‌های آخر را می‌بینم، وای بر من و خانواده‌ام، وای بر من و قومم. ای خدای جاودان، بر ما ترخّم فرما. این خواهش و استدعای من برای خودم و قومم است. نگذار همراه آنها که ایمان ندارند هلاک شویم، بلکه بگذار همراه ایمانداران زنده بمانیم.

۲۷۶. خداوندا، هر فرقه و هر مرد و زن... وقتی می‌دانم که مخالف فرقه‌ها هستی نمی‌توانم از تو بخواهم به فرقه‌ای برکت دهی. و تنها می‌توانم بگویم، خداوندا اگر گوسفندانی در میان آنها داری، باشد که این نوار را بشنوند. باشد که بشنوند خداوندا و به یاری شناخت و معرفتی که به آنها خواهی بخشید آن را درک کنند و باشد که خارج شوند و تو را بپذیرند. باشد که برای خوردن چیزی که... مردار دوره‌ای دیگر است تقلّا نکنند. باشد که کلام را به چنگ آورند.

خداوندا به همین شکل بود که فریسی‌ها تو را به صلیب کشیدند. آنها مردار مربوط به روزگار موسی را در چنگ داشتند و می‌کوشیدند به آن دل خوش کنند! یعنی پس از آنکه در بیابان، نمونه‌ای به آنها دادی یعنی هر شب من تازه نازل کردی که به معنای هر نسل است. و آنها در این نقطه ناکام ماندند. و این [خوراک تاریخ گذشته] آنها را مسموم کرد. خوردن آن خوراک مانده و فاسد شده، آنها را کشت.

و امروز هم [چنین تغذیه‌ای] از جنبه‌ی روحانی، همان تأثیرات و پیامدها را دارد؛ و آنجا که فرقه‌ای در کار باشد، مردم را به لحاظ روحانی می‌کشد. خدای عزیز، ما را یاری کن. اینک همه چیز در دستان توست. به نام عیسی مسیح.

۲۷۷. با سرهایی که خم می‌کنیم و در همان حال که تصمیم خود را می‌گیرید، این سرود را با هم می‌خوانیم. آیا تمام مسیر را خواهید رفت؟ می‌توانم آواز منجی... ( او کلام است)... را که می‌خواند، می‌توانم بشنوم آوای...

«مدتی مدید را بی‌هدف چرخیدم، اما اکنون به راستی آوازش را می‌شنوم [که می‌گوید] نزد من آیین ای تمامی آنها که راه را می‌جویید» بشنوید، «صلیب خود را هر روز برداشته و مرا متابعت کنید.» «چون در وادی سایه‌ی موت نیز راه روم، از بدی نخواهم ترسید؛ در مرتع‌های سبز مرا می‌خواباند، نزد آب‌های راحت مرا رهبری می‌کند.»

هر جا وی رهبریم کند...

«خداوندا، من شاهد این نادانی تثلیث گرایی هستم و از آن آگاهم. شاهد و آگاهم که بذره‌های آن را در کلّ جهان افشاندند و علف‌های هرز همه جا در حال رشد هستند. اما دلم می‌خواهد اکنون هر جا مرا رهبری کنی، مانند جماعت اعمال ۱۹ عمل کنم، چون این را شنیدند به نام خداوند عیسی مسیح تعمد گرفتند.»

... از پی،(خداوند، بخشی از مسیر، آن اندازه‌اش که برای دریافت تو کافی است را پیموده‌ام)

اکنون تمام مسیر را با او خواهم پیمود.

[برادر برانهام شروع می‌کند به زمزمه ی سرود هر جا رهبریم کند- گروه تألیف]

۲۷۸. خدای عزیز، اطمینان دارم که این از دلم برمی‌آید. اطمینان دارم که این از عمق قلب هر کس که اکنون سرود را می‌خواند، برمی‌آید و چه بسا [از قلب] بسیاری که این نوار را خواهند شنید اما اکنون اینجا نیستند و نمی‌توانند بشنوند. باشد که بی‌توجه به هزینه‌ها راغب به چنین کاری باشیم. و چنان که گفته‌اند این «به مردی می‌ماند که قرار است به مصاف ارتشی دیگر برود، یعنی یک سرباز، یک پادشاه؛ چنین شخصی ابتدا می‌نشیند و حساب و کتاب می‌کند که آیا از پس این کار برمی‌آید، آیا می‌تواند امور این دنیا را رها کند؟ آیا می‌توانید رها کنید و به ارتش کلام مکتوب خدا ببینید و همراه و در کنار سربازانش قدم رو بروید و همراه با عقاب‌هایش به پرواز درآیید؟» خداوند به نام عیسی مسیح عطا فرما.

۲۷۹. ایمان دارید؟ آیا او را می‌پذیرید؟ بسیار خوب، اگر خدا بخواهد دوباره امشب شما را اینجا خواهیم دید. آیا ایمان دارید که این سخنان حقیقت است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] آیا موضوع به اندازه‌ی کافی روشن و واضح است؟ [آمین]

پس نام عیسی را گرفته و خویش را به آن مزین نما،

ای فرزند حزن و اندوه؛

که سرخوشی و آسایش به تو می‌بخشد،

آن را برگیر...

حال، به کسی که نزدیک شماس است دست دهید.

گرانبهاست این نام، و چقدر هم دلنشین!

امید زمین، امید زمین و شادمانی آسمان‌ها؛

گرانبهاست این نام و بسی دلنشین!

امید زمین و شادمانی آسمان‌ها.

خم می‌شوند به نام عیسی،

و به روی خود به پای خود به خاک می‌افتند،

آن شاه شاهان که در آسمان تاج بر سرش خواهیم نهاد... (او خداست)

وقتی که سفر خویش را به پایان برسانیم.

گرانبهاست این نام، و چقدر هم دلنشین! و چقدر هم دلنشین!



امید زمین و شادمانی آسمان‌ها؛  
 گرانبهاست این نام و بسی دلنشین!  
 امید زمین و شادمانی آسمان‌ها.

۲۸۰. به گمانم امروز صبح، تمام خادمان شناخت و آگاهی لازم را کسب کردند و به تشخیص رسیدند.

آدمی که تمام هفته را به دعا گذرانده باشد و مسئلت کرده باشد و این نگاه‌ها که در برابر شما قرار گرفته‌اند را رؤیت کرده باشد... پولس گفت: «وای بر من اگر انجیل را موعظه نکنم.» وقتی به انتهای راه رسید گفت: «زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده خدا کوتاهی نکردم. درست به همان شکل که آن را در اختیارم گذاشته بودند.»

۲۸۱. گاه از یاد می‌برم که برخی امور را مورد توجه قرار دهم، مثل آوردن و تقدیم خردسالان.

آن روز بیلی گفت که آقای آمد و گفت، «دو سال است که اینجا می‌آیم تا کودکم تقدیم شود.»

بیلی گفت: «فکر بد نکن. خودم کودکی یک ساله دارم که هنوز تقدیم نشده است. بنابراین صبر می‌کنم تا آن قدر بزرگ شود که خودش بتواند تا آنجا راه برود، این طور احتمال می‌دهم.»

۲۸۲. برادر، خواهر؛ این طور نیست، این طور نیست... نکته‌ی مهمی وجود دارد و آن اینکه فرزندانمان را باید تقدیم کنیم.

باید همه را تعمدیم. یک حوض آنجاست، آب اینجاست. اگر تعمد نیافته‌اید چه چیز جلوی شما را گرفته است؟ آب هم اینجاست. همین حالا بیایید. تا امشب منتظر نمانید؛ همین حالا بیایید. برادری اینجا ایستاده و هر کس که توبه و اعتراف کرده باشد را تعمد خواهد داد. اگر چندین و چند بار هم تعمد گرفته باشید؛ شما را به جهت آمرزش گناهان تعمد خواهند داد. می‌بینید؟ به خاطر همین اینجا هستیم.

۲۸۳. اما، ببینید، پیغام در قلبم است. باید آن را اعلام کنم. تنها هدفم همین است، فارغ از اینکه خانم من، فرزندانم، شبانم یا هر کس دیگر چه می‌گوید. این خداوند من است. باید آن حقیقت را بیرون بکشم و تنها هدفم همین است.

۲۸۴. حال، در موارد بسیاری فراموش می‌کنم از خادمان قدردانی کنم. به گمانم... از برادرمان نویل که مرد گران قدری است. برادران دیگر که در اینجا هستید، از حضورتان خشنودیم.

۲۸۵. این طور نیست برادر که اختلاف نظرمان با شما به خاطر متفاوت بودن باشد. شاید بسیاری از شما که اینجا هستید واعظان تئلیتی باشید. قصد نداریم بر شما خشم بگیریم. ما شما را دوست داریم. اگر چنین نبود و اعتقاد نداشتیم هرگز

این کلیسا را ترک نمی‌کردم مگر وقتی که آنجا زانو زده و بگویم: «خدایا، مرا اصلاح کن.»

دلم نمی‌خواهد روح غرور و خودخواهی با روح من درآمیزد. دلم می‌خواهد روح منزّه و پاک باشد، همراه با محبت برادرانه و تقدیس شده به روح القدس. حال، اگر کسی خطایی در حق مرتکب شود، حرفی نیست. و گرچه شاید حق اقدام متقابل برایم محفوظ باشد، اما دلم نمی‌خواهد این موضوع جایی در زندگی من داشته باشد. نه، من - من خواهان داشتن محبت هستم. دلم می‌خواهد این آمادگی را داشته باشم که با محبت اصلاح کنم، با محبتی که کاملاً پاسخی منطبق و مناسب است.

۲۸۶. قصد ندارم متفاوت باشم. متدیست، باپتیست، کاتولیک، پرزبیتری، هر که هستید من اینها را محض متفاوت بودن یا از سر برخورد تفرعن آمیز با شما نمی‌گویم. اگر چنین کرده باشم، یک ریاکار هستم و باید این پایین و پای این مذبح به درگاه خدا دعا کنم.

اما این را از سر محبت می‌گویم و می‌بینم که به کجا می‌روید. اینک، من این را از خود نمی‌گویم و آنچه می‌گویم گمانه زنی نیست. من قول خداوند را برای شما بازگو کردم. این حقیقت است. و شما را به خاطر این چیزها دوست می‌دارم. خدا به شما برکت دهد.

۲۸۷. حال، بیاییم قبل از رفتن، قطعه‌ای دیگر از این سرود را بخوانیم. اگر بتوانید، دل‌مان می‌خواهد امشب اینجا باشید. اگر نمی‌توانید خدا تا هر زمان که فرصت دیدار دست دهد، همراهتان باشد. ما فقط دعا می‌کنیم خدا به شما برکت دهد و از زمین و مایملکش بهترین‌ها را نصیب شما کند.



نام عیسی را گرفته و...

مسح شدگان در زمان آخر FRS65-0725M

(The Anointed Ones At The End Time)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح یکشنبه ۲۵ جولای ۱۹۶۵ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی کم و کاست در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2014 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org